کتاب

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

تألیف

حاجی میرزا عبدالمحمد خان اصفهانی ایرانی

مدیر

جریدهٔ چهره‌نما فارسی و مؤلف پیدایش

خط و خطاطان و تواریخ امان التواریخ (تاریخ عام)

و فواد التواریخ (تاریخ مصر)

که در مصر بحلیهٔ طبع

درآمد

۱۳۴۸

مطبعة الاعتماد بشارع حسن الاکبر بمصر

زردشت باستانی و فلسفه او

اعلیحضرتا : در عهد فرخنده همایونی که کلیه عوامل مدنی ما راه ارشاد و ارتقا گرفته این کتاب بهترین سرمشق اخلاقی ، راستی ، درستی ، جان نثاری ، فداکاری ، شجاعت ، صمیمیت ، صداقت ، غیره برای نونهالان وطن و جوانان امروزی مملکت ما خواهد بود

اعلیحضرتا : امید است این تحفه گرانقیمت که به آستان همایون شاهنشاه دل آگاه ایران پناه تقدیم می شود مقبول طبع شاهانه گردد

خادم مطبوعات
[illegible]
طهران

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

تقدیم به پیشگاه معارف پناه اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی اول

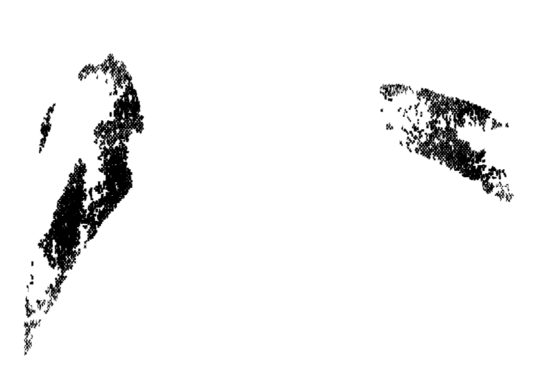
اعلیحضرتا: این دومین اثر ناچیز است که در عصر فرخنده همایونی نام سامی اعلیحضرت را تا ابد در صفحات دفاتر و صحایف ایام و الواح صدور مسطور خواهد داشت این سفر جلیل محتوی سرگذشت شریعت و بعثت و میدان رسالت وخشور پاک و برگزیده یزدانی شت اشو زردشت باستانی پیغمبر پیشین ایرانیان و کنونی زردشتیان ایران و پارسیان هندوستان که با تحقیقات عمیقه و تفحصات دقیقه از صدها مورخین و حکما و فلاسفه بزرگ یونان و روم و ایران و عرب و اروپا و امریکا جمع و تدوین شده و کتاب با اثر نیکو بروی قدمت و مدنیت ایران و ایرانیان گشوده است

اعلیحضرتا: این کتاب در این عصر فرخنده پهلوی که رشد اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی ایرانیان دارد با سرعت وقت در پرتو نیات ترقی پرورانه اعلیحضرت سیر تکاملی خود را ادامه میدهد یک تاریخچه ایست که بخوبی میتواند بشنواند [illegible] ایرانیان باستانی عهد وخشور پاک شت آشو زردشت را با حالات و تطورات امروزی که از تهاجم تازیان و مغولان و ترکان حاصل شده مقایسه نموده و در آنچه ما از نیاگان پاکان خود یعنی اخلاق اجتماعی عقیم سعی و مجاهدت نموده تا بهمان حیثیات اخلاقی و اجتماعی نیاکی پدران نامور خود را که پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک باشد اکتساب نموده و در پرتو وی با این سه دستور بزرگ از اخلاق ذمیمه و حیثیات سوء اجتماعی امروزی استنکاف ورزیم

اعلیحضرتا: این کتاب وقتیکه از جنبه دینی و مذهبی و ادبی و تاریخی و علمی [illegible] شود بزرگترین نتیجه اجتماعی است که ملکات فاضله و اخلاق نیک نیاکان پاکان ما را با کمال وضوح و روشنی در جلو اذهان ما مجسم نموده و ما را باخذ و تقلید آنان وادار میکند: و چون ذات اقدس ملوکانه بزرگترین معلم اخلاقی و مصلح اعظم اجتماعی بوده یادگار رسالتش بی اثر نخواهد

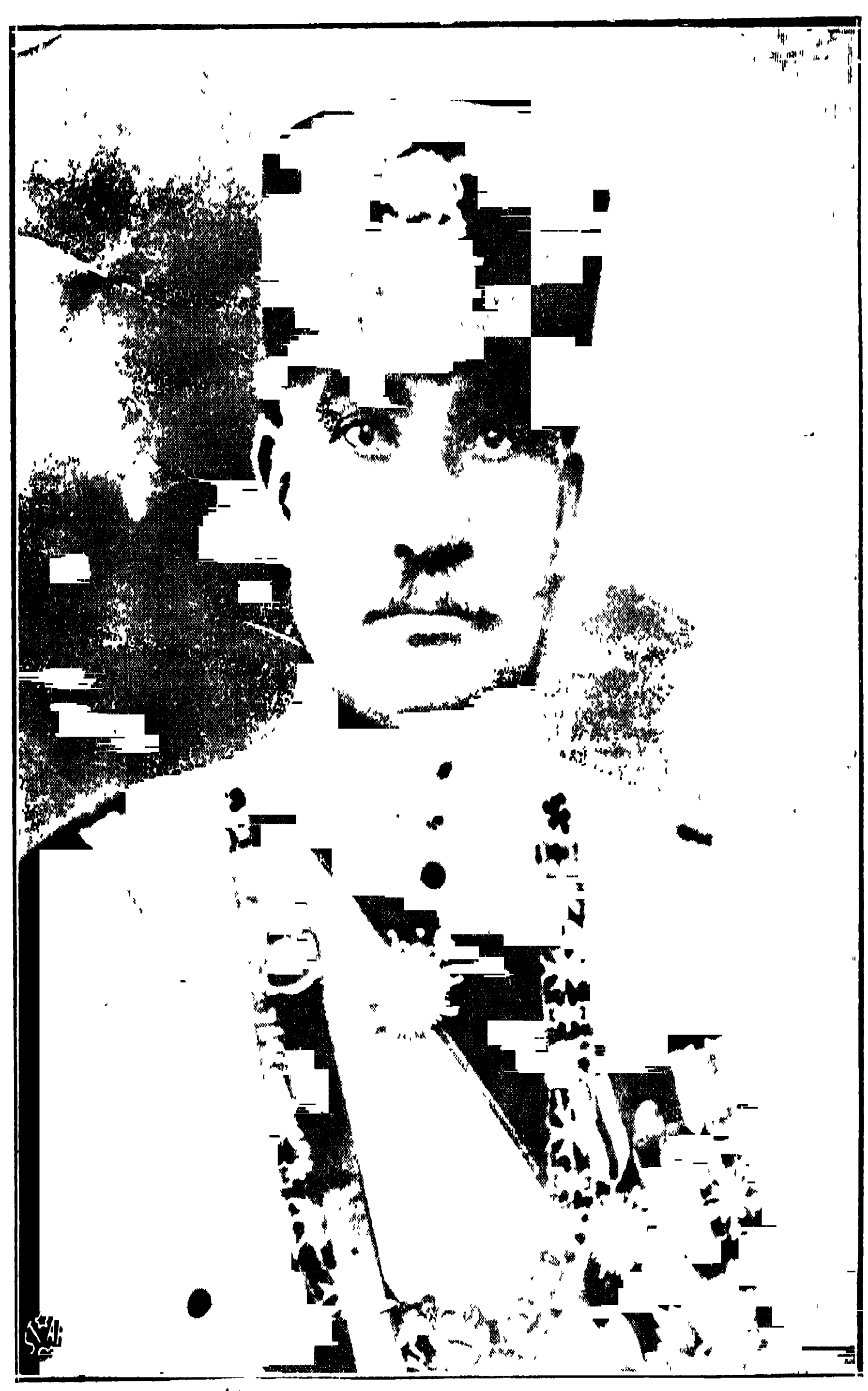
زردشت باستانی و فلسفه او





والاحضرت شاهنشاهزاده معظم شاهپور ولیعهد

زردشت باستانی و فلسفه او



اعلیحضرت سلطان رضا شاه پهلوی اول شاهنشاه ایران باستان

نوشتم مرا یادمانده بنام شهنشاه خود پهلوی

فهرست مندرجات کتاب زردشت باستانی و فلسفه او

زردشت باستانی و فلسفه او

فهرست های این کتاب

ما پس از تحمل زحمات و مشقات بسیار برای اینکه این کتاب نیز مانند کتب مولفین اروپا و امریکا جامع همه گونه

مزایای عهد جدید باشد و برای اینکه قارئین کرام بتوانند بسهولت از جزئیات آن مستفید شوند پنج فهرست

بر آن تعیین نمودیم که دو فهرست از آنها در ابتدای کتاب و سه فهرست دیگر در آخر کتاب قرار یافته

دو فهرست مقام نخستین او دایر بر مواضیع کتاب صفحه بصفحه است و فهرست دوم حاوی عکسهائی است

که در این کتاب قرار یافته و آن نیز صفحه بصفحه است

اما سه فهرستی که در آخر کتاب قرار یافته اند اولی مخصوص اسماء الرجال بحروف تهجی و دومی شامل اسماء الاماکن

و اشیائی که در متن قرار یافته چنین فهرست کتاب می شود و سومی حاوی اسامی اشخاصی است که قبل از طبع این کتاب باشتراک

آن مبادرت نموده اند ولی بنا بخواهش مشترکین از انتشار فهرست سوم اغماض شد

فهرست مندرجات کتاب زردشت باستانی و فلسفه او

فهرست مندرجات کتاب زردشت باستانی و فلسفهٔ او

فهرست مندرجات کتاب زردشت باستانی و فلسفه او

فهرست مندرجات کتاب زردشت باستانی و فلسفه او

فهرست مندرجات کتاب زردشت باستانی و فلسفهٔ او

فهرست مندرجات کتاب زردشت باستانی و فلسفه او

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

(۲) فهرست عکسهای این کتاب

(حاجی میرزا عبدالمحمد ایرانی مدیر چهره‌نما و مؤلف این کتاب)

فهرست عکسهای این کتاب (۲)

کتاب

زردشت باستانی و فلسفه

کتابی است دینی، علمی، اجتماعی، ادبی، فلسفی، مدنی و تاریخی که در آن از ایران باستانی
و اخلاق و آداب و تمدن ایرانیان و شئون اجتماعی و ارتقاء و رشد اقتصادی و
زراعتی و درجه اعتقادات و فرط عقاید موهومه آنها قبل از ظهور حضرت شت آشور زردشت
پیامبر باستانی ایرانی بحث مینماید سپس از ظهور و سرگذشت، و بعثت و میدان رسالت
نخستین پیغمبر پاک و وخشوریکه در مشرق زمین قبل از ده هزار سال بقولی و
باقوال دیگران که بیشتر مقرون بصحت است قبل از دو هزار و ششصد سال
ظهور نموده و آن شت آشو زردشت پیامبر باستانی و فلسفه و تطورات
و میدان رسالت و اتباع و امت او در ایران و هندوستان سخن میراند
پس از آن از تحولاتی که در اثر تعلیمات پیامبر پاک باستانی ایرانی
در آداب و اخلاق و دماغهای ایرانیان باستانی ایجاب شد
گفتگو نموده و در ارشاد و ارتقاء اخلاقی انان
با حسن وجه بحث می نماید

تالیف

حاجی میرزا عبدالمحمد خان ایرانی مودب السلطان مدیر جریده چهره نما
و مؤلف تواریخ امان التواریخ (تاریخ عام) و
فوادالتواریخ (تاریخ مصر) و
پیدایش خط و خطاطان
بوده است

۱۳۳۹ هـ
۱۹۲۰ م

حاجی میرزا عبدالمحمد خان ایرانی مدیر جریده چهره نما و مولف این کتاب

H. M. Abdul Mohamed ۱۳۴۸ درسنه

Khan Irani

Editor, TCHEHREH-NEMA & the

Author of This Book

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

جامع مورد بحث مدققین و واقفین واقع گردیده که بر اثر آن بدانند که مراد از (انگرامینو) اهرمنیان و (اسپندامینو) یزدانیان و (هومت وهوخت وهورشت) یعنی پندار نیک گفتار نیک و رفتار نیک یک رشته از رشحات معجز بیان و جواهر افکار عالیه آن پیامبر بوده است و برای مبداء خیر و شر و نور و ظلمت تأویلات موهومه و تعبیرات ناصحیح ننمایند

لذا این بنده با ضعف قوای علیه و قوت عزم راسخ بر خود فرض نمودم که فلسفه حالات آن پیامبر بزرگ پارسی و برگزیده پاک یزدان را با فحص و تتبع کاملی از مبادی تاریخیه شرقی و غربی جمع آوری نموده معرض انظار عامه گذارم و نیس برای عملی نمودن فکر خود چند تن از فضلاء و دانشمندان را (که در آخر کتاب بذکر اسامی آنها مبادرت ورزیده خواهد شد) که ملیات حیه اروپائی آشنائی کامل داشتند برای حصول بدین مقصود مقدس بمساعدت برگزیدم و یگانه فرزند خود منوچهر را که در لغات عصری اروپائی دستی دارد

پنج دسته و ذکر اسامی آنان شرح داده خواهد شد وگات نیز اسم شهری بوده از مملکت خوارزم در قسمت شرقی جیحون در مقابل جرجان (گرگانج) گرگان که در قسمت غربی جیحون واقع است وکنون خوارزم که خیوه نامیده می شود از مستعمرات روسیه است رضاقلیخان هدایت صاحب فرهنگ انجمن آرای ناصری می آورد

ای فتنه خوارزم که در اصل زگاتی	بخشا بفقیران خود از وصل زکاتی

و با نخست قدیم خوارزم اورگنج بوده وانوری میفرماید

اهرای خاک خراسان داد یزدان نجات	از برای غربت و خاک ره گرگانج وگات

و برای گات معانی دیگر هم آمده و در فرهنگ دساتیر بمعنی قطره آب باشد

(۲) و ضد یاد بخلاف گاتها منثور و بزراعت و فلاحت و تربیت حیوانات اهلی و نیز در مباحث اجتماعی و مبانی خانوادگی و اصول تربیت و تعلیم در جامعه و بسیاری مواضع اجتماعی دیگر بحث مینماید که خلاصه مبنی دستورالعمل است و عبارت از بیست و دو سوره و مجموعه قوانین مدنی و مذهبی که شرح هر یک خواهد رسید بوده است

دیباچه

پس از ستایش و نیایش یزدان پاک که وخشوران و پیامبران را با فروغ تابناک برای راهنمائی بشر برگزید چنین نگارش مینماید این بنده نیرزنده و نگارنده شرمنده معترف بجهل و نادانی حاجی میرزا عبد المجید اصفهانی ایرانی مدیر و نگارنده جریده پارسی مصور چهره نما نزیل مصر که چون در تضاعیف سنوات ۱۳۳۱ هزار و سیصد و سی و یک تا چهل هجری مطابق هزار و نهصد و سیزده میلادی بتالیف و تصنیف جلد اول امان التواریخ اغاز نمودم و به تصانیف و تالیف کتب متنوعه شرقی و غربی خاصه فلاسفه و مستشرقین برای مبادی تاریخ و پیدایش آن در قرون و اعصار بالیه رجوع کردم و تفحصات دقیقه مینمودم در ضمن نظرم باحوال و سرگذشت مدهش وخشور پاک و پیغمبر پارسی نژاد آشوشت زردشت پیامبر پیشین ایرانیان و ایران باستانی افتاد و چنان مرا غرق دریای مزایای فلسفی و حکمت آمیز آن فیلسوف اعظم و پیغمبر اکرم نمود که تا مدتی بحال بهت در افتاده و تاسف بسیار خوردم که چرا در کتب مختلفه پارسی تالیفی جامع و سفری لامع که مبنی بر سر اثر احوال و حقایق بعثت و شریعت آن برگزیده اهورامزدا باشد تا بحال برشته تحریر و تدوین در نیامده و فلسفه عمیق کتاب اسمانی او و بیانات حکمت آمیز اوستا و گاتهای (۱) و وندیداد (۲) (Vandidad) او که همه مملو از فلسفه و حکمت بوده بطور

---

(۱) گات جمعش گاتها و یک قسمت عمده کتاب مقدس اوستا را منظوماً تشکیل داده و در فصاحت و بلاغت از سایر مواد اوستا برتری دارد و بدیهی است که از سخنان معجز بیان زرتشت اشوزردشت پیامبر باستانی
عروض
است و منظوم بودن آن نه بطرز اشعار موزون فارسی و عربی حالیه است بلکه موزون خاصی دارا است که با اوزان اشعار هند و اروپا مانند نغمات کتب مذاهب قدیمه بود و برهمانگ آهنگ بوده است و این کلمه در لغت پهلوی گاس و جمعش گاسان و در سانسکریت گاسامی باشد و کلیه گاتها عبارت از هفده فصل که محتوی ۲۳۸ قطعه و ۸۹۶ مصرع و پنجهزار و پانصد و شصت کلمه میباشد و به پنج دسته تقسیم شده و در میان هفتاد و دو یسنا (عبارت منثور) جای داده شده و بمناسبت موزون بودن محفوظ مانده است و موضوع

مهم

برای تعقیب این کتاب برگزیدم و از خدای قادر توانا در پیمایش این راه عاجزانه استعانت می طلبم و بالله التوفیق و علیه التکلان

مقدمه

آنچه از تصنیفات و تالیفات و تراجم و غیره مستشرقین و علماء تاریخ و متتبعین و مکتشفین اروپا مشهود است خاک ایران در قرون متمادی مهد تمدن و تربیت قسمتی بزرگ از آسیا و ریشه بوده و همواره جایگاه فضلاء و فلاسفه نامی و جولانگاه قهرمانان و کشورگیران بزرگ بوده است بلی صفحات تاریخ بما نشان میدهد که در این مهد تمدن آسیا چه نوابغ و نوادری بوجود آمده که در سایر قطعات بهیچگانه کمتر نظیر آنان دیده شده خصوصا در آسمان ایران چه ستارگان درخشانی پر توفشانی نموده و از نور علم خود جامعه ایران را تا حدی منور ساخته سپس به چاه عدم فرو برده اند از بدیهیات است که کشوری که قرنهای متمادی سلاطین با حشمت در خود دیده مانند مه آبادیان - جیان - شائیان - یاسانیان - گلشاهیان که تاریخ حوادث و سرگذشت جهانگیری این پنج طبقه را در صفحات مفقوده خود مسطور داشته و نیز طبقات پیشدادیان - هخامنشیان - اشکانیان و ساسانیان که انوار عظمت سلطنت آنان از آثار و نقوش منقوره موجوده عصری در خرابه های شوش و اشیاء گرانبهای آن که فرانسویان با چالاکی هرچه تمامتر بفرانسه و موزه لوور منتقل داشته اند هویدا بوده اند دیگر کاخ رفیع ایوان کسری مداین و بیستون و الکبانان و تخت جمشید و غیره که انظار عالمیان را بخود معطوف داشته و علمای علم آثار شناسی (ارشئولوژی) و علم طبقات الامم و علم آثار و طبقات الارض و علم اللغت Paléologie را مغناطیس وار بخود مجذوب داشته بسیار شایان دقت است چنانچه حکیم ابوالقاسم فردوسی میآورد

فردوسی در مدح پادشاهان ایران میفرماید

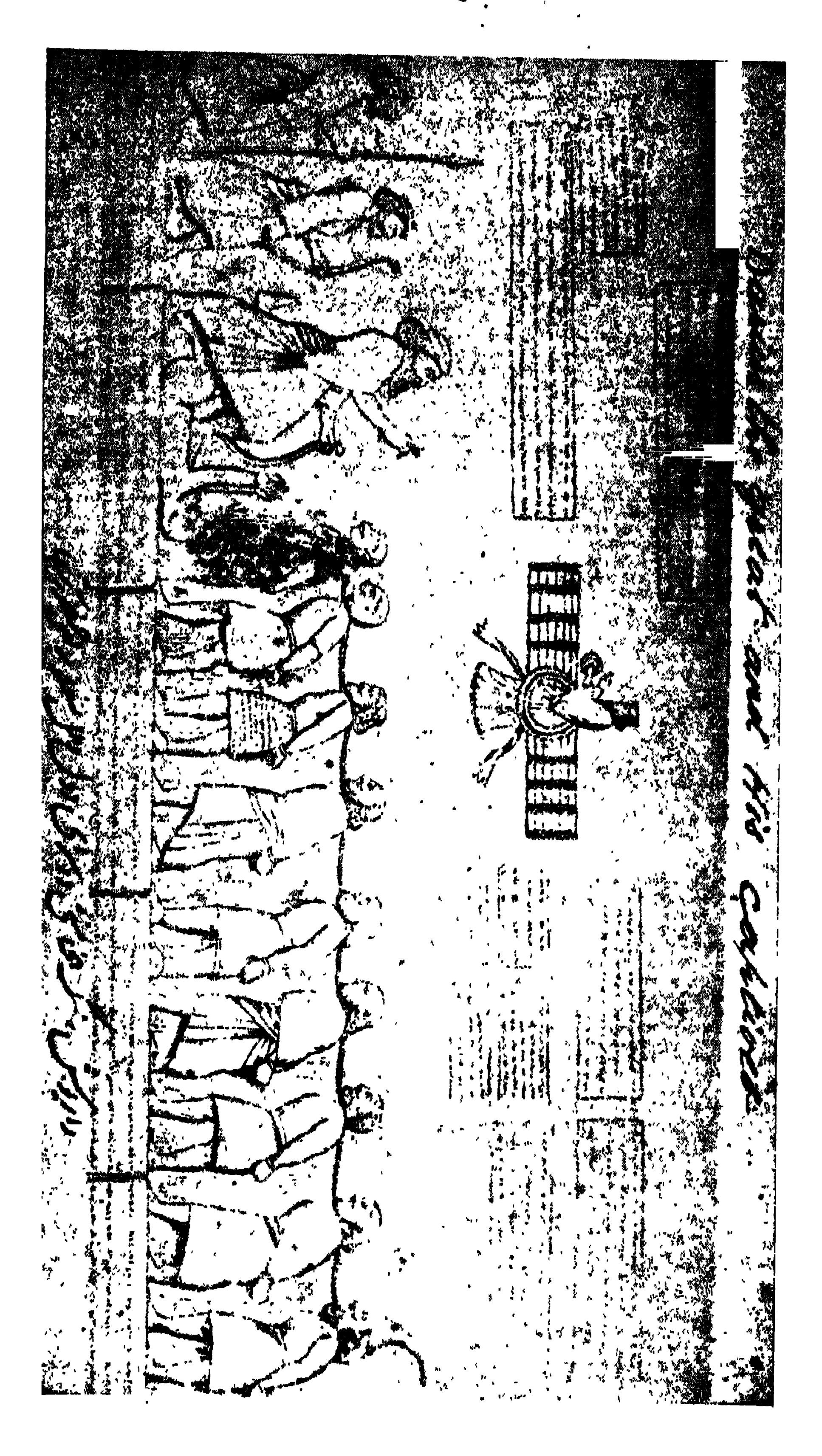
چو شاه آفریدون و چون کیقباد   چو ضحاک بدکیش و بی دین و داد



داریوش بزرگ هخامنشی با شکوه سلطنتی و فوق او فروهر

Darius the great

زردشت باستانی و فلسفه او



زردشت باستانی و فلسفه او

چو هوشنگ و تهمورس دیوبند — منوچهر و جمشید شاه بلند

چو کاووس و کیخسرو تاج ور — چو رستم چو روئین تن نامور

چو گودرز و هشتاد پور گزین — سواران میدان و شیران کین

همان نامور شاه لهراسب را — زریر سپهدار و گشتاسب را

چو جاماسب کاندر شمار سپهر — فروزنده تر بد ز تابنده مهر

چو دارای داراب و بهمن همان — سکندر که بد شاه شاهنشهان

چو شاه اردشیر و چو شاپور او — چو بهرام و نوشیروان نکو

چو پرویز و هرمز و پورش قباد — چو خسرو که پرویز نامش نهاد

اینگونه پادشاهان و سران با فر و حشمت در صفحه ایران پرورده آمده بعلاوه حکماء و فضلاء و علماء اجتماعی فلسفی وغیره در این سرزمین بوجود آمده که تا بحال نظیرشان نایاب بوده مانند برگزیده یزدان پاک حضرت اشوزردشت پیامبر باستان راستان است که با وجود اینکه قرنهای متمادی از حیات او میگذرد امروز علماء اجتماعی دنیای متمدن اروپا و امریکا تعلیمات او را مطالعه نموده و تفاسیر متعددی برای کلمات حکمت بار او نموده اند

این است نگارنده متعهد گشتم که سرگذشت این پیامبر باستانی ایران را بطریق جامع از مصادر موثقه بدست آورده و بانظار عام برسانم انگاه با مرور سنوات برای ایفای عهد خود بتالیف این کتاب جامع اقدام نمودم و فلسفه حضرت اشو زردشت پیامبر ایران باستانی و ایرانیان نیاکان را از مصادر موثقه متقدمین از ملل یونان و رم و متوسطین از علمای اسلام و مورخین ایران ترک و عرب و متاخرین از فلاسفه و حکماء مستشرقین و متتبعین اروپا و امریکا اقتباس نموده و معلومات شخصی بدان اضافه نموده و برشته تحریر در آوردم بدون انکه اتکائی به پارسیان هندوستان و یا زردشتیان ایران

زردشت باستانی و فلسفه او

۱۸) سوشداس ۱۴، ۱۰) دوکیرسیس ۱۵) سفالین ۱۶) آرمنیوسیس ۱۷) پولوس آزیاس

۱۹) برزوس ۲۰) کترنایس ۲۱) کراسدیس ۲۲) داناسیس ۲۳) تیادارسیس ۲۴) سیلپان

۲۵) دیارنیس ۲۶) آرتیس ۲۷) الکنامیاس ۲۸) سودیاسیس ۲۹) هیارکولیس سیلاس

۳۰) خانتوسیس ۳۱) پرفیریوسیس و غیره صاحبان اسامی فوق الذکر که هریک از مشاهیر

مورخین متقدمین محسوب اند در تالیفات متعدده خود خاصه حکیم اعظم ارسطو (ارستوتل) شرح

مفصلی در ممدوحیت و فلسفه اشو زردشت برشته تحریر درآورده اند که هر ایرانی غیرتمندی را منفعل میسازد

و نگارنده در موقع خود باقوال آنان اشاره خواهم کرد حال اگر اندکی تعمق نمائیم که چنین بزرگواری را

که تاریخ حیات (بایوگرافی) و تعلیمات او را بزرگان عالم و مستشرقین و برگزیدگان امم اروپا و امریکا

مورد مطالعه خود قرار داده اند چقدر باعث تاسف و سرزنش است که ابناء وطنش از تاریخچه کامل او

بی اطلاع باشند پس هر ایرانی غیوری راست که از سرگذشت پیامبر باستانی خود بهر نحوی شده

اطلاع کامل حاصل نموده و تعلیمات او را مورد مطالعه قرار دهد

فهرست مختصر از کتب متوسطین

از ظهور اسلام و انتشار آن که بسرعت برق قسمت معظم دنیای از وزیری را فراگرفته بود نوبت

در شهر (استاغره) که از بلاد مقدونیه است بدنیا آمده و در سن شصت و دو سالگی درگذشته است پدرش (نیقوماخس)

در خدمت فیلیپ مقدونی پدر اسکندر منصب طبابت خاصه داشت و چون ارسطو بحد بلوغ و شانزده سالگی

رسید بپای تخت یونان آتن آمده و در محضر تدریس افلاطون بیست سال باکتساب علوم پرداخته پس از اینکه

افلاطون در سنه ۳۴۸ سیصد و چهل و هشت قبل از میلاد درگذشت ارسطو بجای او برقرار آمد در سال سیصد و چهل و سه ۳۴۳

قبل از میلاد از طرف فیلیپ مقدونی بسمت تربیت اسکندر گماشته آمد سپس مدرسه در جوار آتن باسم لیکیون بنا نمود

تالیفات او بسیار بوده و اصول تعلیمات اجتماعی و فلسفی او طوری شدید (رادیکال) بوده که ارسطو را حمله تکفیر کردند

بموجب

فهرست مصادر کتب متقدمین

ایران نموده باشیم امید است که این تحفه ناچیز در خدمت ارباب کمال مطلوب افتد و بنظر تحسین در او بنگرند

فهرست مصادر کتب متقدمین

کتب قدیمه یونان و رم که تا حال محفوظ مانده و در آنها نام نامی آشو زردشت و سرگذشت بعثت و پیامبری و شریعت او محتوی است بقرار ذیل است.

(*) (۱) هرودت مورخ شهیر یونان و شیخ المورخین (۲) رانتوس (۳) پاسیبیه (۴) گوستین (۵) پلینی اوکسوس (۶) پلوتارکس (۷) دیوگرسیتین (۸) هرمودوروس (۹) هرموپوس (۱۰) زانیوس (۱۱) دوکوروس (۱۲) ارستوتل (ارسطو) (۱۳) آکاوباس

(*) تاریخ حیات و فلسفه اجتماعی هریک از فضلا و فلاسفه یونان و رم و غیره صفحات متعددی از کتب تاریخ را بخود معطوف داشته و بسیاری از آنها مانند هرودت و پلاطون (افلاطون) ارسطو (ارستوتل) و بقراط و جالینوس و غیره معروف بوده لذا به سرگذشت یکی دو تن اکتفا میکنیم

(۱) هرودت مورخی است مشهور که از شاهکارهای تاریخی او یکی تاریخ جامعی مشتمل بر هشت جلد بوده که شرح مجادله و زد و خوردهای بری و بحری ایران و یونان و سایر دول صغیره را حاکی است هرودت در سنه ۴۸۴ چهارصد و هشتاد و چهار قبل از تولد مسیح در شهر هالیقار از ایالت (بودروم) یونان بدنیا آمده و پس از اکتساب علوم و فنون عصری بسیاحت آغاز نموده و در آسیا و مصر و یونان گردش بسزا نموده است سپس تاریخ خویش (اوتوبایوگرافی) را نگاشته که در آن از ملل راقیه آن عصر گوشزد کرده و جنگهای ایران و یونان را مفصلا نگاشته است و مبلغ (۲۵۰۰) لیره در همانوقت از حکومت یونان دریافت داشته است! و پس از آن به (توریون) ایتالیا عزیمت نموده و در سال چهارصد و شش قبل از میلاد وفات یافته است تاریخ حیات این مورخ بسیار شیرین و خواندنی است هرچه دیده و یا شنیده به نوک قلم آورده است کتاب مزبور تا بحال بچندین لغت ترجمه شده است

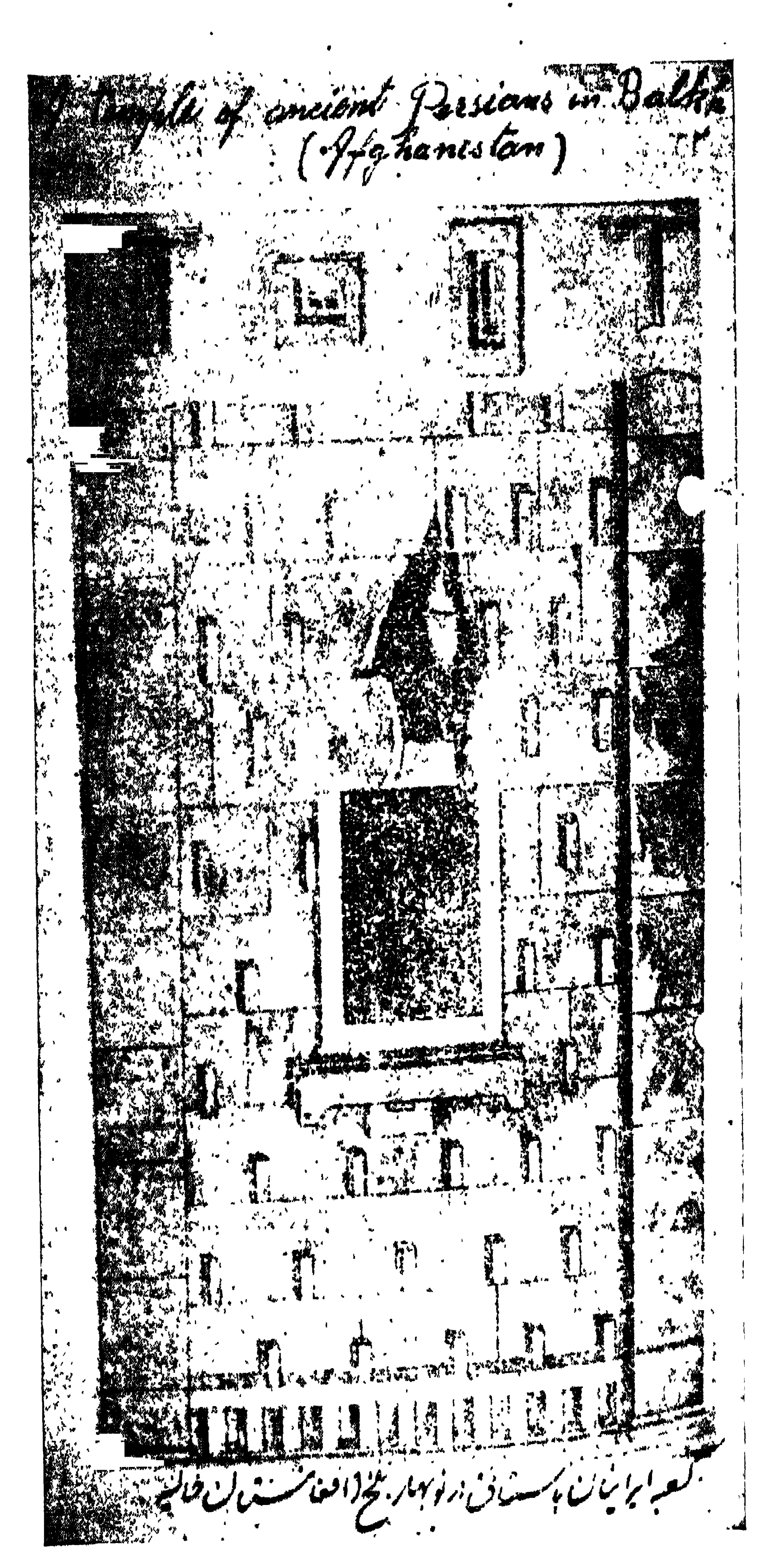
(۱۰) ارستوتل (ارسطو) (Aristotle) که دارنده لقب ملک الحکما است در ۳۸۴ سیصد و هشتاد و چهار

فهرست مصادر کتب متوسطین

مغلوبیت به ایرانیان رسید و پس از زمانی کوتاه سرتاسر ایران بچنگال اعراب وحشی افتاده ایرانیان
خواه و ناخواه بمذهب جدید داخل شده و حکمرانان اعراب خاضع آمدند چون سپه داران و
فرمانفرمایان اعراب تا انوقت از مفاخر ملی و آثار قومی بی بهره بودند لذا بهیچوجه راضی نمی شدند که
ان مفاخر و آثار گرانبها را از ایرانیان بدانند و رجال قومی و علماء اجتماعی فنی و صنعتی وغیره
ایرانرا از خود وابسته تصور کنند بدین مناسبت با کمال بیرحمی و بربریت در برانداختن آثار نیاکان
پاکان ما همتی بسزا از خود بروز دادند هر کجا بناهای فخیمه که مجد و شرافت ایران باستانی را ظاهر
می ساخت تاسیس نموده بودند مانند شهرهای مداین و ایوان طاق کسری و تخت جمشید وغیره ازین
برانداختند حتی طلا و هفت شهر مداین که هنوز قسمتی از انها یعنی ایوان معظم آن باقیست محو و نابود ساختند
چنانچه حکیم خاقانی شیروانی آورد

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان   ایوان مداین را آئینه عبرت دان

و این قصیده عبرت آمیز است که مکنونات باطنی ان شاعر سخن پرور را بیرون میریزد خلاصه
اعراب در مواجهت با هر کتابخانه و یا کتابی که شئون و مزایای اجتماعی اخلاقی و فلسفی وغیره
ایرانیان را ظاهر می ساخت شدند آتش کینه توزی بسوختند و از بدبختی و سوء حظ چون خود از
صنایع مستظرفه مانند رسامی مجسمه سازی نقاشی وغیره بهره نداشتند هرچه از اینگونه صنایع
بدیعه مانند مجسمه های ایوان کسری و بساط کسری که شرح هر یک از موضوع این کتاب بیرون است
و هزاران آثار گران قیمت بچنگ آوردند همه را درهم شکستند و این گونه صنایع را حرام دانستند
خلاصه وحشتی که در اثر این وحشیگریهای اعراب در قلوب ایرانیان از عامی و عارف جای گزین شده
بود فضلاء و ادبای ایرانی دیگر دم از فضل و ادب نزده و در زوایای عزلت قرار یافتند حتی در
محافل و مجالس ایرانیان را قدرت آن نبود که از ذکر فضایل و مناقب اسلاف و آباء خود سخن رانند



کعبه ایرانیان باستان در نوبهار بلخ (افغانستان حالیه)

فهرست مصادر کتب متوسطین

وعقاید مشوه به برند ولی نویسندگان ذیل نیز بیانات خود را بتعصبات مذهبی و افتراآت آغشته نموده و حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه از ظهور و بعثت آشوزردشت اجمالی نگاشته بدون الودگی بتعصبات خشک جاهلانه و امنیت اسامی آن

(۱) ابوریحان بیرونی صاحب کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه (۲) شهرستانی صاحب نهایة الاقدام و ملل ونحل (۳) مسعودی مؤلف کتاب مروج الذهب (۴) میرزا محسن کشمیری فانی صاحب دبستان المذاهب

---

(۱) ابوریحان محمد بن احمد البیرونی فیلسوف وریاضی مشهور در سوم ذی حجه سنه ۳۶۲ سیصد و شصت و دو در خوارزم متولد گردید و در سنه ۴۴۰ چهارصد و چهل در سن هشتاد و هشت سالگی در غزنه (افغانستان حالیه) وفات یافت و بمناسبت اینکه از نواحی خوارزم بوده به بیرونی منسوب گردیده است ابوریحان ظاهراً اوائل عمر خود را در خوارزم در کنف حمایت ولات خوارزم معروف بخوارزمشاهیان گذرانده است ابوریحان نیز چندین سال در جرجان در دربار شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بسر برد و کتاب آثار الباقیه را در حدود سنه ۳۹۰ سیصد و نود بنام آن پادشاه معارفپرور تالیف کرد و اورا تالیفات فارسی و عربی بسیار بود که از ذکرشان میگذریم خلاصه ابوریحان از هر درختی گلی چیده و از هر علمی برخوردار گردیده چنانچه مجادله علمی او با شیخ الرئیس ابوعلی سینا بهترین معرف مقام علمی او خواهد بود

(۲) ابوالفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی از متکلمین اشعریین بوده و اورا تالیفات پسندیده است مانند نهایة الاقدام و کتاب ملل ونحل که بسیار مشهور است ولادتش در سنه ۴۶۷ چهارصد و شصت و هفت و وفات او در سنه ۵۴۸ پانصد و چهل و هشت واقع شده

(۳) مسعودی صاحب تالیفات جامعی مانند کتب نفیسه تاریخ و جغرافیا که کتاب مروج الذهب از جمله آنان است بوده وفات وی در سنه ۳۴۶ سیصد و چهل و شش واقع گردیده است

زردشت باستانی وفلسفه او

یا از ادبیات پارسی باستانی ذکری بمیان آورند این بود که کلیه کتب نفیسه باتش توحش تازیان توده خاکستر گشت وازبین رفت وادبا وشعرا را قدرت نماند که رشحات دماغی خود را بر روی کاغذ آورند

باوجود این مصائب ومشاکل باز تا قرن سوم وچهارم هجری در گوشه وزوایای ایران کسانی بودند که بدین مزدیسنی وآئین زردشتی میپرستیدند چنانچه دقیقی شاعر که مداح ملوک طبقه سامانیان بوده مخصوصا معاصر نوح بن منصور هفتمین پادشاه سامانی که از سنه ۳۶۶ سیصد وشصت وشش تا سیصد وهشتاد وهفت ۳۸۷ سلطنتش دوام داشت می بود آشکارا از طریقه وعقیده خود که پیرو مذهب زردشت بود چنین میگوید

دقیقی فرماید

دقیقی چهار خصلت برگزیده است	بگیتی از همه خوبی وزشتی
لب یاقوت رنگ وناله چنگ	می چون زنگ وکیش زرتشتی

جناب آقا میرزا محمدخان قزوینی در حاشیه چهار مقاله عروضی سمرقندی در صفحه ۱۹۶ بمناسبت سرگذشت ابوریحان بیرونی میآورد (که ابوریحان که یکی از مفاخر قرن چهارم بوده مخصوصا غالب معلومات بدیعه که در تاریخ وتقویم زردشتیان ایران وخوارزم وسغد وسمرقند بدست میدهد مسموعات از افواه رجال است نه از بطون دفاتر واگر بواسطه شدت حرص ابوریحان به تکمیل آثار متقدمین نبود قطعا اکنون اثری از آنها باقی نمانده بود در عصر ابوریحان غالب هموطنان او هنوز (اهورامزدا) را پرستش میکردند ودر اغلب مدن وقصبات آتشکده ها برپا وعلماء کیش زردشتیرا مروج بودند هنوز شیرازه قدرت ونفوذ کلی آنان گسیخته نشده بود واین است که ابوریحان را وسائل تحصیلات واطلاعات درخصوص اخبار وآثار وتعالیم زردشتیان فراهم بوده است) از اوایل قرن چهارم بلکه اواخر قرن سوم علماء ومدققین متدرجا از زیر فشار استبداد واعراب بیرون آمده وجسته جسته توانستند در تالیفات خود ذکری بطریق ایجاز واختصار از طریقت شریعت اشو زردشت نمایند ونامی ازان پیامبر بزرگ باقسام عقاید



The Capture of Jerusalem by Khusru Parviz

(۵) خاوندشاه مؤلف روضة الصفا (۶) علامه عبدالرحمن بن خلدون مغربی صاحب تاریخ ابن خلدون (۷) ملک المؤید عماد الدین ابی الفدا صاحب تاریخ ابی الفداء (۸) امام زکریا بن محمد بن محمود قزوینی صاحب کتاب آثار البلاد و اخبار العباد (۹) ابی جعفر محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ امم الملوک طبری و سایر تالیفات مانند زردشت نامه و کنگر نفاکنامه ـ و دبیگرت ـ و مجمل التواریخ و معدودی کتب فارسی و عربی دیگر که بقلم فضلاء و دانشمندان بزرگ نگارش آمده است

فهرست مصادر کتب متاخرین

در اولین وهله این نکته باید گوشزد شود که کلیه متاخرین و معاصرین که به کنجکاوی و مطالعه احوال و تعلیمات حضرت شت آشو زردشت پرداخته همه از اروپائیان و امریکائیها بوده اند علماء مزبور با آشنا بودن بلغات قدیمه ایران مانند پیخی و آرامی ساسانی و پهلوی پس از فحص و مداقه کامل در انچه که توانسته اند بچنگ آرند شرحی جامع در خصوص پیامبر باستانی ایرانی نگاشته اند باید اذعان کرد که علماء علم معرفت الاثار Archeologie ارشولوژی و علماء علم معرفت اللغات (Filelogie) فیلولوژی و علماء علم معرفت الاثار مخلوقات Foliontologie فولیونتولوژی وغیره در پرتو مجاهدات خستگی ناپذیر خود نه فقط بعالم تمدن شرقی خدمات شایانی نموده اند بلکه در اثر اینگونه اکتشافات حقایق تاریخی و تظاهرات ملی نوابغ و عظماء شرق را بکل عالم معرفی نموده و مقام رفیعی را برای انان در نزد عالمیان احراز نموده اند . از انجمله حضرت شت اشو زردشت است که دست کوتاه تاریخ کمتر توانسته بود باستان بلندش برسد . گرچه پیامبر باستانی ایرانی را مریدان و پیروان زیادی است ولی کشفیات مستشرقین و اروپائیان مقام او را چندین برابر ترفیع ساخت . پس انانیکه متخصصین شرقی کشف فلسفه و طریقت حضرت شت اشو زردشت نائل آمدند نه فقط فلسفه شریعت او را جامع خواندند بلکه بعضی بنوبه بندگی باستانش سوده اند و شعر

خواجه

(۱۲) باندهیشن	12. Bandhashen
(۱۳) ادوارد مایر	13. Edward Mayor
(۱۴) ف. ب. گوونیس	14. F. B. Goveniss
(۱۵) ج. اچ. مولتن	15. J. H. Moulton
(۱۶) ویندیشمان	16. Windishman
(۱۷) دکتر روت	17. Dr. Root
(۱۸) کالدانر	18. Kaldaner
(۱۹) میزخ فردریک هولاک	19. Mizeck Feedrick Hoolak
(۲۰) مارکوارت	20. Marquart
(۲۱) پلین پرفوریس	21. Pelin Perferious
(۲۲) لاکراتر	22. Lakratter
(۲۳) انکتیل دوپرون	23. Anquetile du Perron
(۲۴) دکتر هاک	24. Dr. Hook
(۲۵) امی بسانت	25. Ammy Bessant
(۲۶) دکتر اتمن	26. Dr. Attman
(۲۷) ساموئل لانک وزیر انگلیسی	27. Samuel Lank

(۲۸) ارباب کیخسرو شاهرخ کرمانی و آقای پور داود

این بود اسامی معدودی از فضلاء و دانشمندان که در این زمینه قلم‌فرسائی نموده‌اند ولی دو کتاب موسوم به آئینهٔ آئین مزدیسنی و فروغ مزدیسنی در این اواخر از خامهٔ یگانه دانشمند فرزانه آقای

ارباب

فهرست مقصا در کتب متاخرین

خواجه حافظ تمسک جسته که میفرماید

تا نشان خرابات و می نام و نشان خواهد بود — سر ما در قدم پیر مغان خواهد بود

و در حق ان وخشور پاک بدین شعر حافظ اقتفا کرده اند که گوید

بوده ام از وزن از طایفه دردکشان — که نه از خاک نشان بود و نه از تاک نشان

در زمان بعثت او را بچندین قرن قبل از ولادت مسیح و بعضیها قبل از تشکیل دول بابل و کلده وغیره حدس زده اند. اینک ذکر اسامی علمائیکه در این اواخر تحقیقات کامله درخصوص حضرت شت اشوزردشت نموده و تعلیمات وی را بزبانهای حیه امروزی ترجمه نموده اند میپردازیم تا در صورت تمایل آشنایان بلغات عصری توانند بکتب های انها رجوع کنند (اگر در املاء اسامی ذیل تحریفی بعمل آمده معذوریم)

(1) Prof. Villiam Jackson	(۱) پروفسر ویلیام جاکسن
2. Jimas	(۲) جیمس یکی از مستشرقین
3. Darmesteter	(۳) دارمستتر
4. Harlak	(۴) هارلاک مستشرق معروف
5. Prof. Lorence & H. Milner	(۵) پروفسر لورنس و ه میلنر
6. Dekrasst	(۶) دکراست
7 Henry Minassoff	(۷) هنری میناسوف
8 Vilhelm Jijer	(۸) ویلهلم جیجر
9. Hsumliss & Kalmontsen	(۹) هوملیس و کالمنتسن
10. Erdaviroff	(۱۰) ارداویروف
11 Danker	(۱۱) دنکر

وخواجه حافظ میاورد

شکرشکن شوند همه طوطیان هند ... زین قند پارسی که به بنگاله میرود

در معنی لغوی پارس و وطن زردشت

لغت معنوی پارس چنانچه اصحاب فرهنگ آورده اند بمعنی تقوی و پرهیزاست وچون یای نسبت را بدان ملحق سازیم معنای پرهیزکاری ازان مستفاد میگردد واگر الف در آخر آن بیفزائیم و پارسا گوئیم بمعنای پرهیز کار آید بهمین مناسبت اهالی ایران و پارس را پارسایان نامیده اند چنانچه حافظ فرماید

درودی چو نور دل پارسایان ... بران شمع خلوتگه پارسائی

وجائی گوید ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند ... ساقی بشارتی ده پیران پارسارا

وجای دیگر گوید نگویمت که همه ساله می پرستی کن ... سه ماه می خور و نه ماه پارسامی باش

وحکیم انوری گوید

نان تو پارساتر از زن تست ... کس ندیدش زخویش و بیگانه

نان خود را نکاح کن بنشان ... وان جلب را برون کن از خانه

وشیخ سعدی فرماید

بکنج خلوت پاکان وپارسایان آی ... نظاره کن که چه مستی کنند و مدهوشی

در این خصوص از منابع اروپائی که آیا اطلاق صفت تقوی و پرهیزکاری که بایران داده شده بواسطه عدالت و دادگری پادشاهان آنسرزمین بوده و یا بواسطه تعلیمات و ظهور ولعبت حضرت شت آشو زردشت است خبری بدست نیامد ولی اگر بکتاب مقدس توراة ولغت عبری و وجه تسمیه اورشلیم وفلسطین که بعد از استیلای عرب آن سرزمین با سامی (بیت المقدس بیت المقدّس وقدس) نامیده شد ارجاع کنیم خواهیم دید (۱) که لغت اورشلیم بمعنای صلح وصفا و یا تقریباً بمعنای تقوی و پرهیزکاری

ایران یا پارس وطن زردشت

(۱۵)
۳۲۳۴

ارباب تحفه و شاهرخ کرمانی ساحت ایران را بفروغ آیین بهی فردیسنی بشت آشو زردشت روشن ساخت و شاید بسیاری دیگر از معاصرین نیز در این رشته تفحصات نموده اند که ما از انها و تحقیقاتشان بیخبریم کمترآقای پ. داود که اخیرا برخی رسایل و تراجم کاتها از ایشان پدید شده است

ایران یا پارس وطن زردشت

ابتدا باید از همین میهن (وطن) حضرت آشو زرتشت که خاک پاک و توده تابناک ایران زمین بوده و وجه تسمیه این دو اسم ایران و پارس که از چه ماده مشتق گردیده ذکری بشود

ایران بر وزن شیران نام هوشنگ بن سیامک پور کیومرث نخستین پادشاه پیشدادیان بوده هوشنگ سرزمین مزبور را بنام خود نهاد و سپس بلاد یرا که تصرف نموده بدان ملحق نمود و الحاق اسم شخص بمکان تا قرون سوم و چهارم بین ایرانیان متداول بوده است چنانچه اسامی بسیاری دیگر از شهرهای ایران از اسامی اشخاص و یا حیوانات گرفته شده مانند اردبیل که (ارد) در لغت پهلوی بمعنی غضب و خشم است و بیل یا فیل اسم حیوان عظیم الجثه است که بعدها از کثرت استعمال به اردبیل تبدیل گردیده و حتی این روش تا امروز در بین ایرانیان معمول است چنانچه صاحبان قراء و دهات اسامی خود را به آنان ملحق مینمایند مانند نجف آباد . و حسین اباد و غیره پس از آنکه پسر هوشنگ پارس بسریر سلطنت جلوس کرد و مقر خود را استخر قرار داد آن نواحی را که جنوب ایران باشد پارس نامید که بعدها بطور الفاظ و یا تعریب آنرا بفارس تبدیل ساخت ولی غربیها با تغییر جزئی در اصل کلمه آنرا در کتب لغت خود بتقسیم گنجانیدند چنانچه انگلیسها انرا Persia و فرانسویها Perse و ایتالیاییها Persiana مینامند . و شعرای فارسی در اشعار خود از هر دو اسم ذکر کرده اند .

چنانچه فرخی معاصر سلطان محمود غزنوی که وفاتش در سنه ۴۲۱ چهارصد و بیست و یک بوده میگوید

به ایرانی چگونه شاد خواهد بود تورانی   پس از چندین بلا کامد ز ایران شهر بر توران

ناقلان انهاست. وحتی چنین ذکر می کنند که روزی حضرت رسول در خصوص سلمان فارسی (۲) بفارسی تکلم فرموده. و نیز سلمان در نزد پیغمبر بسیار شریف بوده است چنانچه پیغمبر در حق او فرموده السلمان منا اهل البیت، و در تعریف زبان فارسی پیغمبر فرماید لسان اهل الجنة العربیة والفارسیة الدریة،

---

(۲) سلمان فارسی مشهور است بسلمان الخیر و کنیه او ابوعبدالله است. در محل اقامت سلمان مورخین مانند میرزا تقی خان سپهر صاحب ناسخ التواریخ و ابن عبدالبر صاحب کتاب استیعاب وغیره را خلاف است بعضی او را از اهل رامهرمز و گروهی وی را از اهالی اساوره فارس و طایفه او را از اهالی قریه جی اصفهان (حلفا) دانسته اند ولی انچه بحقیقت نزدیک است انستکه سلمان از اهالی قریه جی اصفهان و پیرو مذهب زردشت بوده و ویرا روزبه نام بوده و در اثر تماس و مواجه با مسیحیان مسیحیت را پسندیده دانسته و بدان متمایل گردیده است ولی پدرش او را همواره تحت نظر در مجلس میداشته تا اینکه روزی سلمان بمعیت یکی از گماشتگان خود بقصد صیاعت عمیقه راجع بآیین مسیحیت می نماید و چنان مشتاق آن دین میگردد که روزی فرصت بچنگ آورده و با کاروان بطرف شام فرار می کند. پس از ورود بشام خدمت اسقف بزرگ کنده ارادت بزمین می نهد. چون اسقف مزبور وفات می یابد سلمان خدمت عالم دیگر را مینماید و از آن پس در موصل و نصیبین و عموریه خدمت روسای قوم مسیح را نموده در عموریه عالمی او را از هجرت پیغمبر عربی آگهی میدهد سلمان سپس خدمت قبیله از اعراب رفته و با آنها عازم عربستان میگردد قبیله مزبور اموال وی را تصرف نموده و او را در عربستان بشخص یهودی میفروشند سلمان از آن پس در مدینه اقامت داشته تا آهنگ بعثت حضرت رسول بگوشش میرسد چنین شایع است که سلمان در اولین فرصت مقداری خرما بدست آورده و محض صدقه بخدمت حضرت رسول برده است. حضرت اصحاب را بخوردن آن خرما امر فرموده و مرتبه دیگری نیز سلمان هدیه بجهت حضرت رسول برده که حضرت از او تناول می کنند و سلمان یقین به پیغمبری آن حضرت می کند و در دفعه سوم مورد عواطف آنحضرت واقع گردیده و چون شرح حال خود و اسارت خویش را عرض کرد حضرت سلمان از نقود وی فراهم نموده تا او خود را آزاد ساخت سلمان سالی پنجهزار دینار از بیت المال می گرفت و همه را خرج فقرا مینمود و ویرا عبائی بود که بر روی یک طرف آن میخوابید و طرف دوم را بالا پوشش قرار میداد خلاصه در زمان فوت سلمان نیز خلاف واقع است چنانچه بعضی فوت ویرا در سنه ۳۵ سی و پنج هجری دانسته و گروهی در عهد خلافت

در معنی لغوی پارس و وطن زردشت

(۱) و پرهیز کاری خواهد آمد و علت وضع چنین اسمی بدین مکان را میتوان در اثر پرورش و نمو انبیاء و پرهیزکاران و متقیان حدس زد. والبته کلمه پارس نیز در همین ردیف خواهد بود. و نیز میتوان گفت که در اثر تعالیم اجتماعی و اخلاقی وغیره حضرت شت آشو زردشت که کلیه ایرانیان مانند فرشتگان رفتار میکردند و از آداب سیئه پرهیز داشتند بدین اسم منسوب گردیده است بهر حال هر دو مضامین فوق حدس است و ما را اسنادات تاریخی تعیینی در دست نیست که انها را محتم دانیم ولی باز ما را دلائلی در دست هست که وضعیات خود را میتوانیم قریب بیقین دانیم چنانچه وقتی از پیغمبر اکرم عربی پرسیدند که چگونه مملکت پارس در این مدت طویل تطور و تحولی در خود ندید پیغمبر فرمود

لانهم عمروا فی البلاد وعدلوا فی العباد

اگر با مداقه کامل بفلسفه این کلام تعمق کنیم خواهیم دید که همین دو اصل یعنی آبادی و رفاه قسمت بزرگ عوامل ارتقاء و تکامل ملل راقیه قرن بیستم را ایجاب موده اند و در جای دیگر پیغمبر اکرم فرمود

ان الله خیرتین من خلقه من العرب القریش ومن العجم الفرس

یعنی خداوند دو طایفه از بندگانش را ممتازتر از سایرین پنداشت از اعراب طایفه قریش و از اعجام پارسیان را برگزید (لغت عجم در ازمان بمعنی اجنبی بوده و کلیه طوایفی که عرب نبودند عجم می خواندند) و بدین مناسبت هر وقت هر ایرانی مورد تمجید اعراب واقع میشد این عبارت در حقش گفته می شد (هذا من قریش العجم) ویا (من احرار الفارس) و چون مادر حضرت علی ابن الحسین شاهزاده خانم ایرانی شهربانو بود او را (ابن الخیرتین) مینامیدند و بعلاوه در احادیث است که پیغمبر اکرم در بعضی اوقات بفارسی مناجات میفرموده که مسئولیت اینگونه اشتهارات بعهده

---

(۱) دائرة المعارف بریتانیکا جلد ۱۱ صفحه ۳۰۲

Encyclapedia Britanica

زردشت باستانی و فلسفه او

تتمه (۲۰)

و در تحلیل زبان پهلوی نیز آورده‌اند چنانچه فردوسی فرماید

که چون پهلوانی سخن راندند همی گنگ دژ هوختش خواندند

و خواجه حافظ فرماید

بلبل ز شاخ سرو بگلبانگ پهلوی میخواند دوش درس مقامات معنوی

مرغان باغ قافیه سنجند و بذله‌گوی تا خواجه می خورد بنغمه‌های معنوی

خلاصه حضرت شت آشو زردشت از این خطه که اجمالی از وضعیت اجتماعی بوادی آن گوشزد کردیم ظهور نموده ولی از سوء حظ شرح ولادت آن حضرت که اسپندنسک اوستا مشمول بوده بکلی در اثر هجوم و استیلای ماردوشان و مقدونیان کاملا از بین رفته است مگر آنکه مختصری در کتابهای دینکارت و زادسپرام و زردشت نامه بدست آید باید فراموش نشود که آتشیکه اسکندر مقدونی در ایران برپا ساخت هیچ کمتر از آتش فتنه اعراب بادیه نشین نبود حتی میتوان گفت که عملیات وحشیانه اسکندر بیشتر ما را دچار مصائب نمود چراکه اسکندر کلیه ادبیات و کتب نفیسه ما را بسوزاند و فقدان اتحاد و یگانگی را از آن وقت در ارواح جامعه ایرانی تولید نمود بعلاوه کتب نفیسه ما که معرف واقعی وحدت ملی ما بود از بین برد که آن بلیات هنوز به نحوه ایرانیان بدبخت چسبیده است خنده آور است که با وجود همه ضررهائیکه از اسکندر نصیب ما شده امروز اسم او را برای ابناء خود انتخاب نموده گوئی که از شنیدن آن سیر نمی‌شویم خلاصه اسناد تاریخ بما نشان میدهند که در زمان بعثت حضرت شت اشو زردشت رفاهیت و نیک بختی و سعادت مریدان آنحضرت در اثر تعالیم اخلاقی و اجتماعی وغیره او کاملا تضامن شده حتی همسایگان آن قوم یعنی ایرانیان نیز از نور بعثت حضرت شت اشو زردشت مستفید میگردیدند

کشف الفباء و زبانهای متداوله عصر باستانی

در معنی لغوی پارسی و وطن پرستی

و دری که بهترین لغت پارسی بوده بسیار سلیس و شرح آن با زبان پهلوی در جای دیگر خواهد آمد

معنی لغوی دری بقول صاحبان قوامیس معنی دره است که از آن کبک بیرون میآید و دره های مزبور در نواحی کوهها واقع بوده که اهالی آن را روستائیان تشکیل میداده‌اند و مردمیکه از اهل روستا بوده‌اند بدری منسوب و شهرنشینان به پهلوی موسوم بوده‌اند

برخی را عقیده بر اینست که چون زبان درباریان ایران با یکدیگر از حیث لهجه و لغت تفاوت کلی داشته یکی از شاهنشاهان ایران مجلس لغتی (اکادمی) فراهم کرده که تا در آن رؤسا قوم و ادبا مجتمع شده و زبان ثابتی ابداع کنند که کلیه دولتیان بدان سخن رانند اکادمی مزبور زبان دری را ابداع نمود که تمام دولتیان قبل از حرکت بمحل مأموریت خود بایستی بخوبی بدین زبان آشنا شده باشند زبان مزبور در مدت کمی شهرتی بسزا یافت و تمام فضلاء و بزرگان بدان صحبت میکردند و بقدری نافذ واقع شده بود که با زبان پهلوی که اهالی عراق عجم . طهران . کاشان . اصفهان وغیره بدان تکلم میکردند در مناقصه بوده حتی تا اوائل قرن چهارم مستعمل بوده است و شعرا تا اواخر قرن هشتم از دو زبان دری و پهلوی اسمی میبردند چنانچه عنصری گوید

ای بفعل تو نیکو شده معانی خیر | وی از لفظ تو شیرین شده زبان دری

نظامی فرماید | مغنی در خروش آورده پرده | غزلهای دری آغاز کرده

و حکیم سوزنی گوید | دری فتار حوری یاسمن خد | پری دیدار حوری نارون قد

خواجه حافظ فرماید | ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه | که لطف طبع سخن گفتن دری داند

عمر ابن خطاب دانسته و جماعتی مرگ او را در مداین در زمان خلافت علی ابن ابی طالب دانسته‌اند و اخری این اقوال بیشتر مقرون بحقیقت است چراکه سلمان تقریبا در آن وقت حاکم مداین بوده

Hajar Rashid, with the three Kinds of inscripts of Ancient Egypt.

سنگنامهٔ مشهور حجر رشید که در سه خط [illegible]

کشف الفبا و زبانهای متداوله عصر باستانی

بدیهی است که مسئله کشف خطوط و الفبا میدان وسیعی برای مستشرقین اروپائی و امریکائی گشوده چنانچه تا مدتی بدست آوردن منشاء و مبنای الفباء قدیم امر محال بنظر می آید بدینمناسبت مستشرقین معروف غالباً در تقلا بوده نمیدانستند از چه ممری داخل در میدان شوند.

چون تمدن مصری قدیمی ترین تمدنها محسوب است و هر تمدنی را زبان و الفباء و هر الفبائی را مبادی و مقدمات لذا مستشرقین صلاح دانستند که ابتدا مصر را تحت تفحص در آورند در اثر اکتشافات مدققانه آنها معلوم گردید که مبداء و مبنای الفبای مصر بر روی اشکال و تصاویر هیروگلیفی (کاریکاتوری) حیوانات و کلیه اشیائیکه با مصریان آن عصر تماس داشته استوار آمده است.

اولین چیزیکه تفسیر و ترجمه حروف هیروگلیفی را تسهیل نمود یک قطعه سنگ سیاهی بود که مصریها آنرا حجر الرشید میخوانند که در روی آن سه قسم خطوط هیروگلیفی دیماتیک و یونانی قدیم منقور بود. و خطوط مزبور یکصد و نود و شش سال قبل از ولادت مسیح نگاشته آمده اند خلاصه مستشرقین معروف مانند گوستاو لوبون فرانسوی دکتر توماس یخ انگلیسی ابتدا بتفسیر و ترجمه آنان همت گماشتند و علاوه ثابت نمودند که حروف هیروگلیفی دارای اسامی مخصوصی بجای اصوات ذکر شده سپس شاپولیون فرانسوی باکتشاف تفاسیر دیگر در ترجمه لغت هیروگلیفی موفق گشت و بهتر از سایرین نتیجه گرفت..

قطعه سنگ مزبور در سنه ۱۷۹۹ هزار و هفتصد و نود و نه در شهر روتیای مصر در وقت حمله ناپلیون بناپارت بدست یک صاحبمنصب فرانسوی افتاد که بعدها بپاریس انتقال یافت خلاصه عقیده مستشرقین بر این شد که الفبای مصری ابتدا از صور و اشکال متعددی تشکیل یافته و بعدها بواسطه مراودات اقتصادی الفبای مزبور قدری تغییر یافت ولی چون مصریان در استعمال الفبای مزبور با صعوبات زیادی مصادف آمدند لذا پس از تبادل آراء بالنتیجه قرار شد که اشکال متداوله را مختصر نموده و بجای حروف قرار دهند و از روی این مبداء حروف و زبان مصری ایجاد گردید از روی این اکتشافات

زردشت باستانی و فلسفه او



میتوان نتیجه گرفت که شاید اغلب الفباء امم قدیمه برروی همین پایه استوار آمده باشند ولی حدس با خصوص الفبای باستانی ایرانی صائب نیست چراکه ازسوء حظ مملکت باستانی ما ضربات عدیده مانند فتنه های ضحاکین (ماروشان) مقدونیان اعراب و چنگیزیان و تیموریان بخود دیده است والبته کلیه اسناد تاریخی که درکتبخانه های ایران موجود بود علاوه برکتیبه ها سکه ها و صنایع مستظرفه دیگر بدبختانه بباد فنا و طعمه آتش شدند و شاید فقدان اینگونه آثار تنها دلیل عدم اطلاعات کافیه مستشرقین باشد درهرحال اینکه وجود اینگونه اشیاء و سندات اکتشاف رموزات را تسهیل میکند حرفی نیست و همچنین شکی نیست آنچه که امروز درباب الفباء در دست داریم چندان مورد توجه نیستند همینقدر از کاوشهای اخیر مستشرقین اروپا و امریکا استدراک میشود که قدیمترین خطوط متداوله در سرزمین باستان راستان همانا خطوط زند پازند میخی پهلوی ارامی وغیره بودند

خطوط زند بنا بقول مستشرقین مشهور مانند دکتر هوک Dr. Haug و چندین از بزرگان دیگر قبل از مهاجرت اریائیها بین قبایل مدیها در ایران رایج بوده است ولی پس از عزیمت اریائیها جسته جسته از اهمیت زبان مزبور کاسته شده تا بالاخره رو بانحطاط گذارده است و شاید زبان مزبور بین رؤسای مذهبی در تحت استعمال مانده باشد چنانچه زبانهای لاتینی سریانی با وجودیکه اهمیت قدیم خود را تا حدی از دست داده اند خصوصا سریانی باز درکلیساها و حوزه های مذهبی متداول بوده است علاوه چون قسمت عمده اوستا یعنی گاتها (سرودهای زردشت) بزبان زند نوشته شده لذا باید مسلم شد که زبان زند درمجامع مذهبی تا دیرزمانی معمول بوده است وازآنچه مستشرقین بدست آورده اند میتوان نتیجه گرفت که زبان مزبور درقسمت شمال غربی ایران اشاعه داشته است

لسپیک Lespuque مستشرق المانی ومسعودی علامه ایرانی راعقیده براینست که زبان زند را شصت حرف وصدا بوده است ولی تحقیقات لسپیک ثابت میکند که پس از مهاجرت اریائیها با ایران

مانند سمیک Semetice وغیره در زبان پهلوی راه پیدا کردند

باید این نکته مهم گوشزد شود که علاوه بر این از الفبای سمتیک دو الفبای قریب التشابه ولی مستقل تشکیل شد که آنها را پالمیری و نبطی مینامیدند الفبای پالمیری در نزد ارامیان مدنی و شهرنشین رواج داشت در صورتیکه الفبای نبطی در میان ارامیان بدوی و چادرنشین که اسلاف اعراب حالیه ولگذشته باشند متداول بود و پس ازاینکه مدتی ازحیات الفبای پالمیری گذشت الفبای قدیمه (سیریاک) یا استرانگلو تشکیل شد و الفبای سیریاک بطرف شرق تا خاک چین بحرکت آمد و مخصوصا در آسیای مرکزی ریشه دواند. و از آن الفبای (اویغور) (مغل) (کالوک) ومنچو متولد شدند ونشو نما وترقی نمودند

هنگامی که الفبای استرانگلو بطرف شرق درحرکت بود بجای آن الفبای (ناکوبیت یا سیریاک) منتشر شد که تاکنون مستعمل و درنزد (مارونیت ها) که در سوریه تمکن دارند برقرار است وازدو الفبای سیریاک ونبطی الفبای عربی اقتباس گشت که متدرجا رو بترقی گذاشت تا امروز که ملیونها نفوس آنرا مستعمل داشته اند خلاصه کلماتیکه ازسمتیک درپهلوی راه یافته بودند با پهلوی بیک نوع نوشته می شدند و بالطبع بدو نوع تلفظ می شدند واین اشکال بسیار غریبی ایجاد نموده بود. مثلا امروز کلیه غربیها اعداد را بدین طریق 1. 2. 3. 4. می نگارند ولی هرقومی آنرا بطرز زبان ملی خود تلفظ میکنند فرانسویها آنرا un انگلیسها one ویونانیها انامی نامند ولی اگر این اشکال در اعداد بود بزودی ترفیع می شد ولی چنانچه ذکر شد در کلمات بود که ترفیعش تا زمانی مسئله لاینحلی را ایجاب نموده بود. تا بعدها در پرتو همت دادویه پارسی اشکال پارسی تا حدی رفع گردید

آنچه ازکتیبه ها واسناد تاریخی مفهوم می شود زبان پهلوی در عهد ساسانیان شایع بوده وازروی مسکوکات میتوان ثابت نمود که تا اوایل قرن چهاردهم میلادی شیوع داشته است

هفده حرف وصدا از حروف شصت گانه زند بواسطه عاطل ماندن محو گردیده اند . دیگرانکه مستشرقین المانی خاصه سپیک ادعا نموده است که زبان زند علی رغم تشابه کلی آن با زبانهای سانسکریت گوتیک Gothique واسلاوان Slavan استقلال تامه داشته است مثل زبانهای شرقی مانند فارسی ترکی عربی گجراتی وغیره که هریک از دیگری معدودی کلمات ماخوذ نموده آنهم از زبانهای متداوله ازوزی کلماتی چند اتخاذ نموده است وبدین مناسبت زبان زند را میتوان بچهار قسمت معتبره تقسیم نمود ازاین قرار :

قسمت اول عبارت بوده اند از حروف وصداهائیکه با سانسکریت قدیم تشابه داشته اند

قسمت دوم حروف وصداهائی بوده که در سانسکریت قدیم یافت نمی شده

قسمت سوم عبارت از حروف وصداهائی بوده که نه تنها در سانسکریت قدیم موجود بوده بلکه در سایر السنه متداوله ان عصر مانند گوتیک و اسلاوان نیز یافت می شده اند

قسمت چهارم حروف وصداهای مستقل زندی بوده که با هیچ زبانی تشابه و تشارک نداشته پس معلوم شد که زبان زند مستقل و اندازه ارتباطی با سایر السنهای ازوزی نداشته است

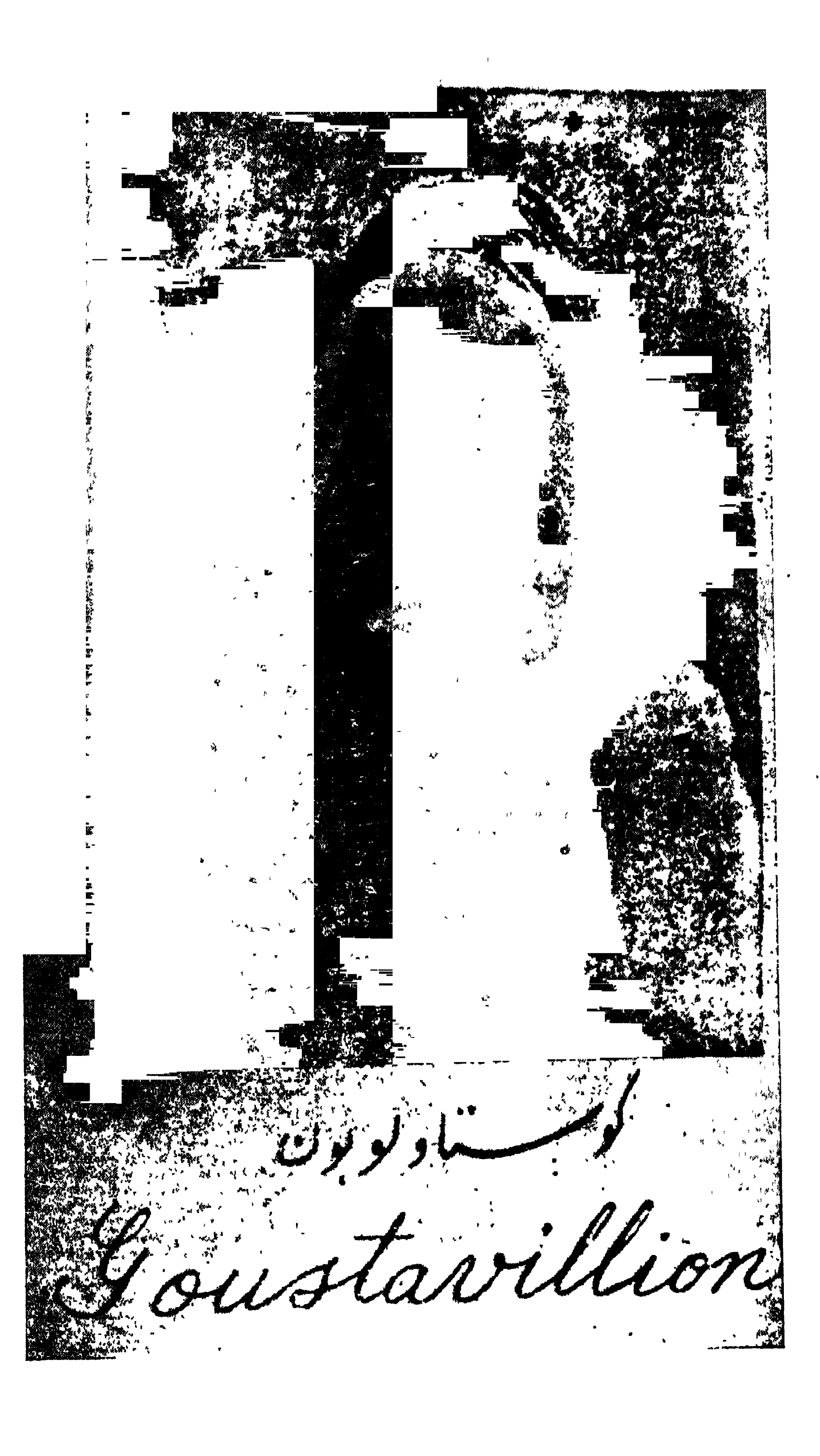
زبان پهلوی که پس از زبان زند در ایران شایع آمده بسیار دشوار و خواندن و نوشتن آن از عهده همه کس بر نیامده است زبان مزبور در ابتدای امر دو نوع بوده یکی پهلوی شمالی که شاید امروز بیش از چند کتیبه چیز دیگری از آن در دست نباشد و دوم پهلوی ساسانی که بزودی جای پهلوی شمالی را گرفت و در تمام مدت سلطنت ساسانیان و بعد ها نیز شایع بوده است در زبان پهلوی دو اشکالیکه تا مدتها لاینحل بنظر می آمدند موجود بوده اول انکه اعراب زبر و زیر و پیش مانند زبان کنونی ما جزء حروف نبوده و بدین مناسبت کلمات باقسام مختلفه تلفظ می شدند و شاید کلیه صعوباتیکه در زبان عربی امروز با مواجه شده اند در زبان پهلوی نیز موجود بوده دیگر انکه بواسطه کثرت معاشرت با اقوام مختلفه کلمات متعددی از السنه خارجی

کشف الفبا و زبانهای متداوله عصر باستانی

از آنچه در فوق نگارش آمد چنین خلاصه گرفته می‌شود که بواسطه قدمت سرزمین باستانی و تواتر حوادث
مهمه در آن از مبدا تاریخ ایجاد خط و کتابت نمیتوان چیزی قابل بدست آورد و لی از آنچه که مستشرقین
نامی و متخصصین در علوم (علم لغات و زبان) (فیلولوژی) و علم الآثار (ارکئولوژی) وغیره مانند دانشمند
معظم جاکسن امریکائی و دارمستتر فرانسوی و وست انگلیسی و اندره اس المانی و بسیاری دیگر از آثار
باقیه استخر فارس (پرس پولیس) و شوش (شوشتر خوزستان) همچون از کتیبه‌ها و منقوراتیکه در
احجار و مجسمه‌های ملوک ایران از عهد ملوک هخامنشی تا ساسانیان بدست آورده‌اند چنین مستفاد می‌شود
که مشتقات خط آریائی (مسماری میخی) مانند پهلوی ساسانی و پهلوی آرامی وغیره چند نوع بوده
و هر یک برای محلی وضع شده چنانچه خط منقوره در احجار غیر از خط مسکوکات بوده است و آیات
(اوستا) زند و پازند که کتاب آسمانی حضرت ششت اشو زردشت است غیر از خطوط متاخره یا
بعبارت دیگر بخط زند که مسعودی و ابن مقفع از آن دین دبیره نامیده‌اند بوده دبیره در اغلب کلمات
پهلوی جفت می‌شده و معنای اولی رئیس برتر وغیره را میداده است و بهمین مناسبت حروف
اوستا را دین دبیره نام نهاده‌اند و نیز چنین ثابت نموده‌اند که زمانیکه مصریها و فینیقیها مشغول ترسیم
خطوط (هیروگلیفی) می‌بودند خط آریائی که منسوب بنژاد اصلی هند و اروپائی است و از سرزمین باستان
راستان بظهور رسیده مراحل چندی را طی نموده و تا حدی رواج داشته است و خط میخی نیز رایج بوده است
چنانچه ذکر میکنند اساس آن از خط خیال نویسی تولید و بتدریج ترقی نموده است تا اینکه دارای سی و
یک حرف و سی و دو شکل گردیده و زبان مستقلی تشکیل داده است و از آن خطوط دیگری هم مشتق
شده که در فوق اجمالا گوشزد شد

گرچه نگارشات فوق السنه و الفبای قدیم ایرانرا زند میخی و پهلوی وغیره بشمار آورده‌اند و منشاء خط میخی را
از آریائی و حروفات خیالی نپنداشته باز نمیتوان مراحل حیاتی آنانرا واضح دانست چنانچه تکرار آنها از نظر

آم


گوستاو لوبون
Goustavillion

زردشت باستانی و فلسفه او

(۲۶)
نتیجه ۲۶۴۳ اگر کشورهای باستانی ما طعمه آنقدر بلیات و مصائب نشده بود امروز میتوانستیم مانند مصر سابق و
قبای القبای نیاگان پاکان خود را تا اندازه استدراک نمائیم ولی متاسفانه آنچه باید بشود شده و اشیائیکه
برای تسهیل اینگونه مسائل بوده تا حدی زوال پذیرفته اند و بدین مناسبت دست کوتاه تاریخ کنونی به آستان
مبدا آن نمیرسد مگر اینکه متخصصین علم معرفة الارض (ارشئولوژی) مانند دکترهای المانی که در نواحی پرسپولیس
و دشت مرغاب و شوشتر وغیره امروز مشغول کاوش کاری هستند و سایرین اکتشافات جدیدی بعمل
آورده که تاریخ و تمدن ادوار باستانی ما را مدلل دارد و الا مسئله تاریک خواهد ماند

معتقدات ایرانیان باستانی در کیش و آئین خود

اگر بخواهیم در فلسفه مذاهب و طرز ظهور و پیدایش آنها در دنیا بویژه کیش بهی و آئین زردشتی و طریق تکامل و
نمو آنها از ابتدای امر تاکنون تعمق کنیم صفحات متعددی از زیر قلم ما خواهند گذشت ولی چون مواضیع
ادیان در فلسفه و پیدایش از موضوع ما خارج است لذا مجملاً مراحل اصلی و رشته های عملی تکامل ادیان را
از بدو امر یعنی از هنگامی که طایفه ارین (Aryan) اندو یوروپاین
(Indo-German یا اندوجرمن Indo-European
در نواحی شمال غربی ایران در گرجستان (Gergia و نواحی شمالی بحر خزر که قسمت جنوبی سیبرای
روس را شامل است) در آن هوای سرد در چادرها بسر میبردند تا عصر حاضر که رئیس ادیان فقط معدودی
با فلسفه های ثابت و مرام های مستقیم مشغول هدایت نوع بشرند بطور وضوح بیان داشته تا بتوانیم مرام خود را
کاملاً مورد توجه خوانندگان قرار دهیم

هنگامی که قوم ارین (هندو یوروپیان) در نواحی شمال غربی ایران سکونت داشتند بواسطه سختی معیشت در
اثر عناصر طبیعی بالاخره تصمیم بر این گرفتند که از آنمحل که تا آنجا مساعد بود بطرف جنوب کوچ کرده شاید
بخت آنها را به زمینی مناسب و موافق برساند چنانچه مستشرق معروف روسی موسوم به خانیکوف (Khanicoff

لیکن

دسترس داریم زمانی است که اریانها را تاریخ در علو درجه معتقدات روحانی میداند و ما از ادوار تمام حدسیات صرف است

گذشته از سندات تاریخی (که خیلی نایابند) و حدسیات مدققین یک فلسفه مجرب منطقی بهتر از هر چیز خواهد توانست عقاید مذهبی اریانهای ساکن فلات ایران را با معرفی کند. فرضا اگر امروز شما در جائیکه ابدا ازان عبور و مرور نمیشود سرباز ده و گرسنه بر روی گل و لای یخ بسته افتاده باشید و از حسن اتفاق عابری شما را با قامگاه خویش سوق داده و پس از ترمیم و تقویت قوای خسته و نامحسوس شما را بشام دلچسبی دعوت کند ایا در همان آن واحد چه خواهید گفت؟ البته از میزبان خود تشکر خواهید کرد ولی ولی بالطبع خواهید گفت تفضلات الهی شامل حالم گشته و این شخص بحاجت و بخانم فرستاده شده است امروز ابراز اینگونه احساسات از امثال اشخاصی که قرون متواتره بتوحید دعوت شده و ان دعوت را حسن استقبال کرده و چندین صد پشت او بوحدانیت قائل بوده اند هیچ بعید نیست پس اگر شما از نژاد اریانها و یا اگر یکی از افراد تخمه دودمان انها بودید چه میتوانستید فرض کنید طبعا فرض میکردید که آن شخص خود خدای شما بوده است.

پس اگر گوئیم که قوم آرین پس از مهاجرت از شمال بجنوب و سکونت انها در فلات ایران عناصر که یک زندگانی ساده بی زحمتی برای انها تامین نموده و رفاه اعاشه انها کاملا تضامن نموده بودند ستایش میکردند ابدا دور نرفته ایم بالبداهه عناصر طبیعی مزبور زمین مساعد خورشید تابان نسیم فرح افزا و آتش را از قبیل در اثر واقع بودن آن برودت سیبریه محترم می شمردند) وغیره بودند که رب النوعهای متنوعه انها را تشکیل میدادند.

البته مدعای مذکور را نیز تاریخ ادیان در یونان موافقت و ترافع میکند. چنانچه یونانیها را عناصر جوی را که حیات فامیلی انها را تامین مینمودند غیر مستقیم پرستش و ستایش میکردند دهمچون ژوپیتر رب النوع هوا و صاعقه و

معتقدات ایرانیان باستانی در کیش و آیین خود

در کتاب خود ذکر می کند قوم مزبور بالاخره تصمیم خود را قطعی نموده و به طرف جنوب کوچ کردند و در حین حرکت بسه دسته مهم منقسم گردیدند

اول دسته که بفلات ایران عزیمت نمودند

دوم گروهی بودند که از فلات ایران گذشته و بنواحی هندوستان و جبال هندوکش پناهنده شدند

سوم طایفه که راه خود را قدری کج نموده و در حوالی دشت هرات رحل اقامت افکندند از عقاید دینی

این سه گروه قبل از عزیمت بایران، هندوستان، و هرات، سندات مهمی در دست نیست،

بغیر از مجموعه مختصری که ظاهراً قبل از مهاجرت تدوین شده است. مجموعه مزبور حاوی تقریباً هزار و صد

از آوازها و ادعیه های مذهبی آریانها قبل از مهاجرت است. از ذکر این نکته ناگزیریم که مجموعه

مذکور مستقیماً از طایفه ایکه در فلات ایران سکنی داشتند نیامده بلکه از گروهیکه بهندوستان عزیمت

کرده اند باقی مانده است ولی چون تظاهرات اخلاقی کیفیت نشو و پرورش و عادات و قومیت

و بالاخره محیط این دو گروه تقریباً یکی بوده است لذا بطور یقین میتوان عقاید یک طایفه از آنها را

با دیگری موازن دانست

پس از آنکه دستجات مذکور مدتی در ایران و هند توطن نمودند کم کم مذاهبی برای خود فراهم ساخته

مستشرق روسی که فوقاً نام او را بردیم آریانهای ساکن ایران را مروج مذهب مزدا اسم

Mazdasme و آریانهای ساکن هندوستان را برپاکننده مذهب برهمانیسم

Brahmanism میداند گرچه این دو مذهب از حیث اسم و بعضی مواد جزئی با هم

مغایرت دارند ولی در اصل شاید یک رشته افکار و عقاید و یک نوع شالوده را دارا هستند. در

خصوص نشو و نمای مذاهب مذکور که بر روی چه اصل و چه پایه استوار آمده و آیا مروج آنها یکنفر و یا

گروهی بوده اند ما را قدرت تصمیم نیست چرا؟ بواسطه آنکه قدیمترین دوره تاریخی نژاد آرین که مابان

رئیس خدایان Jupiter ، ژون رب النوع آسمان و . . . . .)

باید متذکر شد که قوم آرین دارای افکار برجسته و ارواح حساسی می بودند و همواره در تقویت عقاید مذهبی خود کوشش داشته اند چنانچه هرودت مورخ یونان گوید: ما هنوز بخدایان سنگی و گچی معتقد بوده و در جلو آنها کنده ارادت بزمین می بسیم و مصریها تا حال بخدایان اولیه خود که گاو و گوسفند و غیره باشند قائل اند در حالتیکه ایرانیها تا آن اندازه مترقی و تا آن حد در مسائل مذهبی و روحی تقدم جسته اند که بجز (اهورامزدا) یزدان پاک دیگری را سجود نمینمایند و نیز ارستوتل (ارسطو) از تقدم قوای مذهبی و دیانتی ایرانیان باستانی اشاره نموده است.

علاوه بر معتقدات عالیه مذهبی در آن عصر ایرانیها صاحب ملکات حسنه و صفات حمیده می بودند. بعبارت دیگر همان صفات عهد بدویت و چادرنشینی را در خود حراست نموده بودند، از آنگونه صفات پسندیده عزت نفس، اعتماد بنفس و پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک و غیره را که از ملکات فاضله این عصر محسوب میشود در خود داشتند. در اواسط قرن هجدهم نویسنده معروف فرانسوی موسوم ژان ژاک روسو[1] J. J. Rousseau یک عنصر ذاتی مهمی را که بشر از ابتدای عهد در خود داشته بمیزان (غیر مساوی)

---

(۱) ژان ژاک روسو یکی از فلاسفه نامی فرانسوی است که در روز ۲۸ ژوئن ۱۷۱۲ هزار و هفتصد و دوازده میلادی در ژنو متولد شده است پدرش موسوم به (اسحق Isac) بشغل ساعت سازی اشتغال داشته است و تا حدی خفیف العقل بوده مادر روسو (سوزان برنارد) در جوانی بدرود زندگانی گفته و روسو در خدمت پدرش خواندن و نوشتن را می آموزد ولی استعداد ذاتی در اندک زمانی روسو را مشهور می سازد از سوء خط و بدبختی روسو صاحب اخلاق و صفات حمیده نبوده چنانچه اخلاق پستش هزاران دشمن برای وی ایجاب نمود ولی در عوض نوشتجاتش هزاران نفوس را هواخواه وی ساخته چنانچه افکارات عالیه اش روسو را همیشه با سایر برجستگان عصر مانند مادام دپینی (Madame d'épinay) دیدرو (Diderot) و ولتر (Voltaire) در مجادله میداشته چنانچه رساله مشهورش موسوم به (لترا دلمبرت کنتر لز سپکتاکل)

خط قدیم هیروگلیفی و مشتقات او همچون هیراتیک و دیماتیک و کرسیفی مصری

Ancient Egyptian Inscriptions

خط هیروگلیفی مشتق زبان بوده [?]

خطوط سریانی و پهلوی و کوفی

زردشت باستانی و فلسفه او

موسوم به شخصیت (Personalité) پرسونالیته ویا پرسونالیتی (Personality)
ولی تا آن زمان واضح نشده بود ، به دنیا معرفی کرد و تظاهرات اجتماعی اخلاقی وغیره اریائیهای قدیم
(ایرانیهای باستانی) با واضح میدارد که این عنصر مهم را پیشتر از سایر اقوام در خود داشته اند .
در معتقدات مذهبی گفتیم که ایرانیان باستانی طبیعت پرست بودند یعنی بقوای طبیعیه که رفاه معیشت انان را
تامین می نمود ویا عناصر که خسارات زندگانی را فراهم میساختند معتقد بودند مثلا نور وظلمت قحطی
کم یابی فراوانی وغیره قائل بوده وانها را باشباه واشکال ارواح مقدسه وشیاطین مجسم میکردند یعنی
ارواح مقدسه را در مقابل عناصر رفاه وشیاطین وارواح پلید را در مقابل عناصر موذیه فرض میکردند
وبرای انکه بحب ایان واقعی خود که ارواح مقدسه (نور اسمان) باشند خدمت نموده همیشه عناصر
موذیه را پست ومحقر شمرده وبا انها در مجادله می بودند ونیز برای تشجیع خدایان واقعی خود سرود ها وادعیه ها
میخواندند وتصور میکردند که انگونه احساسات خدایان انها را در مجادله با عناصر موذی تشجیع میکند.

(Lettre a d'Alembert contre les sepectacles)
معاضد تعلیمات وولتر بوده است . بدین مناسبت روسو وولتر غالب ایام را در مجادله های قلمی بسر میبرده اند
و روبهم رفته میتوان گفت که افکار عالیه روسو بیشتر ازان بوده است که فرانسویهای ان عهد توانند انان را
درک نموده وازانها استفاده برند چنانچه کتاب دیگر مشهور او (کنترات اجتماعی)
(Contrat Social) را تبلیغات ضد حکومت استبدادی میدانستند و کتاب دیگرش
موسوم به (نول هولوئیز Nauvelle Heloise) را فاقد اخلاق می پنداشتند یکی از
شاهکارهای دیگرش کتابی است موسوم به امیل (Emile) که دران مباحث عمیقه تعلیم
وتربیت را بیان میدارد خلاصه روسو در رژیم دمکراتی نیز مباحث عمیقی دارد که تا در فلسفه انها داخل
نخواهیم شد وهمین قدر میگوئیم عقاید مزبور طوری ثابت ومحکم بوده اند که بعدها بعضی از رؤسای
جمهور امازونی مانند (جفرسن Jefferson وجاکسن Jackson) انها را
تا حدی اقتباس واز خود چیزی اضافه نموده وانرا مرام وسیاست خود قرار داده اند.

زردشت باستانی و فلسفه او

یک تن هادی و نگهبان برای آن قوم از هر حیث لازم آمد که این گمراهان را براه راست دلالت نماید بدین سبب یزدان پاک (اهورامزدا) آن وخشور بزرگ را مبعوث کرد واین بود که افتاب عالمتاب جمال حضرت سنت اشو زردشت از گوشه نمایان وگیتی را از پرتو آئین و فروغ کیش مزدیسنی روشنی بخشید

قبل از تفسیر عقاید شرقی وغربی در تولد بعثت و وفات حضرت سنت آشو زردشت از ذکر این نکته ناگزیریم که دران عصر یعنی قبل از ظهور حضرت زردشت مردم بخدا پرستی راه داشته ویزدان یکتا را ستایش و پرستش مینموده اند چنانچه از اشعار دقیقی که در شاهنامه برشته تحریر آمده این نکته بخوبی واضح میشود. چنانچه دقیقی فرماید

در خداشناسی ایرانیان باستانی در شاهنامه آمده

چو گشتاسب را داد لهراسب تخت | فرود آمد از تخت وبر بست رخت
ببلخ گزین شد بران نوبهار | که یزدان پرستان بدان روزگار
مرآن خانه را داشتندی چنان | که مر مکه را تازیان این زمان
بدان خانه شد شاه یزدان پرست | فرود آمد آنجا و هیکل ببست
نشست اندر آن خانه با فرین | پرستش همیکرد و رخ بر زمین
خدا را پرستیدن اغاز کرد | در داد و دانش بدو باز کرد
ببست آندر آفرین خانه را | ببست اندر آنخانه بیگانه را
بپوشید جامه پرستش پلاس | خرد را بدینگونه باید سپاس
بیفگند یاره فروهشت موی | سوی داور دادگر کرد روی
همی بود سی سال پیشش بپای | بدینسان پرستنده باید خدای
نیایش همیکرد خورشید را | چنان بوده بد راه جمشید را
ز روز گذشته شب نامدار | همی جست آمرزش از کردگار
چو گشتاسب بر شد بتخت پدر | که فر پدر داشت بخت پدر
بسر بر نهاد آن پدر داده تاج | که زیبنده باشد بآزاده تاج
منم گفت یزدان پرستنده شاه | مرا ایزد پاک داد این کلاه

معتقدات ایرانیان باستانی در کیش و آئین خود

در اینجا معتقدات مذهبی آنها کم کم رو بتاریکی گذاشت چنانچه اعتقاد داشتند که اثراتی که در بعضی کلمات
موجود است در بعضی دیگر نیست و نیز در بعضی ترکیبات لفظی قدرتی مکتوم است که خدایان را مجبور بکمک
و حتی فرمانبرداری میکند و کسیکه خوب از عهده ادای آن عبارات برمی آمد فاتح ارواح پلید میبود چه بسا
اوقات عبارات اینگونه اشخاص را حفظ نموده و در مواقع ضرورت در مواجه شدن با ارواح موذیه
استعمال میکردند آریائیهای ساده لوح کم کم اینگونه عملیات را خارق العاده پنداشته و بنفوذ
و ماثر عبارات مقدس عقیده ثابتی پیدا کردند در اخر عقاید آنها طوری شده بود که مناجاتهای بعضی
اشخاص را که دارای استعداد ذاتی میبودند موثرتر و نافذتر فرض میکردند بدینمنوال کار بمبالغه کشید
و بازار جادوگران و ساحران رواج کامل یافت و در اندک زمانی نفوذ جادو و سحر چنان خرافات و
منهیات را تقویت داد که نزدیک بود ملکات فاضله از هستی افراد ایران محو گردد که در این وقت
آفتاب جمال حضرت شت آشو زرتشت وخشور پاک با چهره تابناک ظهور نمود و ابرهای تیره و تار
خرافات و موهومات را که افق سرزمین باستانی را فرو گرفته بود درهم دریده و بر آن قوم نورافشان
گردید و قلوب آنها را از غبار جهل و افسانه پرستی بزدود

ظهور آشو زرتشت باستانی و روحیات آن عصر

چنانچه در فوق مجملا اشاره رفت در آن عصرها افسانه و خرافات و شعبده بازی رواج کامل داشت
و جادوگران حیله باز و افسونگران بهر لباس در هر گوشه و کنار بمردم فریبی اشتغال داشتند باید این نکته را
نیز متذکر بود که در هر عصر و زمان جهل انکاری یکی از عوامل باطنی بوده و زود بتظاهر فریفته شده است
چنانچه در همین قرن بیستم که قرن طلائی اش خوانند چه بسا شعبده بازان در هر قوم و ملتی مدعی نبوت گردیده
و جای بسی تعجب است که بسیاری اوقات آشیانه امرار معاش آنها با پوشالهای بی اساس خرافات
و جعلیات محکم شده است در آن عصر نیز جادوگران روز بروز بر سیه بختی مردم میافزودند تا اینکه مردم

گیر

در خداشناسی ایرانیان باستانی در شاهنامه آمده

(شاهنامه)

سوی راه یزدان بیازیم چنگ　　برآزادگیتی نداریم ننگ　　چو این شاهان بجای آوریم

بدان را بدین خدا آوریم

ولی چون تمایل آن قوم رفته رفته بموهومات و خرافات بیشتر ابراز می شد لذا یک هادی واقعی محتاج شدند

باید دانست که در این عصر طلائی نیز مردم بجادو و سحر و بسیاری موهومات و خرعبلات دیگر عقیده مند میشدند

ولی اولا اکثریت را یکتا پرستان حائزند و ثانیا مقیاس خدا پرستی در آن افرادیکه بجادو و سحر عقیده مند

هستند بیشتر بوده لذا با کمال قوت میتوان گفت که یزدان پرستان بکرات بیشتر از بت پرستان

بمعتقدین بانواع و اشکال و اشیاء دیگر بوده اند و گرنه شاید اگر در این عصر موهومات رواج میداد آئین

را داشت یزدان پاک کسیرا بهدایت بنی نوع بشر می گماشت ما در اینجا مقدم آنچه از حکیم ابوالقاسم

فردوسی (۱) در شاهنامه منظوما در پیدایش آن مطهر پاک و برگزیده خالق افلاک برشته تحریر درآورده

(سرگذشت حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی)

(۱) حکیم ابوالقاسم فردوسی را متقدمین ایرانی با پدرش باختلاف نام برده اند از انجمله احمد بن عمر بن علی النظامی

السمرقندی صاحب چهار مقاله که یکصد و پنجاه سال پس از فردوسی نیز بسته در کتاب چهار مقاله خود او را حکیم

ابوالقاسم فردوسی گوید نیز نورالدین محمد بن یحیی بن طاهر بن عثمان العوفی صاحب لباب الالباب که در حدود ششصد

و کسری میزیسته او را در کتاب خود بنام فردوسی اسم میبرد همچنین حمدالله مستوفی قزوینی صاحب تاریخ گزیده که

در حدود هفتصد و سی بوده او را حسن بن علی طوسی گوید دیگر امیر دولتشاه بن علاء الدوله بختیشاه الغازی السمرقندی

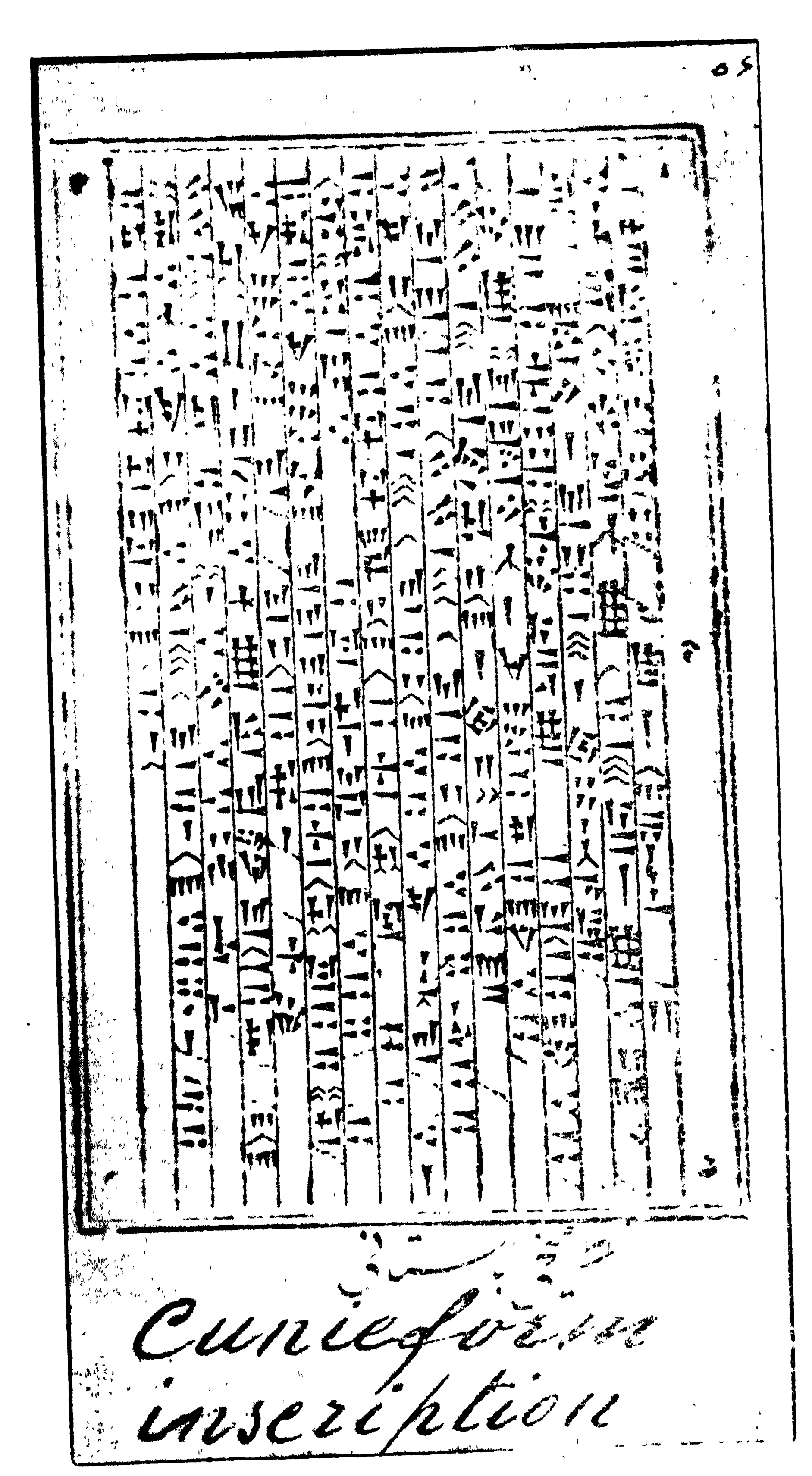
مولف کتاب تذکرة الشعرا که در حدود و هفتصد بوده او را در کتاب خود بنام حسن بن اسحق بن شرفشاه

اسم برده و از متاخرین رضاقلی خان هدایت صاحب مجمع الفصحا که در حدود دو هزار و سیصد بوده است او را

بنام حکیم ابوالقاسم حسن بن اسحق بن شرفشاه محمد بن منصور فخرالدین احمد مولانا فرج الفردوسی می نویسد و گوید

نام پدرش منصور و کنیه اش ابوالقاسم بوده است باید گوشزد نمود که هر یک از تذکره نویسان فوق همچنانکه

اسم او را باختلاف برده اند سرگذشت او را نیز باختلاف نگاشته اند


٥٦
Cuniform inscription

خط پهلوی عهد ساسانی

Pahlavi inscription

ملخص ترین این کتاب مقدم آورده وسپس آنچه خود درکتاب اول تاریخ امان التواریخ نوشته تکرار آورده میگاریم

مستشرقین وشرق شناسان معروف دیگر نولدکه المانی (۱) مولف کتاب (اساس زبان شناسی ایران بعنوان حماسه ملی ایرانی) واوزلی (۲) صاحب کتاب (سیر شعرای ایران) وژول موهل (۳) فرانسوی درمقدمه ترجمه شاهنامه که خود تالیف نموده ودکت اته (۴) در رساله خود وتورنر ماکان (۵) درورکرت (۶) وچندتن از فضلای نامی دیگر مانند ادوارد برون (۷) مستشرق نامی انگلیسی ومولف کتاب نفیس (تاریخ ادبی ایران) هریک ازعلیم

---

(۱) نولدکه المانی از فردوسی ذکر نموده و درضمن میگوید که فردوسی شاهنامه را مدتها پیش از آنکه بسلطان محمود تقدیم کند تمام کرده بود زیراکه درنسخه های دیگران کتاب آنرا باسم نگنیز موسوم به احمدبن محمد بن ابی بکرخان لنجانی تقدیم کرده است ونسخه مزبور درسنه ۳۸۹ نوشته شده بوده است و ما میتوانیم بگوئیم مستشرق موصوف دراین بیان سهو کرده است زیرا نظم تاریخی در مدت سی سال آن هم بطمع صله گزاف و درچندجا در مدح سلطان محمود اشاره کردن این خطا را میرساند ومعلوم نشد نولدکه المانی بچه سند این خبر را ازکجا بدست آورده است

(۲) Sie Gor Ouseley: Biographical notices of Persian Poets london 1849

(۳) J. Mohl, Firdusi le livre des rois ۷۱۱.۷ Paris 1838-78

(۴) Dr. Etteh

(۵) T. Tourmecan

(۶) Fr. Rückert ulms des Firdusie. 3 Bde Roya Berlin 1890-95

(۷) Prof. Edeward Broun

(معلم السنه شرقیه دارالفنون کمبریج لندن)

(۸) William Shakespeare

(ویلیام شکسپیر از اجله شعرا ونویسندگان)

وخواهیم نگاشت.

افغانی، روسی، انگلیسی، ترکی، ترکمانی وغیره ورقی ازان جدا نخواهد شد و در ادبیات فارسی از لغت پهلوی تا لغت مستعمله عصری خود سرصف و پیشوا و تاکنون مانند او مادر ایران در زادن همچو او عقیم بوده است و فضیلت و اهمیت او همین بس که تمامی شعرای بزرگ ایران و ترکستان سربندگی و ستایش باستانش خم کرده و خود را بشاگردی او مفتخر می سازند چنانچه حکیم انوری که خود از نوابغ و فحول شعراست در حقش گوید

آفرین بر نهاد فردوسی — آن همایون نهاد فرخنده
او نه استاد بود و ما شاگرد — او خداوند بود و ما بنده

نیز خاقانی شیروانی در حقش فرماید

شمع جمع هوشمندانست در دیجور غم — نکته گز خاطر فردوسی طوسی بود
زادگان طبع پاکش جملگی حوراوشند — زاده حوراوش بود چون مرد فردوسی بود

همچنین امامی هروی در حق او گفته است

در خواب شب دوشین من با شعر اگفتم — کی یگیه مفتیان با لفظ هم درسی
شاعر زشما بهتر شعر انکه نکو گوید — از طایفه تازی وز انجمن فرسی
آوازه بر اوردند یکرویه همی گفتند — فردوسی شهنامه شهنامه فردوسی

از انجمله ابن یمین در حقش سروده است

سکه کاندر سخن فردوسی طوسی نشاند — تا نپنداری که کس از زمره فرسی نشاند
اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن — او دگر بارش ببالا برد و بر کرسی نشاند

حکیم نظامی در حق او گوید

سخن گوی پیشین دانای طوس — که ارراست روی سخن چون عروس

و شیخ سعدی در حقش آورد

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد — که رحمت بران تربت پاک باد

و جامی گوید

در حد شناسایی ایرانیان باستانی در شاهنامه آمده بوده

(۳۵)

و منبعش از تتبعات مدققین و مستشرقین امریکائی و اروپائی آنچه در دسترس ما بوده ترجمه نموده

افضل ابوالقاسم فردوسی شرحی مدققانه در کتابهای خود نگاشته و در حیات ادبی او با تتبعات و تفحصات عالمانه قلمفرسائی نموده اند پروفسر ادوارد برون در تاریخ ادبی ایران خود از قول مستشرقین نامی فوق استشهاد بسیاری می آورد و در ضمن مانند آنکه خود را در فن عروض علم اللغه و نقد الشعر و قوافی جامع دانسته قلم تنقید درباره فردوسی بگردش آورده و میگوید (عیار شعری شاهنامه آنمقام عالی را ندارد که عموماً گمان کرده اند و شهرت مقبولیت آن بواسطه داستان حماسه ملی ایران و افتخارات آنهاست از یک طرف و از طرف دیگر اهمیت لغتی و زبانی است در نظر علماء فرنگ) عبارت مذکور را آقا سید حسن تقی زاده که در این اوقات در برلن با نشر مجله علمی کاوه اشتغال دارد بدون تنقیدی در مجله خود انتشار رسانیده و البته سکوت وی موجب اعتراف واذعان به بیانات پروفسر ادوارد برون خواهد بود ولی این تنقید پروفسر برون بر کتاب شاهنامه و اشعار حکمت و حماسه بار حکیم ابوالقاسم فردوسی بآن ماند که یکی از شاگردان فارسی زبان که در تحصیل لغت انگلیسی اشتغال دارد باشعار شکسپیر انگلیسی (۸) و جان ملتن (۹) و لرد بیرن (۱۰) ایراد گرفته و گوید که عیار شعری آنها مقامی ندارد یا (دیر دورک ایز نات آف هائی امپورتانس).

باجمله حکیم افضل ابوالقاسم فردوسی حکیمی دانشمند عالیمقام و شاعری خردمند و با اهتمام بوده که دفتر زبان و تاریخ باستانی ایرانی را قسمی شیرازه زده که از وزیدن هزاران صرصر حوادث فتنه زای چنگیزی و مغولی و تیموری

انگلیسی است که خدمات بسیاری بتاریخ ادبیات انگلیسی نموده است و کتب بسیار نفیسی تالیف نموده.

شکسپیر ابتدا با سختی بسیار امرار حیات می نموده و بواسطه دست تنگی روزی مجبور شد که در نزدیک تیاترها از اسبهای واردین مواظبت نموده و در ازاء انعامی گیرد و بدینوسیله امرار معاش کند. کم کم در حکایت نویسی وارد شد و از شاهکارهای وی حکایتهای تیاتر هاملت (Hamlet) ماکبث وغیره بوده که حتی امروز با توجه بسیار مردم بآنها مینگرند و شکسپیر در سال ۱۶۱۲ درگذشت

(۹) Jalu Milton یکی از فصیح ترین شعرای انگلیسی قرن هفدهم و در سال ۱۶۷۵ درگذشت

(۱۰) Lord Byron لرد بایرن یکی از نوابغ شعرای انگلیسی قرن نوزدهم بوده و در ۱۸۳۴ درگذشت

در خداشناسی ایرانیان باستانی در شاهنامه آمده

(۳۷) حکیم ابوالقاسم فردوسی در ظهور و بعثت حضرت اشو زردشت و معجزات او و گرویدن گشتاسب و غیره در شاهنامه میاورد

زایوان گشتاسب تا پیش کاخ / درختی گشن بیخ و بسیار شاخ / همه برگ او پند و بارش خرد
کسی کو چنان برخورد کی مرد / یکی پاک پیدا شد اندر زمان / بدست اندرش مجمر عودیان

تخم معنی کاشت فردوسی نظامی آب داد / سعدی آتش زد من اینجا خاک بیزی میکنم

دیگری در حقش گفته

ای تازه و محکم ز تو بنیاد سخن / هر کس نکند چون توکسی یاد سخن
فردوس مقام باد ت ای فردوسی / انصاف که نیک داده داد سخن

و دیگری در منقبت او گوید

در شعر سه تن پیمبرانند / هرچند که لا نبی بعدی
اوصاف و قصیده و غزل را / فردوسی و انوری و سعدی

بالجمله حکیم دانشمند در سنه ۳۲۰ یا سنه ۳۲۴ سیصد و بیست و سه یا سیصد و بیست و چهار در قریه شاداب طوس خراسان از کتم عدم بعرصه وجود گذاشت و پنج سال قبل از فوت سلطان محمود غزنوی یعنی در سنه ۴۱۴ چهار صد و چهارده درگذشت و وجه تسمیه طوس اینست که طوس بن نوذر بن منوچهر بانی ان است و علت بنای این شهر این بود که کیخسرو فرمان داد تا طوس بجنگ افراسیاب در حرکت آید و راه خود را بغیر از عبور از کلات که نشیمنگاه برادر کیخسرو فرود که از دختر پیران ویسه بود قرار دهد که شاید در عبور از این راه بین طوس و فرود غبار نقار بالا گیرد و کار از منازعت بمقاتلت کشد طوس باقشون رزم آزمای بجنبش درآمد و وقعی بفرمان پادشاه نگذاشت و به کلات رسید فرود برادر کیخسرو از در مخالفت و ممانعت درآمده و بجنگ طرفین مبادرت کرده و فرود کشته گشت چون این خبر بکیخسرو رسید بی اندازه خشمگین شد و طوس پس از رفتن از کلات و نبرد با افراسیاب مظفر و منصور برگشت بانجال چون بدین زمین رسید از عزیمت بحضور کیخسرو از فرط خجلت و تاثر خودداری نمود و در این سرزمین شروع بساختن و پرداختن نمود و بنام خود موسوم ساخت بدینواسطه بطوس مشهور گشت و قصبه‌ها و قراء بسیار بنا نمود و هر قصبه و قریه باسمی موسوم گشت که من جمله شاداب یا زران یا رباط و چاه و بار و طبران بوده که باختلاف تذکره نویسان فردوسی را از انها میدانند که عاصمه انها طوس بوده و پس از شهادت امام رضا بدست عبدالله مامون که سلطنتش در سنه ۱۹۸

زردشت باستانی و فلسفه او

بسی سال اندر سرای سپنج — زابیات غرا دو ره سی ...

چنین رنج بردم بامید گنج — مر آن جمله در شه...

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

نمونه واقعه فردوسی طوسی ناظم شاهنامه و تصویر عودتش از غزنین بهرات و تمردش از سلطان محمود غزنوی

Firdausi. after his [illegible]

[illegible]

در خداشناسی ایرانیان باستانی در شاهنامه آمده

جهان آفرین گفت بپذیر این نگه کن بدان آسمان و زمین که بی آب و خاکش برآورده‌ام
نگه کن بدو تا بشی چون کرده‌ام مگر ناتواند چنین کرد کس مگر من که هستم جهاندار و بس

پس از ختام کتاب شاهنامه سلطان محمود غزنوی در اثر نمامی حسودان و مغرضان شصت هزار دینار طلا را مبدل به درهم نمود و برای فردوسی فرستاد حکیم دانشمند چون مطلع از تبدیل زر به سیم شد نظر به علو همت و بلندی طبع آن مبلغ را در میان حمال، و حمامی و شربت فروش تقسیم نموده و به هر یک بیست هزار درهم بخشیده و راه منزل گرفت و در حق سلطان محمود این اشعار حکمت و نصیحت بار که محتوی هجو اوست سروده و خدمتش فرستاد که تا قیام قیامت نام زشت او را ننگین و پایدار ساخت اینک مجملی از آن اشعار ایراد می‌شود

ایا شاه محمود کشورگشای ز من گر نترسی بترس از خدای که پیش از تو شاهان فراوان بدند
همه تاجداران گیهان بدند فزون از تو بودند یکسر بجاه بگنج و سپاه و بتخت و کلاه.
نکردند جز خوبی و راستی نگشتند گرد کم و کاستی همه داد کردند بر زیر دست
نبودند جز پاک یزدان پرست نجستند از دهر جز نام نیک وز آن نام جستن سرانجام نیک
هر آن شه که در بند دینار بود بنزدیک اهل خرد خوار بود گر ایدون که شاهی بگیتی تو راست
نگویی که این خیره گفتن چراست ندیدی تو این خاطر تیز من نیندیشی از تیغ خونریز من

تا آنکه فرماید

جهان تا بود شهریاران بود پیامم بر تاجداران بود که فردوسی طوسی پاک جفت
نه این نامه بر نام محمود گفت بنام نبی و علی گفته ام گهرهای معنی بسی سفته ام
چو فردوسی اندر زمانه نبود بدان آنکه بخشش جوانه نبود نکردی در این نامه من نگاه
بگفتار بدگوی گشتی ز راه هر آنکس که شعر مرا کرد پست نگیردش گردون گردنده دست
من این نامه شهریاران پیش بگفتم بدین نغز گفتار خویش چو عمرم بنزدیک هشتاد شد
امیدم بیکباره بر باد شد بسی سال اندر سرای سپنج بسی رنج بردم بامید گنج

تا آنکه میفرماید

از ابیات غرا دو ره سی هزار مر آن جمله در شیوه کارزار همه مرده از روزگار دراز
چنین نامداران گردنکشان که دادم یکایک از ایشان نشان شد از گفت من نامشان زنده باز
یکی بنده‌گی کردم ای شهریار که ماند ز تو در جهان یادگار

خجسته پی و نام او زردهشت — که اهریمن بدکنش را بکشت
بشاه جهان گفت پیغمبرم — ترا سوی یزدان همی رهبرم
یکی مجمر آتش بیاورد باز — بگفت از بهشت آوریدم فراز

یکصد و نود و هشت تا سنه ۲۱۸ دویست و هجده هجری طول کشید و حضرت رضا در این سرزمین در جوار هرون الرشید پدر مأمون مدفون گشت و طوس مشهور بمشهد شد.

فردوسی با کتاب علوم و ادب خاصه پهلوی پرداخت و در پارسی و تازی بحد کمال رسید و چون استعداد ذاتی و قابلیت جبلی قریحه شعری داشت بشعر گفتن پرداخت و بمناسبت آنکه سلطان محمود غزنوی ملقب بسیف الدوله و یمین الدوله و امین الملة سومین پادشاه از ملوک غزنوی که سلطنتش از سیصد و هشتاد و هفت سنه ۳۸۷ تا سنه ۴۲۱ چهارصد و بیست و یک امتداد داشت و بمعارف پروری مشهور بود و حکیم ابوالقاسم فردوسی چون صفت شعر دوستی و شاعر پروری سلطان محمود غزنوی را شنیده بود لذا عازم غزنین پایتخت ملوک غزنوی که حالیه جزء افغانستان است گردید و برحسب تصادف بعنصری و فرخی و عسجدی در باغی برخورد و یکی از آنها شعری گفتند که ابتدایش را عنصری بدین مضمون بنا نموده (چون عارض تو ماه نباشد روشن) و فرخی گفت (مانند رخت گل نبود در گلشن) و عسجدی مصرع سوم را چنین گفت (مژگانت گذر کند همی از جوشن) شعرا نامبرده که از نوابغ عصر و فحول دانشمندان بودند این قافیه قلیل الترکیب را آورده که فردوسی در گفتن مصرع چهارم درماند ولی بالعکس آن بحر مواج لغت و قافیه فوراً مصرع چهارم را این طور سرود (مانند سنان گیو در جنگ پشن) شعرا از آن پس در بحر حیرت غوطه ور شده مقدم او را گرامی داشتند و باعزاز و احترامش پرداختند فردوسی از آن پس بمجلس شاهی راه یافت و از مکارم سلطان محمود بجهت بدیهه سرائی احسان و اجلال دید و چون سلطان محمود خود شاعر و شعرشناس بود در عمارت سلطنتی محلی با تجملات و مخارج کافی و خدمتگذاران تعیین نمود و حجره نشیمنگاه او را برحسب میل فردوسی بانواع صورتهای پهلوانان و یلان و جنگجویان ایرانی و تورانی و اسلحه های متنوعه جنگ مانند شمشیر و گرز و تبرزین و غیره مصور کردند تا شاهنامه که حاوی سرگذشت ملوک باستانی و شاهنشاهان کیانی است در چهار جلد و شصت هزار بیت که خود بیان میفرماید در عرض سی سال بپایان رسانید چنانچه فرماید

بسی سال اندر سرای سپنج — چنین رنج بردم بامید گنج
بسی رنج بردم در این سال سی — عجم زنده کردم بدین پارسی

(و نیز گوید)

ابیات غرا دو ره سی هزار — مر انجمله در شیوه کارزار

در خداشناسی ایرانیان باستانی و شاهنامه آمده

بیاموز آیین و دین بهی که بی دین نه خوبست شاهنشهی چو بشنید ازو شاه به دین به

پذیرفت ازاو دین و آیین به نبرده برآوردش فرخ زریر کجا ژنده پیل آوریدی بزیر

پدرش آن شه پیر گشته به بلخ که گیتی بدش اندرون بود تلخ شده زار و بی تاب و بیمار و توش

بنزدیک او ز هر هیتای نوش سران بزرگ از همه کشوران پرستگان دانا و کنده اوران

هجوی که در حق سلطان محمود گفته بود ازاو بگرفت و صد هزار درم باو عطا کرد و خواهش نمود تا چند شعری در صفات خود از سلطان محمود در رشته نظم درآورد حکیم ابوالقاسم اشعار ذیل را بسرود

(باز در هجو و ذم سلطان محمود فرماید)

بفرزین مرا گرچه خون شد جگر ز بیدادان شاه بیدادگر گزو هیچ شد رنج سی ساله ام

شنید از زمین آسمان ناله ام همی خواستم تا فغانها کنم بگیتی ازاو داستانها کنم

بگویم ز مادرش نیز از پدرش نترسیم بجز از خداوند عرش کنم آن چنان روسیاه از نخست

که نتواند از آب هیچ آب شست چو دشمن ببیند انداز دوست بار به تیغ زبانش کنم پوست باز

ولیکن بفرموده محتشم ندانم کزین پیش سر چون کشم فرستادم ار گفته ئی داشتم

بنزدیک خود هیچ نگذاشتم اگر باشد این گفته ها ناصواب بسوزان در آتش بشویان در آب

گذشتم ازاین سرور نیک رای ازین داوری تا بدیگر سرای رسد لطف یزدان بفریاد من

بمحشر بگیرم و ازاو داد من).

انگاه ناصر لک دو شعر آخر که نسبت باشعار فوقش زننده نبود با نامه محتوی از وعظ و نصیحت و عدم وفای دنیا و بقای نام نیک و زحمات و آمال سی ساله فردوسی نگاشت و بفرزین خدمت سلطان محمود فرستاد سلطان محمود پس از خواندن نگارشات مذکور و در اثر بعضی ملاحظات دیگر امر داد تا شصت هزار دینار طلا صله اشعار فردوسی که از روز اول باو وعده داده بود حمل بطوس نمایند نقود مزبور وقتی از دروازه شهر وارد شد که از دروازه دیگر جنازه فردوسی را بیرون میبردند در حقیقت اگر ارباب دانش و اصحاب بینش و فکرت در واپسین اشعار فردوسی که در فوق نگارش رفت تعمق کنند تصدیق خواهند کرد که این شخص نود ساله چه دماغی عالی و فکری بلند و قریحه بی نظیر داشته که آخرین اشعار او در نود سالگی مانند اشعار پنجاه سالگی او هیچون ضرب برنجیده شاه رحمة الله علیه رحمة واسعة ،

گرایدون که دانی که من کرده این   مرا خوانده باید جهان آفرین
زگوینده بپذیر و به دین اوی
بیاموز از او راه و آئین اوی   نگر تا چه گوید بران کار کن
خرد برگزین این جهان خوار کن

بناهای آباد گردد خراب   ز باران و از تابش آفتاب   پی افکندم از نظم کاخ بلند
که از باد و باران نیابد گزند   بدین نامه بر عمرها بگذرد   بخواند هر آنکس که دارد خرد
نه زینگونه دادی مرا تو نوید   نه این بودم از شاه گیتی امید   بداندیش کش روز نیکی مباد
سخنهای نیکم به بد کرد یاد   بر پادشه پیکرم زشت کرد   فروزنده اخترچو انگشت کرد

تا آنکه فرماید

بد اینش نبد شاه را دستگاه   وگرنه مرا برنشاندی بگاه   چو دهقیم دارش نبد در نژاد
ز دهقیم داران نیاورد یاد   اگر شاه را شاه بودی پدر   بسر بر نهادی مرا تاج زر
وگر مادر شاه بانو بدی   مرا سیم و زر تا بزانو بدی   چو اندر تبارش بزرگی نبود
نیارست نام بزرگان شنود   کف شاه محمود عالی تبار   نه اندر نه اندسه اندر چهار
چو سی سال بردم بشهنامه رنج   که شاهم بخشد بپاداش گنج   مرا زین جهان بی نیازی دهد
میان یلان سرفرازی دهد   بپاداش گنج مرا در گشاد   بمن جز بهای فقاعی نداد
فقاعی بپه زیدم از گنج شاه   از آن من فقاعی خریدم براه   پشیزی به از شهریاری چنین
که نه کیش دارد نه آئین نه دین   پرستارزاده نیاید بکار   اگر چند دارد پدر شهریار
سرنا سزایان برافراشتن   از ایشان امید بهی داشتن   سررشتهٔ خویش گم کردن است
بجیب اندر آن مار پروردن است   درختی که تلخست اورا سرشت   گرش بر نشانی بباغ بهشت
ور از جوی خلدش بهنگام آب   به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب   سرانجام گوهر بکار آورد
همان میوه تلخ بار آورد   بعنبر فروشان اگر بگذری   شود جامه تو همی عنبری
وگر تو شوی نزد انگشت گر   از او جز سیاهی نیابی دگر   تا آنکه بپایان فرماید
الهی روانش بآتش بسوز   دل بندهٔ مستحق بر فروز

پس از این فردوسی متواری گردیده تا خود را به قهستان رسانید و در کنف حکمران آنجا ناصرلک که از دانشمندان و دانش پژوهان بود بپناه رسید و زبان بشکایت از سلطان محمود گشود ناصرلک او را استمالت کرده و بگمان خود اشعار

در خداشناسی ایرانیان باستانی در شاهنامه آمده

(۴۳)
۶۹

کسی کو ندارد ره زردهشت　　پراگنده گفتارش اندر جهان　　سوی نامداران و سوی مهان

همه تاجداران بفرمان اوی　　سوی سرو کشمر نهادند روی　　بهشتیش خوانی اگر دانی همی

چرا سرو کشمرش خوانی همی　　چرا کش نخوانی نهال بهشت　　که چون سرو کشمر بگیتی که کشت

پرستشکده شد از ایشان بهشت　　ببست اندر و دیوار زردهشت　　چو چندی برآمد براین روزگار

خجسته شد آن اختر شهریار　　بشاه جهان گفت زردشت پیر　　که در دین ما این نباشد هژیر

که تو باژ بدهی بسالار چین　　نه اندر خور آید بآئین و دین　　نباشد براین نیز همداستان

که شاهان ما در که باستان　　بترکان نداداست کس باژ و ساو　　با ایران بدیشان همه توش و تاو

بپذرفت گشتاسب گفتا که نیز　　بفرمایمش دادن از باژ چیز　　پس آگاه شد نره دیوی ازین

هم اندر زمان شد سوی شاه چین　　بدو گفت کای شهریار جهان　　جهان یکسره کهتران و مهان

بجا آورید فرمان تو　　نباید کسی پیش پیکان تو　　مگر پور لهراسب گشتاسب شاه

که ارد همی سوی ترکان سپاه　　نکرد آشکارا همه دشمنی　　ابا چون توشه کرد آهرمنی

مرا صد هزاران سوار است پیش　　همه گر بخواهی بیارمت پیش　　بیا تا شویم از پی کار اوی

نگر تا نترسی ز پیکار اوی　　چو ارجاسب بشنید گفتار دیو　　فرود آمد از گاه ترکان خدیو

از اندوه او سست و بیمار شد　　نه شاه جهان پر ز تیمار شد　　پس آنگه همه موبدان را بخواند

شنیده سخن پیش ایشان براند　　بدانید گفتا که ز ایران زمین　　بشد فره ایزد و پاک دین

یکی پیر پیش آمدش سرسری　　به ایران بدعوی پیغمبری　　همی گوید از آسمان آمدم

ز نزد خدای جهان آمدم　　خداوند را دیدم اندر بهشت　　مر این زند و استا همه او نوشت

کنون با جمالیکه مؤلف این کتاب در جلد اول تاریخ عام (امان التواریخ) نگارش کرده پرداخته و باینجا نقل مینمائیم

زردشت باستانی و فلسفه او

همه سوی شاه زمین آمدند   ببستند کشتی بدین آمدند   پدید آمد آن فره ایزدی

برفت از دل بدسگالان بدی   ره بت پرستی پراکنده شد   بیزدان پرستی پراکنده شد

پر از نور ایزد ببد دخمها   وز آلودگی پاک شد تخمها   پس آزاده گشتاسب بر شد بگاه

فرستاد هر سو بکشور سپاه   پراکنده گرد جهان موبدان   نهاد از بر آذران گنبدان

نخست آذر مهر برزین نهاد   بکشور نگر تا چه آئین نهاد   که آن مهر برزین ابی دود بود

منور نه از هیزم و عود بود   یکی سرو آزاده از بهشت   به پیش در آذر اندر بکشت

نبشته بدان داد سرو سهی   که پذیرفت گشتاسب دین بهی   گوا کرد بر سرو آزاد را

چنین گستراند خرد داد را   چو چندی برآمد برین سالیان   بید سرو بالا ستبرش میان

چنان گشت آزاد سرو بلند   که بر گرد او بر نگشتی کمند   چو بالا برآورد بسیار شاخ

بکرد از بر او یکی خوب کاخ   چهل رش ببالا و پهنا چهل   نکرد از بنه اندر او آب و گل

یک ایوان برآوردش از زر پاک   زمینش همه سیم و عنبرش خاک   برو بر نگارید جمشید را

پرستنده ماه و خورشید را   فریدون ابا گرزهٔ گاوسار   بفرمود کردند بر انجا نگار

همه مهتران را بدانجا نگاشت   نگر تا چنین کامکاری که داشت   چو نیکو شد آن نامور کاخ زر

بدیوارها بر نهادش گهر   بگردش یکی باره آهنین   نشست اندر او کرد شاه زمین

فرستاد هر سو بکشور پیام   که چون سرو کشمر بگیتی کدام   زمینو فرستادم زمین خدای

مرا گفت ازاینجا بمینو برای   کنون جمله این پند من بشنوید   پیاده سوی سرو کشمر روید

بگیرید یکسر ره زردهشت   بسوی بت چین برآرید پشت   ببرز و بفر شاه ایرانیان

ببندید کشتی همه بر میان   بآئین پیشینگان منگرید   بدین سایه سرو بن بگروید

سوی گنبد آذر آرید روی   بفرمان پیغمبر راستگوی   بیزدان که هرگز نبینید بهشت

در ظهور حضرت آشو زردشت پیغمبر پیشین ایران

بخانه آورد و طولی نکشید که معلوم شد زردشت از سوختن نجات یافته دوران سرون و جادوگران خشمناک
شدند و علی‌الجمله هربار زردشت را بچنگ آورده او را بجائی و معبری و راهی انداخته و در همه جا حفظ
و او را نجات داد و آوازه زردشت و معجزات او در حال صبی بودن گوشزد مردم گردید در آنوقت
برزین کروس نامی که از دانایان عصر خود بود و شنیده بود که پیغمبری ظهور خواهد کرد بشتافت و زردشت را
از پدرش پوروشسب بگرفت که در خدمت او مواظبت نماید و در خدمتگذاری او افتخار نماید پوروشسب زردشت را
باو سپرد و برزین کروس زردشت را بخانه خود آورده و همه روزه در خدمت او قیام میکرد و آثار
از او جلالت قدر و بزرگی نمودار می‌شد تا هفت سال بدین صورت گذشت و در این مدت دوران
سرون و سایرین درصدد بدست آوردن زردشت بودند و چون دانسته شد که در خانه برزین کروس
است لذا با جمعی بخانه او تاختند برزین کروس چون از آمدن سرون با جادوان و اهریمنان
آگاهی یافت از ترس رو بگریز نهاده و هر کس در آنخانه بود نیز رو بفرار گذارد و در آنخانه کسی نماند
مگر زردشت، چون دوران سرون با دشمنان رسیدند کید اینها در زردشت اثر نکرد و رنجی بی اندازه یافتند
و هراسناک و شرمنده مراجعت نمودند در نوبت رئیس جادوان کهنه مردی بود دیبرتروش، چون دانست که
هر کیدی نماید اثری نمی‌نماید ناچار باب موافقت گشود و طریق بندگی پیمود و با پوروشسب پدر زردشت طرح
مخالفت افکنده و اظهار عقیدت می‌نمود تا شاید بتواند در موقعی گزندی برساند و زردشت را هلاک نماید تا وقتی
زردشت ناخوش گردید دیبرتروش معجونی مهلک بساخت و خدمت پوروشسب رسید که این دوا بس مفید
و مؤثر است پوروشسب دوا را گرفته نزد زردشت آمد زردشت دوا را گرفته و بخاک ریخت و از ماهیت آن
دوا بیان کرد فی‌الجمله زردشت تا سن پانزده سالگی با نواع دسایس مردم مبتلا بود و در همه وقت
محفوظ ماند. چون عمرش بپانزده رسید از اطراف مردم آوازه او را شنیده طالب ملاقاتش بودند و همه
روزه بر زهد و ورع و تقوایش افزوده گردید و صفات حمیده او در هرجا معروف و مشهور گشت که تفصیل

زردشت باستانی و فلسفه او

تاریخ

نقل از خلاصه اول تاریخ التواریخ - در ظهور حضرت آشو زردشت پیغمبر پیشین ایرانیان و کنونی پارسیان ایران و زردشتیان هندوستان

زردشت یا زرتشت و زردهشت و زرادشت و تقریبا ۱۲ دوازده نام دیگر از اسامی زردشت بوده او
پسر پوروشسب بن پیترسب بن ارگدست بن حجنش میباشد که نسلا اندر نسل میرسد با یرج ابن فریدون و مادر او دغدویه
بوده که نسب او نیز بفریدون میرسد و بموجب کتب زردشتیان پدر و مادر زردشت همه پیوندشان با صلاب
طاهره وارحام مطهره و شاهان بوده است چون دغدویه زردشت را زائید زردشت باواز بلند بخندید
مادر او و سایر موجودین از خنده طفل متحیر شدند و این نخستین معجزه زردشت بود چرا اطفال هنگام بدنیا
آمدن گریه میکنند و در آنوقت حکمران آذربایجان از جانب لهراسب (دوران سرون) بود و بمذهب جادوان
واهرمنیان بود و شنیده بود از اخترشناسان و منجمان که پیغمبری پدید خواهد آمد که او دین جادوان را منسوخ
خواهد کرد و همواره درصدد بود که بداند چنین مولودی در چه زمان و درکجا بدنیا خواهد آمد چون اصغای بدنیا
آمدن زردشت و خنده کردن او را شنید مطابق میعاد اخترشناسان این مولود را یافت خود برخواست و
بمنزل پوروشسب آمد و زردشت را طلبکرد چون طفل نوزاد را حاضر کردند خنجر کشید که خون او بریزد و خاطر از
دغدغه او آسوده سازد چون بقصد او خنجر کشید ناگاه دستش بخشکید و هیچی باو دست داد لذا با حال
دردناک از خانه پوروشسب بیرون شد و جادوان واهرمنیان را گرد آورده کیفیت را بیان کرد انان گفتند
که ما کیدی کرده و او را از پدرش گرفته در آتش بسوزانیم و خاطر تورا آسوده میسازیم پس بیرون شده
و دربیرون شهر هیزم بسیاری گرد آوردند و هنگامی زردشت را از پدر و مادر ربوده و بر هیزمان نهادند
و شراره برافروختند و رفتند که آن خرمن هیزم آتش گرفت و همه بسوخت و جادوان نیز بجایگاه خود عودت
کرده بخیال اینکه زردشت نیز سوخته شده و زردشت بقوه الهی محفوظ مانده و آن آتش بر زردشت
سرد و سلامت گردید و زردشت درمیان خاکستر بخواب رفته که مادرش رسیده و او را برداشت و پنهان بخانه

آورد

در ظهور حضرت آشو زردشت پیغمبر پیشین ایران

و در هر منطقی او را بر همه برتری یافت و بر جمیع فنون و کشف معضلات و حل مشکلات او را کامل یافت و در علوم
عقلی و نقلی حکماء موجود او را از خود مقدم یافتند گشتاسب عمارتی بس عالی از برای او معین کرد زردشت
فرمود که خداوند مرا فرستاده تا ترا بدین بهی هدایت کنم و تو به نبوت و رسالت من اقرار کنی و در احکام
دینی از احکام اوستا بکار بری علی الجمله گشتاسب پذیرفت و بتدریج تمام بزرگان و اعیان بلخ پیروی کردند
و از حضرت زردشت معجزات گوناگون میدیدند چنانچه اسب سیاهی گشتاسب داشت که بنهایت در نظر
او محبوب بود ناگاه افتاده چهار دست و پایش در شکمش فرو رفت و بمعجزه و دعای زردشت این
اسب شفا یافت و بعضی از علماء حکماء چون دیدند کار زردشت بالا گرفت و همه روزه بر تعاقبش افزوده میشود
حسد برده و کیدی کردند و برخی اشیاء پلیده در زیر خوابگاه او پنهان کرده و او را متهم نمودند که بوسیله جادو
اینگونه کارها کند و نیز ان حیله معلوم شد و چهار نفر از حکماء بزرگ که حسود بوده و این کار کرده بودند کیفری
بسزا دیدند خلاصه گشتاسب بفرمود تا دوازده هزار پوست گاو دباغی نموده و آیات و کلمات اوستا و زند
را بر آنها نگاشتند و آن پوستها را با سیم خالص اندود کرده و تمام عبارات با زر خالص بر آن پوستها نگارش یافتند
و در استخر فارس بعدها برای محافظت آنان عمارتی عالی ساخت کردند و چند نفر موبد مستحفظ برای حفظ آن
مهیا نمود تا زمان غلبه اسکندر مقدونی در سنه ۳۲۱ ل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام که استخر را آتش زد و برخی
از آنها یعنی بیست و یک جزو از بیست و چهارم ۴ جزو آنها بسوخت

زردشت هفتاد و هفت سال عمر یافت تا زمانیکه ارجاسب بن جهن بن افراسیاب بلخ غلبه یافت چنانچه
در ذکر قصه گشتاسب نگاشته آمد حضرت زردشت نیز در آن هنگام کشته گردید این بود آنچه را که نگارنده
در جلد اول امان التواریخ با سلوب تحریران کتاب نگارش کرده بودم که در اینجا تماماً می آوردم اینک بر
بیانات عنصری میرویم.

باید دانست که سندات تاریخی برای اثبات ادعاهای فوق در دست نیست و ماخذهای آنان غالباً

زردشت باستانی و فلسفه او

(۲۶)

هر کیک بعدها خواهد رسید چون عمرش بچهل سالگی رسید از اردبیل حرکت نموده و بقصد دار الملک بلخ و ملاقات گشتاسب عزیمت فرمود نخست معجزاتی که از او در این راه نمودار شد این بود که چون بکنار رود خانه رسید جمعی با او بودند من جمله چند تن از زنان که بایستی پای برهنه از آب بگذرند و پا های ایشان نمودار می شد زردشت خود اول بجلو افتاده و پای در زیر آب نهاد و گفت تا بیایید در عقب او روانه شوند بدین قسم تمامی از زیر آب گذشتند بدون انکه پا های ایشان تر شود و چون آن سوی آب رسید بنماز مشغول شد انگاه بهمن که عربان جبرئیلش نامند بدو نزول کرده و گفت پروردگارت می فرماید از دنیا چه میخواهی عرض کرد جز رضای خدا چیزی نخواهم و کامم انکه تو مرا راهنما باشی جبرئیل گفت چنین است برخیز تا ترا بسوی خدای خود برم .

علی الجمله تا ورود بلخ در هر منزل و مکانی آثار بزرگی و چیز های خارق العاده از او نمودار می شد و مردم گروه گروه بدور او شتافته و مسائل مشکله معضله می پرسیدند و جوابها می شنیدند

چون زردشت بدار الملک بلخ رسید در حضرت گشتاسب معروض داشتند که شخصی بدین عنوان و ادعا وارد شده است پادشاه کسی را فرستاده او را در محضر خویش حاضر ساخت وامر داد تا چهل تن از بزرگان فلاسفه حکما، موبدان و دانشمندان در بزم شاهی حاضر گردیدند و سران سپاه و بزرگان درگاه مجتمع شدند چون زردشت بخدمت گشتاسب حضور یافت با واز بلند بدون خوف و واهمه بگشتاسب سلام داد و در دو دست ایوی کرد و در دست خود اتشی فروزنده که شعله ور بود داشت او را بحضرت گشتاسب داده و گفت بگیر که بامر یزدان گزندی بتو نخواهد رسید گشتاسب آن اتش تابناک را گرفت و گزندی نیافت و محض تجربه بدیگر دست گرفت دست دیگر او نیز گزندی نیافت پس نبوت خود را بنمود و چون از وی معجزه طلبکردند فرمود تا روی را آب کرده بسینه او بریزند چون چنین کردند اسیبی بوجودش نرسید بلکه روی گداخته هر دم بسینه او میرسید جمع و خنک می شد گشتاسب در حق او عقیده یافت و بر کرسی نزدیکی جایش فرمود و بر احترامش بیفزود و روز بعد تا چند روز جمیع حکما و فلاسفه با او رجوع کرده و باب مناظره و مباحثه گشودند

عقاید و تتبعات مستشرقین اروپا و امریکا

(۲۹) پروفسر ویلیام جاکسن امریکائی که تحقیقات محققانه بعمل آورده ترکیب و تعبیر اسم آن حضرت را بچندین نوع دانسته و میگوید در قدیم اورا زندوشترا، یا زردشترا، و یا اسپیتاما، زردشترا میخواندند (Sputama)

اسپیتاما تقریبا اسم خانواده آنحضرت بوده و یکی از اجداد پیامبر باستانی ایرانی بدین اسم نامیده شده است و نیز کلمه اسپیتامن در نوشتجات قدیمه مدتها دیده شده است، و شاید پایه این کلمه بر روی (Spit)

اسپید که معرف سفید است قرار یافته باشد در تعبیر کلمه دوم مباحث عمیقی بعمل آمده وامروز اکثر محققین

اذعان میکنند که کلمه زند بمعنی خشم و یا پیر و یا زرد آمده و اشترا بمعنی شتر است لذا معنی ترکیبی آن اینست

که مالک شتر زرد و یا شتر خشمگین و یا شتر پیر و عقاید متنوعه دیگری در جولان است که ما از تذکر آن خود داری میکنیم

زمان و عهد زردشت و تتبعات سه گانه حکماء و فلاسفه متقدمین و متاخرین درباره او

در تاریخ حیات ست آشو زردشت پیامبر باستانی ایران عقاید بسیاری در دست است ولی زردشت شناسان عقاید مزبور را بسه دسته تقسیم کرده اند

۱ ، گروهی که تاریخ حیات آنحضرت را شش هزار سال قبل از میلاد مسیح میدانند (۶۰۰۰)

۲ ، کسانیکه تعلیمات اورا در زمان نینوس و سمیرامیس[1] میدانند

۳ ، محققینی که زمان اورا در شش قرن قبل از مسیح دانسته اند

برای اثبات مدعای سنگین خود گروه اول عقاید اودکسس (۲)، ارسطو (۳)، وهرمیپس (۴)

---

(۱) نینوس و سمیرامیس (Semiramis Ninus) که زمان آنها بعقیده لهمن Lehmann المانی در سنه ۸۰۰ هشتصد قبل از میلاد مسیح بوده است

(۲) اودکسس Eudoxus (۳) Aristotle (۴) Hermippus

از قصه‌ها و حکایاتی است که پشت اندر پشت گفته شده و در قفسه‌های سینه‌ها باقی مانده تا اینکه پس از مدتها بعضی اشخاص باسواد در بعضی فامیلها پیدا شده که قلم در دست گرفته و قصه‌های مذکور را یادداشت نموده‌اند از آن پس آن قصه‌ها در صفحات تاریخ مؤلفین شرقی راه یافته‌اند بدیهی است که بعضی از این حکایات ترادیشن (Traditions) با مباحث عمیقه مستشرقین اروپائی و امریکائی مساوی آمده گذشته از اینها زمان تولد و بعثت حضرت زردشت را مدققین عصری پس از زحمات بسیار با عهدیکه قصه‌های مزبور برای حضرت زردشت معین می‌کنند موازن یافته و عهد نبوت آن حضرت ما امروز از روی همین قصه‌ها ثابت گردیده است.

عقاید و تتبعات مستشرقین اروپا و امریکا که در این میدان زحمات بسیاری کشیده‌اند

(در ترکیب و معنی لغوی زردشت)

ترکیب اسم پیامبر باستانی ایران در اوستا به زردشترا (Zaradustra) و با (Spitama Zaradustra) رقم شده اسم (زورواستر Zoroaster) که امروز در اروپا و امریکا متداول است از کلمه لاتینی (Zoroastres) گرفته شده و کلمه مزبور نیز از یونانی اقتباس گردیده است در زبان یونانی اسم زردشت غالباً بدین قسم (Zapodatpns) نوشته می‌شود و تعجب‌آور است که اسم زردشت نه تنها در پارسی باشکال مختلف ترکیب و تلفظ می‌شود بلکه در لغات دیگر مانند یونان قدیم وغیره بچندین قسم نگارش آمده است ولی چنین مستفاد می‌شود بلکه کلمه مزبور را یونانیها از پارسی اتخاذ نموده‌اند و نیز کلمه زردشت بلغت ارمنی بدین طور نگارش آمده (Zradosht) در عربی نیز کلمه مزبور باقسام مختلف نوشته می‌شود ولی غالباً با پهلوی و یا پارسی موازن آمده‌اند در لغت پهلوی غالباً (Zaratust) زرتشت اسم برده شده و در لغت فارسی عصر حاضر اشکال چندی متداول اند

زمان وعهد زردشت وطبقات سه گانه حکماء وفلاسفه

گروه سوم (۵۱) اشخاصی هستند که زمان زردشت را موافق افسانه ها وحکایاتیکه (Traditions پشت اندر پشت از سینه بسینه رسیده در سنه ۲۷۲ دویست وهفتاد ودو قبل از اسکندر مقدونی میدانند حسب التاریخ مزبور حیات زردشت را میتوان در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد تا اواخر نیمه اول قرن ششم قبل از میلاد دانست .

باید اذعان کرد که طرفداران این عقیده شاید اکثریت را حائز باشند واز مشاهیر اصحاب این عقیده ارتاویرف (۳) والبیرونی ومسعودی وطبری وصاحب مجمل التواریخ وصاحب علماء الاسلام نیکولاس داماسکونس وفردوسی وغیره بوده اند همچنین در کتاب پهلوی بندهشن همین عقیده اظهار شده وچنانچه در فوق اشاره رفت چون اصحاب عقاید مزبور اکثریت را احراز نموده وما نیز قول آنها را بیشتر مقرون بصحت دانسته وپیروی بآنها می کنیم .

نیز از روی همین عقاید استدراک می گردد که حضرت شت آشو زردشت در سال سی ام حیات خود به تبلیغ وتعلیم شروع نموده ودر سن ۴۲ چهل ودو سالگی گشتاسب را بدین خود آورده ودر سال هفتاد وهفتم حیات خود وفات یافته است لذا حیات وی را میتوان در ۶۶۰ - ۵۸۳ قبل از میلاد پنداشت

مسقط الرأس زردشت

درخصوص مسقط الرأس زردشت عقاید متضادی موجود است که شخص را از اتخاذ تصمیم قطعی منع می کند با وجود مطالعات بسیار مستشرقین نامی باز نمی توان یکرشته عقاید را کاملا به ثبوت رسانید ومسئله را کشف نمود خصوصاً چون نمیتوانیم اثبات کنیم که آیا محل تولد وبعثت آن حضرت در یکجا بوده ویا مغایرت داشته اند

---

(۳) Arta viraf زردشت را قبل از اسکندر مقدونی میداند

(۴) امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus گشتاسب را پدر داریوش دانسته ومسعودی صاحب همین عقیده بوده ولی خطای محض است

زردشت باستانی و فلسفه او

(۵۰)

ما دست آویز خود قرار داده و میگویند که اشخاص مذکور بسیار قابل اهمیت و اعتبار بوده لذا عقاید و تتبعات انها نیز معتبر خواهد بود. اشخاص صاحب این عقیده عبارتند از پلینی والد (۵) پلوتارخ (۶) جرجیوس سینکلوس (۷) وغیره ولی ا. و. ویلیام جاکسن این عقیده را بکلی باطل دانسته و میگوید یونانیان قدیم مسئله مدت سال را مانند ایرانیان سوء تفاهم نموده و طول مدت یکسال را مانند ایرانیان قدیم ندانسته اند عقیده مزبور را تاریخ قدیم ایران کاملاً تدافع میکند زیرا که ما بعضی پادشاهان مانند جمشید، ضحاک وغیره را صاحب چندین قرن و هزار سال عمر کامل میدانیم چون این عقیده را معلمین علم تاریخ و انسان شناسان غیر ممکن دانسته لذا ناچاریم بگوئیم که سال قدیم ایرانیان با سالیکه امروز متداول است کاملاً مغایرت داشته اند و مدت سال انها خیلی کوتاه تر از سالهای امروزی ما بوده یعنی ماه را سال حساب می کرده اند

کسانیکه زردشت را در عهد نینوس و سمیرامیس میدانند عبارتند از دیودرس سیلوکوس (۱) و سفالیون (۲) و جوستین و سبیوس وغیره و بسیاری دیگر نیز صاحب این عقیده هستند که ما از ذکر نامشان خود داری میکنیم

---

(۵) Pliny the Elder

(۶) Plutarch تاریخ حیات زردشت را پنجهزار سال قبل از جنگهای تروی Trojan دانسته است

(۷) Georgius Syncluss

(۸) ا. و. ویلیام جاکسن William Jackson .A. V. پروفسر السنه هند و ایرانیان Inde - Iranian در دارالفنون کلمبیا در نیویورک و مؤلف کتاب زردشت پیامبر باستانی ایران Zoroaster the Prophet of Ancient Iran

(۱) Diodorus Siculus در قرن اول میلادی میزیسته و ابرازات خود را از عقاید Ctesias که در قرن چهارم قبل از میلاد میزیسته اقتباس نموده است.

(۲) سفالیون در سنه ۱۳۰ صد و سی بعد از میلاد مسیح میزیسته و نوشتجات او تا حدی محفوظ مانده است سفالیون مغلوبیت زردشت مغی پادشاه باختریان را بدست سمیرامیس گوشزد می کند

مسقط الراس زردشت

نیز در جای دیگر ذکر میکند که زردشت در سواحل رود دریج متولد شد

۱. زات اسپرام Zat. Sparam یکی از مقابلات حضرت زردشت با جبرئیل (سروش)
در ساحل رود دریج گوشزد میکند .

این بود شمه از محتویات اسناد مذهبی و تاریخی که امروز در دست است دیگر بسیاری از مستشرقین از روی
همین اسناد تتبعات نموده و عقاید فلسفی و اجتماعی خود را بران افزوده و با شاخ و برگ کلی از مرام خود قرار
داده اند

قسمت دوم اسناد و آیاتی است که زردشت را بری (طهران امروزی) نسبت میدهند و آنها عبارتند از دو آیه
که در اوستا موجود است و دو آیه مزبور حضرتش را از ری محسوب میدارند در این باب نیز حکما و دانشمندان
اروپا و امریک عقاید خود را برشته تحریر درآورده اند باید دانست که در هر دو صورت ریشه و اصول عقاید
و تتبعات از اسناد شرقی گرفته شده و باید موافقت کرد که اسناد مزبور بسیار نایاب و شاید منحصر
بهمان آیات اوستا که در این باب گفته شده اند بوده باشد

بعضی از مستشرقین عقیده مند هستند که شاید حدود آذربایجان در قدیم الایام وسیعتر بوده بطوریکه ری را نیز
مشمول میشده و بمرور ایام از وسعت آذربایجان کاسته شده تا اینکه امروز قسمت ری کاملاً بیرون افتاده است
علاوه دارمستتر Darmesteter چنین عقیده دارد که شاید شهر دیگری بدین اسم
(ری) در قدیم در آذربایجان موجود بوده که بعدها از بین رفته است خلاصه از اینگونه تتبعات بسیار بوده که
ذکر آنان چندان اهمیت ندارند . اهمیت مباحث موجوده برای محل ولادت آنحضرت دا اما در خصوص میدان
رسالت و تبلیغ حضرت زردشت عقاید متضادی موجود بوده که باز رئوس آنها را میتوان بدو قسمت تقسیم کرد
اول اسناد و مستشرقینی که محل رسالت زردشت را در ری میدانند دوم اسناد و محققینی که محل نبوتش را ناحیه
و شرق ایران دانسته اند ما در اینجا فقط بذکر مباحثی که راجع به ثبوت مدعای اولی است پرداخته و نیز مباحث

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

ما در اینجا ذکر رئوس معتقدات مستشرقین نامی پرداخته و پس از دادن اشاراتی چند که طبعاً باعث روشنی قضیه خواهند بود عقیده هر خواننده را بخود او باز میگذاریم تا در مباحث مختلفه که گوشزد خواهند شد با دقت کامل نگریسته و برای خود هر کدام را قوی تر میداند ترجیح دهد .

عقاید مطلعین بزرگ را در این باب میتوان بدو قسمت تقسیم نمود . اول عقایدیکه حضرتش را از شمال غربی ایران یعنی اتروپاتن Atropatene یا آذربایجان امروزی و یا اگر قدری عمیق تر برویم از ارومیه ثابت می کنند . دوم معتقدانیکه او را از ری طهران امروزی نام میبرند از حسن اتفاق تتبعات شهرستانی مسئله را تا اندازه تسهیل میکند چنانچه شهرستانی میگوید که مادر زردشت از اهل ری و پدرش از حوالی آذربایجان بوده است . دینکارت (Dinkart) نیز میگوید که مادر زردشت در جوانی بواسطه تولد بعضی عناصر روحی خارق العاده در وی بجادوگر مظنون میشود و در اثر اصرار بعضی روسای دین از خانه پدری بیرون فرستاده میشود دختر بیگناه مأیوسانه از خانه مادری بیرون شده و در شهر ارک (Arak) به خانواده موسوم به سپیداماز (Sputamas) ملتجی میگردد .

و در آنجا دغدو (مادر زردشت) (Dugadu) با پوراشسپا (Pourushaspa) مزاوجت اختیار میکند و بعدها دو نفره از فامیل جدا شده و در ساحل رودخانه درج (Darej) سکونت اختیار میکنند .

و این است عقاید برخی و سندیکه زردشت را از آذربایجان میدانند

۱. بندهشن که خانواده زردشت را از ایران وج Airan Vej و از سواحل رودخانه وج میداند

---

(۱) ایران وج از نقاط آذربایجان کنونی بوده و رودخانه درج (Darej) یا درجا Dareja را میتوان رودخانه دریای رود کنونی دانست سرچشمه رود ام و از کوه سبلان آذربایجان سرچشمه گرفته و بارس داخل میشود .

مسقط الرأس زردشت

وسطی باین طرف ابداع شده و پایه و شالوده محکمی ندارد پروفسور مذکور دلائل دیگری در دست دارد که
ما مجبور بذکر آنان نیستیم سپیگل Spiegel نیز معتقد است که محل تبلیغ زردشت
در مغرب ایران بوده و پروفسور مزبور در وجود پادشاهان باختری مشکوک است و وی را هم عقیده
و معاضدینی بوده که ما از ذکر اسم دونکر Duncker که وجود پادشاهان باختری را
م میداند ناگزیریم اشخاصی که سپیگل را هم عقیده اند عبارتند از اوگون ویلهلم Wilhelm
Eugen جستی Justi وغیره که هر یک بنحوی عقاید خود را حامی اند

پروفسر جاکسن پس از بحث طولانی و تذکار عقاید متنوعه مستشرقین نامی دیگر بالاخره چنین میگوید
بعضی از نوشتجات پهلوی کاملا واضح میدارند که حضرت شت آشو زردشت در ابتدای امر رسالت بد تی
سیستان و توران بسر برده و نیز از همین نوشتجات و سندات دیگر زردشتیان مفهوم میگردد که میادین جلگهای
مذهبی در نزدیکیهای مرو خراسان بوده است و عبارت مزبور میدان رسالت او را در شرق گوشزد میکند
در صورتیکه سکوت اوستا در چنین موقع باریکی. و بیانات آن که زردشت و گشتاسب از یک ناحیه بوده
و با یک لغت سخن میرانده اند بنظر میآید که از غرب ایران حمایت کند این عقیده تقویت میپذیرفت اگر میتوانستیم
گیسو قلم دور پادشاهان باختری بکشیم اغلبیت متخصصین ایرانی نیز مباحث غربی عقیده مند بوده اند
حال که تا حدی از مبانی و اصول مباحث شرقی و غربی در اینموضوع اطلاع حاصل کردیم میتوانیم هر تصمیمی که بنظر
شخص ما جالب تر میآید اتخاذ نموده و محل ولادت و رسالت وخشور پاک باستانی شت اشو زردشت را
اینجا بدانیم

خانواده حضرت زردشت

در تعیین خانواده و دودمان واقعی حضرت زردشت مباحثات عمیقی بعمل آمده چنانچه برخی از مستشرقین
لزوم و اهمیت مطالعه در اینموضوع را باندازه اهمیت تحقیق خانواده و دودمان حضرت محمد و بودا وغیره

مرام دومی را گوشزد خواهیم نمود

اول قدمیکه میتوان در خصوص بحث اولی بلند نمود اینستکه حضرت زردشت مدتی محض تبلیغ رسالت خود خدمت گشتاسب برده و مباحث جغرافیائی که از انها نیز در اوستا گوشزد شده مدلل میدارند که مقر حکومتی گشتاسب در قسمت شرقی ایران یعنی باختریان که بلخ بوده و بعدها مرکز اشاعه دین بهی زردشت و کعبه ایرانیان باستانی شده بوده است

دیگر انکه از نوشتجات پهلوی میتوان نتیجه گرفت که طریق عبور و جدال ارجاسب در قسمت شرقی ایران و خراسان بوده چنانچه بندهش Bandahishe این موضوع را تائید میکند

بعلاوه یکی از اتشهای مقدس در خراسان احداث شده و دیگری از ان اتشهای مقدس از خوارزمیا Khourasmia (خیوه حالیه) بمشرق انتقال داده شده است عوامل همه دیگری که در تائید این قضیه بسیار موثرند که ما مجملاً بذکر انان میپردازیم عبارتند از موقع جغرافیائی که از ان در اوستا پهلوی اشاره شده دیگر اشارات راجع بلخ و مقر حکومتی گشتاسب و قربانیهای گشتاسب و نیز مقر حکومتی ارجاسب و میادین جنگهای مذهبی و همچنین اتشهای مقدس که فوقاً از انها اشاره رفت بسیار مهم و در قسمتهای مذکور دخالت تامی را حائزاند

از انطرف بسیاری عقیده مند هستند که محل رسالت و تبلیغ حضرت زردشت در مسقط الراس او یعنی در قسمت غربی ایران است چنانچه مسیو دوهارلز C. de-Harlez در تعیین میدان رسالت حضرت زردشت ابدا مشرق ایرانرا متذکر نمی شود و چنین مستفاد می شود که مستشرق مذکور مشرق ایرانرا اهمیت نمیداند هارلز میگوید زردشت مغی بوده و چون مغها یکی از طوائف ری می باشند لذا زردشت محل رسالت خود را در محل اولیه (توطن) خود قرار داده است نویسنده مذکور معتقد است که انکه میگویند مقر حکومتی گشتاسب باختر بوده و مذهب زردشتی در ان نواحی رواج کامل داشته مورد اعتنا نیست چراکه این عقیده دارند



نزول دو فرشته از نزد اهورامزدا و آوردن روان ملکوتی
برای مادر اشو زردشت پیامبر

Two angels carrying the Divine Spirit to Zoroaster's Mother

زردشت باستانی و فلسفه او

میدانند، حکایات و قصصیکه پشت اندر پشت با رسیده نسبت زردشت را با پادشاهان پیشدادی میدهد

اسم پدر زردشت پوراشسپ *Pourashaspa* بکرات در اوستا ذکر شده و در نوشتجات
پهلوی نیز از او اسم برده شده است. اسم مادر زردشت در یک سند اوستائی محفوظ مانده و آن دغدوا
Daughdhova که بزبان پهلوی دغدوه *Dughdavo* است بوده. جد زردشت
هایکات اسپا *Haecat - Aspa* در اوستا نام برده شده

در تعیین دودمان زردشت مصادر بسیاری در دست است که معتبرترین آنها عبارتند از بندهشن
Bundahishn و منتخبات زات اسپرم *Zat - Sparam* و
وجرکارتی دینیک *Vijirkart - i - Dinig* بوده اند که همه با کم و بیش اختلاف حسب و
نسب پاک زردشت را یک قسم تعیین میکنند، در اینصورت سلسله (دودمان) زردشت را میتوان بدینقسم دانست:

۱. زردشت
۲. پوروشسپ
۳. فدرست، یا فدرسپ
۴. ارکیسف، یا ارکیدسپ
۵. هچدسپ
۶. چخشنش
۷. پاتیر
۸. اردحس
۹. هردار
۱۰. اسپیمان
۱۱. واندست
۱۲. هایزم
۱۳. ایرج
۱۴. دورشیرن
۱۵. منوچهر
۱۶. ایرج
۱۷. فریدون

وغیره که ما لزوم اسامی آنها را از تکرار مکررات میدانیم، علاوه اسنادات دیگری در دست است که جد زردشت را

...ده بود با خود آورده‌اند عصای مزبور (شاخه) را در درختی مخفی داشته تا وقتیکه پوراشسب دغدو را بعقد ازدواج
درآورد و همینکه روزی گذرش بجنگل افتاد عصای مذکور از طرف یکی از ساکنین جنگل بوی ارائه داده شد
پوراشسب عصای مزبور را بخانه آورده و بعیال خویش دغدو بسپرد
چنانچه شهرستانی، و دبستان و نوشتجات پهلوی مینویسند توسط دو ملک دیگر یعنی (خرداد و مرداد)
عصا یا شاخه مذکور در آب و شیر انداخته شده و پوراشسب و دغدو از آن نوشیدند و بدینمناسبت کتاب
پهلوی اشاره میکند که سه عنصر روح جلی، روح حفاظت و جسم با یکدیگر در تماس آمدند
از این حکایات معجزآمیز در دینکارت زاتسپرم و زردشتنامه اشاره شده و نیز شهرستانی از بعضی از آنها اسم
برده و در دبستان نیز کلیه آنها گنجانده شده‌اند

در بیان وقایع قبل از تولد آن وخشور پاک و علائم ظهور آنحضرت

بعضی از حکایاتیکه پشت اندر پشت بما رسیده شایع میدارند که هنگامیکه دغدو آبستن بوده و زردشت را در رحم
داشت شبی خواب بسیار مخوفی دید که گروهی انبوه از جانوران سبع درنده در خانه آنها پدیدار شده و رئیس
آنان میخواست تا باو اذیت رساند ولی در آن اثنا ملکی از آسمان نازل شده و در ورود او کلیه جانوران مزبور
فرار اختیار کردند همینکه دغدو از خواب بیدار شد سراسیمه خدمت یکی از معبرین دویده و از او طلب تعبیر
خواب خود را خواست نمود تا خواب مذکور را تعبیر کند شخص معبر با زحمت زیادی تعبیر نموده و دغدو را آسوده خاطر
ساخت. از اینگونه حکایات و قصص در اغلب مذاهب موجود است و نه یک یا چند بلکه چندین صد.
ولی بانی آنها چنانچه فوقاً اشاره رفت بر روی اقوال و گفته‌های خانواده بعد از خانواده قرار گرفته
و سندات معتبری برای اثبات آنان در دست نیست جز در بعضی از صفحات تاریخ متجددین که آنها نیز از روی
قصص بیان داشته‌اند

در چگونگی تولد آن وخشور پاک و تشابه علائم ظهور پیغمبران با یکدیگر و معجزات

خانواده حضرت زردشت

فراهیم روا Frahimrava و جده او را فرنو Freno گوشزد میکنند و مصادر موافق و مخالف دیگری نیز موجودند که چندان معتبر نمیشد ولی در اینکه آباء و اجداد این پیغمبر پاک باستانی پشت اندر پشت همه از پادشاهان و مشاهیر و دودمانهای کهن بوده اند و شجره او بسیار متین و محکم بوده حرفی نیست و آن برگزیده یزدان پاک از اصلاب طاهره و ارحام مطهره نقل و انتقال گردیده تا فضای جهان را با نوار ساطعه خود پرتوفشان فرموده

در مدارک عناصری که از جانب اهورامزدا برای انعقاد نطفه و رحم مادر شت آشو زردشت بزمین رسیده

از اوستا استدراک میشود که سه عنصر بهم مجتمعا وجود حضرت شت آشو زردشت را تولید نموده اند اول روح جلی دوم روح حافظت و سوم جسم مقدر قوی که هر سه با هم و قابل انکار نمیشد

چنانچه دیکارت ذکر میکند روح جلی از حضور اهورامزدا Auharmazd نازل شده و پس از عبور از اسمانها بزمین فرودمیآید و در زمین بر خانه که در آن خانه مادر آن حضرت باید تولد شود داخل میشود پس از تولد مادر حضرت زردشت روح مذکور در وجود وی جای گزین میشود تا هنگامی که در سن پانزده سالگی که اولین اولاد وی متولد میگردد ولی قبل از آن روح جلی که در بادر زردشت بوده وی را دارای احساسات فوق العاده مینماید و بطوری حرکات آن زن عالی و از مدرک و فهم اهالی خانواده برتر بوده که پدرش وی را بعنوان اینکه ساحره است از خانه بیرون میکند دختر مزبور چنانچه در جای دیگر این کتاب ذکر شده بمملکت اسپیاما پناهنده میشود و در نواحی ارک در قریه پاتیراک ترسپو Patiragtraps پوراشسپ را بعقد ازدواج خود درمیاورد بدین مناسبت در اثر تناسل آن روح جلی در وجود حضرت شت آشو زردشت پیامبر پاک باستانی ایرانی که از این زن و شوهر بوجود آمده جایگزین میگردد

نیز شایع است که دو ملک وهومن و آشا و امیشت از اسمان نازل شده و روحی که در شاخه درختی گنجانده

زردشت باستانی و فلسفه او

در سندات پهلوی نیز از نور عظیمی که در اطراف منزل پوراشسب در وقت تولد اولین اولاد خانواده یعنی پیامبر باستانی (۶۰)
ایرانی ساطع شده و از صوت عظیمی که مسموع شده گوشزد شده است ، اینها شمه از معجزاتی بودند که در حین
تولد آن وخشور پاک ایرانی ظاهر آمدند حال باید منتظر کرامات آن حضرت پس از تولد گردید
با قصص و حکایاتیکه مشهور مشرقیان است در این باب در جای دیگر این کتاب ذکر نمودیم بخیال اینکه شاید در تتبعات
مستشرقین چیز تازه بدست آید ولی متاسفانه ما در رأی خود صائب نبوده ایم چنانچه پس از کنجکاوی و زحمت
بسیار چیز تازه‌ئی در اقوال مستشرقین نامی بدست نیامد و همه تکرار مکررات می‌کنند . چون با رشته های متنوعه
این کتاب را بحسب دقت ترتیب داده ایم و مایلیم که خوانندگان در اولین فرصت از هر رشته و یا قسمتی
که از نظرشان میگذرد بتوانند استفاده کنند لذا خلاصه آنچه را که کلیه مستشرقین پس از بحث عالمانه توافق نظر
نموده اند در اینجا می‌گنجانیم

تتبعات و تفحصات عمیقه مستشرقین نامی در خصوص دسایس جادوگران گاه تولد و صباوت آن وخشور باستانی و اهتمام آنها در اتلاف کردن آن حضرت و ظهور معجزات و کرامات پیاپی از او در گاه کودکی و صباوت و محفوظ ماندن آن حضرت

البته تولد حضرت شت آشو زردشت یعنی درشکستی و کساد بازار جادوگران و ساحران میبود و چون بشر
همیشه خودخواه بوده و راحتی خود را اگرچه در زحمت و ناراحتی جامعه تمام بشده طالب بوده است لذا جادوگران
و اهریمنیان با کمال جرأت و جسارت در پی تلف نمودن آن حضرت افتادند و از تشبث و تمسک بهیچگونه دسیسه
و خدعه خودداری ننمودند در آنوقت پادشاه تورانیان دورانسرون (Duransarun) زمامدار و رئیس
جادوگران میبود و ویرا پنج برادر دیگر میبود که با وی در انجام مقاصد مشومه سیئه تشریک مساعی مینمودند اول قدمیکه
برای اتلاف آن پیامبر پاک برداشتند همانا این بود که بهر قسمتی شده فرصتی بچنگ آورده و آنحضرت را در هنگام

چگونگی تولد زردشت و نشانه ها و علائم ظهور پیامبری و معجزات محیر العقول آن حضرت

قبل از بسط این موضوع باید ملتفت شد که اغلب پیغمبران و رسولان هنگام تولد از حیث معجزه و حوادث غریبه با یکدیگر تشابه داشته اند و آن عبارتست از اتفاقات غریبه آسمانی و زمینی خواه طبیعی و خواه غیر طبیعی که در حین تولد آنان بوقوع پیوسته چنانچه از چین و کنفیوشیست Confucious گرفته تا بیت المقدس (اورشلیم) و عیسی تولد هریک از آنان با وقوع اتفاقات خارق العاده و وقایع غریبه مانند ظهور انوار ساطعه و وقوع زلزله و طلوع ستارگان وغیره توام بوده است چنانچه اگر ما از تولد پیغمبرانیکه صاحب نفوذ و پیروان زیادی نشده اند بگذریم و حتی تولد حضرت مسیح را که امروز در دنیا بیش از هر مذهبی پیرو دارد تحت تدقیق درآوریم خواهیم دید که تولد آن حضرت نیز با اینگونه واقعات تماس داشته منتها بدرجه زیادتر روشن پذیر چنانچه یکی از برجسته ترین آن وقایع قبل از تولد و یا در حین تولد آن حضرت ظهور ستارگان جدیدی است در آسمان شرق ادنی که عقیده اغلب علماء امروز در این است که ستارگان مزبور در آسمان ایران طلوع نموده (اگر چنین فرض غلطی را توان نمود) و چند تن از منجمین ایرانی آن زمان که از مردم اکباتان (همدان حالیه) از طلوع ستارگان مزبور واقف آمده و چون آنانرا علائم تولد مسیح موعود میدانستند لذا ستارگان را تعاقب نموده تا به بیت لحم دلالت شدند این است یکی از اشتهاراتیکه برای تولد مسیح ساخته اند. بدیهی است که از اینگونه امثال و وقایعات برای تولد هریک از پیغمبران موجود است که ما محض مثال به تشریح قصه فوق پرداختیم و تفسیر سایرین را از بحث خود خارج میدانیم.

حال باید نظری باوستا انداخت و منظر اشاعات آن راجع بواقعات فوق العاده که قبل از تولد حضرت زردشت بوقوع پیوسته گردید. بلی اوستا در این باب میگوید که در تولد آن حضرت حتی طبیعت در تهیج و سرور با بنی بشر تشریک مساعی نموده و بالاتر از همه درختان و رودخانه ها نیز در این وجد و سرور مشمول بوده اند در حالیکه اهریمن و همراهان وی در عمق زمین فرار اختیار میکنند

زردشت باستانی و فلسفه او

وقایع مهمه و معجزات کثیره آنحضرت

یک قسمت از حیات ابتدائی حضرت زردشت که بسیار تاریک است و هنوز مستشرقین نامی نتوانسته اند کاملا کنجکاوی نموده و نتیجه قطعی بدست آرند همانا حیات آن حضرت از سن هشت سالگی تا تقریبا بیست سالگی است چیزیکه معلوم است آنستکه در سن هفت سالگی زردشت چون پدر و مادرش افکار خود را از مخاطرات جادوان و شیاطین فارغ دیدند معلمی بسیار دانا موسوم به برزین کورس از برای وی گماشتند.

در اینموقع باز شیاطین و جادوان در صدد آزار و اذیت آنحضرت برآمدند چنانچه دوراسرون خواست تا روح آنحضرت را بتوسط سحر و جادو از کالبدش بیرون آرد که بهیچوجه باج نیابد در وقتی دیگر فیخان زهری بلوجب دوا خدمت پوراشسب آورده و خواستند تا از آن بفرزند خویش خورانیده تا شفا یابد ولی زردشت جام از پدر خویش گرفته بزمین زد.

دیگر از کیفیت حیاتی این پیمبر باستانی ایرانی در طفولیت سنداتی در دست نیست مگر جزئی نوشتجات پهلوی و عربی که آنها نیز در نظر مدققین چندان مورد اعتبار نیستند. گاتها و اوستا و بعضی نوشتجات پهلوی نیز بقضیه بسیار تاریکی از حیات آنحضرت نشان میدهند که باز عدم وضوح آن قضیه را روشن میکند

خیلی جای تاسف است که ما ایرانیان نباید از دوره حیاتی پیامبر باستانی خود کاملا واقف باشیم ولی نباید عدم این مسئله را مخصوص دانست چراکه اگرچه ما ایرانیان در اینموضوع کنجکاوی نکرده ایم و شاید نگارنده این سطور و مؤلف این کتاب اول کسی از مسلمانان و ایرانیان بوده که بتالیف این کتاب جامع مبادرت کرده ام ولی عده زیادی از مستشرقین نامی زحمت مارا کم کرده و فقط محض توسعه دادن معلومات خود و جامعه اروپا زحمات بسیاری کشیده و مطالعات دقیقی نموده اند باز بالاخره آنطوریکه باید کامیاب گردیده اند و علت آنهم بسیار واضحست چراکه نوشتجات و حتی حکایات و قصص بسیاری در اینموضوع در دست نداریم و بالطبع اینگونه مسائل را نمیتوان کاملا حدس زد .. فقط عواملیراکه بسیاری از علما و عاملین بدین موضوع متفقانه معتقدند همانا بعضی از معجزات

دسایس جادوگران گاه تولد و صباوت حضرت زردشت

خواب خفه و یا مجروح سازند ولی چندین مرتبه دستهای انها نیکه خواستند بدین عمل ناهنجار مبادرت ورزند درجا لمرزید و در مواقعی کاملا خشک گردید

دورانسرون از در دیگری داخل شده وحتی توانست پوراشسب را از فرزند خویش بترساند چنانچه کار بجائی رسید که پوراشسب از دخل و تصرف جادوگران و ساحران در امورات خانوادگی خصوصا در قضایائیکه بگمیره با فرزندش مواجه داشت ممانعت نکرد در اینوقت چهار مرتبه درصدد برآمدند که زردشت را تلف نمایند با وجود دقتی که مادر در حفاظت طفل خویش داشته است اوّل حیله انها این بود که خرمن آتش درمحل دوردست فراهم ساخته که زردشت را بسوزانند ولی تیرشان بخطا رفت واتش بران وجود پاک گلستان گردید واین اوّلین معجزه آن حضرت بود درحمله دوّم حیله نموده و خواستند تا زردشت را در زیر پاهای گاوان وحشی هلاک سازند ولی گاو پیش آهنگ طفل را حراست نموده واین دومین معجزه او بود درمرتبه سوم خواستند تا همین تجربه را توسط اسبان انجام دهند ولی اینمرتبه نیز یکی از اسبان بجلو رفته وبچه شیرخوار را محافظت نموده حتی گرگان وشیرانیکه نوزادگان خود را در غار کشته یافتند و زردشت را بجای انان مشاهده کردند یک سرموی آن حضرت را لمس ننمودند غذای آن وجود مقدس در آن غارهای تنگ و تار از پستانهای گوسفندان تهیه می شد درحضور آن رسول بزرگوار شیران جرأت دریدن بره ها را در خود نیافته و بالعکس روح موّدت و یگانگی در وجود انان تولید شده بود چنانچه شیران بره ها را در آغوش محبت کشیده و نوازش مینمودند که هریک از این معجزات گاه صباوت و کودکی آنحضرت طولانی است

خلاصه جادوگران و دوان از هر دری داخل شده خواستند مقاصد سوء خود را درباره آن طفل معصوم و پیغمبر پاک نژاد انجام دهند اما شیشه امیدشان بسنگ خورده محروم گشتند و عاقبت جادوان در این موقع خسته و نا امید شده لذا بدون اخذ نتیجه مطلوب دست از جمله آزار کشیدند و دانستند نمیتوانند با نور یزدانی مقاومت کنند

نمو فکری و روح مذهبی زردشت از سن هفت سالگی تا سی سالگی و

که میزان شیوع سحر و جادو و شیاطین بازی در اروپای عصر تاریک کاملاً با روحیات ایرانیان زمان زردشت موازن و تطبیق داشته است .

دیکارت و تتبعات ذات اسپرام در موضوع طفولیت و شباب زردشت نیز شمه ئی گوشزد نموده اند از اینگونه مطالعات مستفاد می شود که سن رشد و بلوغ کامل در آن عصر پانزده سالگی بوده است . میگویند چون زردشت بسن پانزده رسید پدرش خواست تا وی را هدیه بخشد زردشت کمربندی را برای خویش انتخاب نمود از این رو مقصود خصوصیش را در انتخاب کمربند میتوان نشان دادن و یا اشاره بتوحید و وحدانیت ایزد باشد . یعنی کمر کلیه شیاطین پرستان را با کمربند بینش بیکدیگر متحد ساخته و آنها را به پرستش یک اهورامزدا هدایت خواهم نمود .

در سن بیست سالگی زردشت از خانه پدر بیرون شده و باطراف واکناف در حرکت آمده و روزی با وازی بلند گفت کیست که از همه بخشنده تر و بیشتر در پی حقیقت باشد در جواب وی مردم گفتند تور زردشت از آن پس در نزد او شتافته و او را در این امر مشروع تشویق نموده و نیز خود بمساعدت وی پرداخت .

یکی از صفات پیغمبر باستانی در شباب نوع پروری و خدمت بضعفا و فقرا بوده است چنانچه در هنگام قحطی و خشکسالی از خزانه پدر مساکین و فقرا را خوراک و پوشاک میداده است توجه آن بزرگوار نه تنها به نبی بشر بوده بلکه بحیوانات ضعیف و غیره نیز مساعدت میکرده است

در بیان ازدواج آن حضرت و طلب رؤیت کردن زن قبل از زناشوئی

فوست می شود همانا و بدین طفل خورد سال خویش است خلاصه چنانچه اشاره شد آخرین دقیقه بیست سال سپری شد و مطابق شرطیکه با رئیس شیاطین بسته بود فوست باید روح خود را تسلیم شیاطین داده تا بدوزخ برند . قسمت آخر این حکایت جواب و سؤال فوست را با بعضی از پروفسرهای المانی در آخرین دقایق حیات بیان میدارد که کاملاً معرف روحیات و تظاهرات مذهبی قرون تاریک اروپاست و چون رابطه مستقیمی با این کتاب ندارد از ترجمه اصل آن خودداری میکنیم .

ا

نمو فکری و روح مذهبی زردشت از سن هفت سالگی تا سی سالگی

(۶۳)
۹۰

حسنه آن ذات خجسته صفات بوده است حضرت زردشت قبل از رسالت بسیاری از مسائل اجتماعی و اخلاقی انفرادی وغیره که مذموم و موهوم بودند با کمال دقت مطالعه نموده و در موقع رسالت تطور و تغییر واسعی در حیات اجتماعی و روحیات انفرادی مردم ایجاب نموده است.

دکتر ولیام جاکسن میگوید که زمان زردشت را میتوان با قرون تاریک اروپا (۱) و دکتر فوست تطبیق کرد چرا

---

(۱) در قرون تاریک شیوه جادوگری وجن و شیاطین بازی در اروپا بسیار شایع بوده است در برای توضیح قضیه یکی از نویسندگان نامی غربی حکایتی باسم دکتر فوستس منظوماً انتشار داده که حتی امروز فیلم ازا هم در تمام دنیا معرض انظار عامه گذارده اند ما در اینجا بخلاصه حکایت مزبور میپردازیم

دکتر فوستس Dr. Faustus یکی از نوابغ پروفسرهای المانی بود که تمام عمر خود را در مطالعه و مذاکره علوم عالیه پرداخت و چون در مراحل آخر حیات خود رسید دانست که از حیات حیوانی هیچ متلذذ نشده است لذا بی اندازه پشیمان شد و تا اینکه شیاطین از این قضیه آگاه شده و با وشرطی که مفاد آن این است بستند. که دکتر فوستس را بحالت شباب و جوانی بازگشت داده و او را اجازه بیست سال حیات عیش و عشرت داده و در این هنگام هرگونه دختران خوشگل که مایل باشد برای او تهیه نمایند. فوست شرط مزبور را قبول نموده و در اول وهله از رئیس شیاطین خوشگلترین دختران روی زمین را طلب نمود مفیستا فولیس فوست را بر روی قالیچه سوار نموده (بقول ما قالیچه شبیه به قالیچه حضرت سلیمان) و از دشت و کوه و دریا او را عبور داده و مملکت بسیار بعیدی فرود آورد. در آن مملکت فوست که در آن وقت بحال شباب مراجعت کرده بود و غرق عشق و شهوت بود با دختر بسیار قشنگی مواجه میشود و او را از جان و دل خواهان میگردد. مفیستا فولیس با زحمت چندین مرتبه اسباب را فراهم میآورد و فوست با آن دختر ملاقات میکنند ولی گشت تاب و توان فوست تمام میشود و حسب المعاهده مفیستا فولیس فوست را بخانه آن فامیل راهنمائی میکند و در وقتیکه همه فامیل که عبارت از دختر و برادرش و مادر او بوده در خواب بودند مفیستا فولیس از پنجره اطاق خواب آن دختر را داخل اطاق کرده و فوست با دختر مزبور مخفیانه ملاقات میکند ولی طولی میکشد که اثر باز بودن پنجره با وشدیدی داخل اطاق شده و با طاق خواب سایرین نیز سرایت میکند در حالتی که فوست با دختر چنان غرق عشق بوده که ابداً ورش آن باد شدید را احساس نمینمایند ولی از بدی طالع مادر و برادر دختر از خواب بیدار میشوند و همگی برادر خواهر خویشرا با مرد بیگانه مشاهده میکند بطرف آن مرد حمله ور میگردد ولی مفیستا فولیس فوست را حمایت نموده و با گیضرب برادر دختر را هلاک مینمایند و در حالیکه خواهر روی برادر کشته خود افتاده فوست را فراری میدهد ولی قلب فوست همیشه با آن دختر بوده تا بالاخره مفیستا فولیس را راضی نموده و دو مرتبه بدان مملکت مراجعت میکند وقتی میرسد که دختر را بر روی کنه چوبی قرار داده بودند و میخواستند او را آتش بزنند فوست بسوی او حمله ور میشود که کار از کار گذشته زیرا که اخرین ثانیه بیست سال جوانی جدیدش در این لحظه تمام میشود و فوست دو مرتبه بحالت اولیه یعنی پیری و ضعف مراجعت می کند. فقط فائده ئی که از این سفر نصیب

و آثار و علائم عروج فرمودنش بمعارج نبوت و معراج رسالت هویدا گشت .

در اینوقت هوائی اندازه لطیف و نسیم فرح بخشی گاهگاهی شاخه های ریاحین و گلهائیکه در کنار جویبار دمیده روبهم می غلطاند . آواز مرغان و صوت مترنم دلکش انها و صدای جریان آب بر طراوت و جلوه روح سرشار طبیعت می افزود . درحالیکه ستارگان پرتوافشان هنوز در تلالو و از فروغ پرتوفشان سیمائی خود روده خانه را سیمین نموده بودند . خلاصه میتوان گفت که عناصر جوی و عوامل طبیعی تا امروز هیچوقت بدین درجه در ترنم و نشاط و سرور و انبساط خود را نیافته بودند

همینکه سپیده صبح صادق سر از گریبان بدر کرد و مرغان شروع بنغمه نوازی نمودند مثل اینکه نسیم عنبر بیز صبح بوی قدس بمشام آن پیشرو پاک برساند که در اینوقت فرشته ئیرا (وهومن) مشاهده فرمود که عصائی مرصع و درخشان در دست دارد و با عجله هرچه تمامتر بسوی او درحرکت است . کم کم فرشته مزبور صورت ظاهری بخود گرفته و همینکه زردشت بهار مین بصب رودخانه رسید او را با خود مواجه دید فرشته مذکور بسیار بلند قامت بوده و در تماس با زردشت باینکی که درخور آن وجود مقدس است حضرتش را امر میدهد تا از لباس بشری خود بیرون آید . سپس روح آن گوهر تابناک را ملک مقرب دربار وحدانیت یعنی وهومن با خود بعرش ذات لایزال اهورامزدا سوق میدهد

جسم پاک از خاک برافلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد

پس از دخول بعرش الهی تجلیات الهی را مشاهده میکند که بر کرسی عظمت و قدرت تمائی تکیه زده و فرشتگان مقرب همه منتظرند سپس تعظیمی نموده و میگوید درود باد به اهورامزدا و فرشتگان مقرب و بر کرسی قرار میابد و آن چون ذات لایزالی تعلیمات مذهب مزدیسنی را به برگزیده و رسول خود داده و ویرا امر بهبوط میفرماید در همان روز سه مرتبه روح حضرتش بعرش الهی صعود نموده و با تجلیات اهورامزدا و مقربان درگاه جلالت و عظمت کبریائی تلاقی مینماید

ازدواج حضرت زردشت

واعتکاف او درکوه قبل از رسالتش

پس از اینکه پوراشسب عیالی برای فرزندخویش انتخاب نمود زردشت خواهش کرد تا صورت همسر خویش را قبل از عروسی مشاهده کند و این یکی از تعلیمات اجتماعی آنحضرت است در اثنای رسالت که امروز هم در میان زردشتیان مرسوم است.

ضدیت زردشت را از ابتدای امر با جادوان و شیاطین میتوان ثابت نمود چنانچه روزی در محفلی سؤال کرد که چه چیزهائی و یا عواملی باعث تقویت روح انسانی میشوند حاضرین در جواب گفتند دستگیری فقراء و حمایت حیوانات. افروختن آتش و پرستش شیاطین حضرت زردشت با همه این اشارات توافق نمود بغیر از پرستش شیاطین را که کاملاً نهی فرمود.

بقراریکه اغلب واقفین بدینموضوع موافقند حضرت زردشت مدت هفت سال در بالای کوهی در غاری سنگی گزیده و سکوت اختیار نمود. در محل کوه مزبور عقاید متضادی موجود است ولی میتوان از کوه سابالان میرخند (حسب الاشاره قزوینی امام زکریا بن محمد بن محمود قزوینی صاحب آثار البلاد و اخبار العباد) در نواحی شهر اردبیل دانست حضرت زردشت در بالای آن کوه خود را برای امر مهم رسالت حاضر میساخت تا اینکه در سن سی سالگی وحی الهی بدو نازل شده و او را بدخول در میدان نبوت ترغیب نمود

بعثت اشو زردشت واولین معراج روحانی آنحضرت

آخرین دقایق انزوا و کناره گیری کم کم سپری شد و خجسته ساعت بعثت یعنی ساعت امید بشری نزدیک شد و در روز اول سال سی و یکم عمر شریفش معراج روحانی دست داد. در ساعات اذان صبح آن روز حضرت زردشت خود را در مقام جدیدی یافت. عناصر باطنی آن حضرت در هیجان و مثل اینکه یک روح جدیدی در کالبدش ایجاب شده بود که حضرتش را بارتکاب اعمالی خارق العاده ترغیب مینمود ولی حضرت زردشت آن طوریکه باید آشنائی کامل نداشت و بدینمناسبت محض تفرج از خانه بیرون شده در کنار رودخانه دیتی شروع بقدم زدن فرمود

زردشت باستانی و فلسفه او

حضرت زردشت در ورود دفعه ازاب دینی که همراه داشته باشاخه که ازاسمان توسط فرشته (وهومن)
بوی رسیده بود ممزوج نموده وشیره انرا به پرشت پادشاه نوشانید که ان پادشاه فی الفور شفاء کامل یافت و
سایر بیماران صعب العلاج چون این بدانستند متوجه استقانه حضرت زردشت گشتند

در این وقت صیت اشتهار حضرت زردشت سرتاسر مملکت سیستان را فراگرفت وانحضرت چندین شخص
دیگر را نیز از امراض درونی نجات داده وکسانیکه دارای امراض چشم سرخ وزخمهای گوناگون مهلک بوده
همه را شفا بخشید پس از این حضرت زردشت از پادشاه خواست تا به ائین بهی درآید پادشاه با انکه
بی میل نبود از خوف مردم از قبول دین بهی امتناع ورزید . پر واضح است که چون نفوذ سرداران وسران در
شاه بی اندازه مؤثر بود وانها ابدا بائین مزدیسنی تمایلی نداشتند لذا پادشاه هم محض انکه تخت خود را نبازد
شیوه انان گرفت .

ولی با دلائل عقلی ومنطقی میتوان ثابت نمود که علی رغم انکه دو پادشاه تورانی وسیستانی از برسمیت شناختن
آئین مزدیسنی خودداری نمودند باز در دل پیرو وهواخواه دین بهی گردیدند . چنانچه با دل وجان در حفاظت
ونگهبانی انحضرت کوشش نموده ونگذاشتند کمترین اسیبی بوجود مقدسش برسد . وشاید اگر نفوذ سرداران
وملامت بعضی از درباریان ومقربان نبود دراولین فرصت باکمال خورسندی دعوت انحضرت را حسن استقبال
نموده وبائین زردشتی درمیامدند

با وجود تمام این مشقات مسافرت واذیت افراد باز حضرت زردشت با عزم راسخ ومیل وافر میکوشیدند تا
ابلاغ رسالت خود نماید ولی چون آن نواحی را شوره زار وسکنه را ناهنجار یافت بسمت مسقط الراس خود
آذربایجان از طریق نواحی بحر خزر شتافت

مطابق سندات پهلوی که در دسترس ماست از ان پس حضرت زردشت شش مرتبه با شش عدد از فرشتگان
مقرب درگاه وحدانیت تلاقی فرمود که هریک را شرح مفصلی است وما مجملا بدانها اشاره خواهیم کرد .

در بیان[۹۳] هبوط حضرت زردشت از آسمان پس از معراج و اخذ تعالیم الهیه و آغاز بعثت و پیغمبری و هدایت و ارشاد دین آن مظهر پاک

حضرت زردشت سپس به تنفیذ اوامر و تعلیمات الهی پرداخت و بنا بدستور خالق متعال ابتدا سعی با چهار سال شیاطین و جادوان را بتقرب درگاه ملکوتیت می طلبید ولی « نرود میخ آهنین بر سنگ » تعلیمات و تبلیغات آنحضرت ثمر بکمترین ثمری میگردید. چنانچه پس از چهار سال زحمت و رنج مثل اینکه این وجودهای نادان جاهل ابداً اسمی از توحید و نبوت آن پیشرو پاک بگوششان نرسیده بود بهمان شیوه سیئه سابقه خویش ادامه میدادند و کلیه تعلیمات زردشت را نشنیده میگرفتند.

پس از مایوسی از ساحران و جادوان حضرت زردشت روی بسوی سران و پادشاهان گردانید و ابتداء بسوی پادشاه تورانیان شتافته و اورا براه راست و شیوه مذهب بهی تبلیغ فرمود ولی پادشاه از اطاعت امر او خودداری نموده و فقط او را از سران و سرداران سپاهش که دشمن و تشنه خون زردشت بود حفاظت نموده خود با اصرار آنحضرت بهیچوجه متدین نگشت و آیات و بینات آنحضرت دل آن سنگدل را نرم ننموده با کمال قوت از گرویدن بوی امتناع ورزید

مایوسی حضرت زردشت از پادشاه توران و توجه آن برگزیده یزدان بسوی دیگران و معجزات او

حضرت زردشت چون از اولین پادشاه توران ناامید گردید بسوی پادشاهان دیگر شتابیده تا آنها را بآئین مزدیسنی تبلیغ نماید ولی اولین آنها دو دشت خواست او را هلاک نماید لذا زردشت از شر آن ناپاک به یزدان پاک (اهورامزدا) پناهنده گردید اهورامزدا پس از تشویق برگزیده خود در زمین ویرا تعلیمات جدیدی داده و مامور سیستانش فرمود که در آنجا میدان رسالت را تعیین فرماید از حسن اتفاق زردشت وقتی بسیستان رسید که پادشاه آن نواحی (برشت) مریض سخت بود و هیچ دارونی ویرا بهبودی نداد.

است آنستکه اغلب آنان در آذربایجان و دو تای آنها در سواحل دریاچه ارومیه بحصول پیوسته است از
ذکر این نکته نیز ناگزیریم که بگوئیم ملاقاتهای مذکور رئوس ملاقاتهای حضرتش با فرشتگان وامشاسپندان بوده
و ملاقاتهای متعدده دیگری با کلیه ملائکه و فرد فرد آنها فرموده است بطوریکه حضرتش کلیه فرشتگان را می شناخته
و فرد فرد آنها را تشخیص میداده است

حدسیات مستشرقین در مسافرتهای بعیده آن بزرگوار در اطراف ایران و هندوستان و چین و ترکستان

چنانچه در فوق اشاره رفت حضرت زردشت تقریباً مدت دوازده سال باطراف واکناف در حرکت و
گاهی بشرق ایران و زمانی بغرب ایران یعنی مسقط الرأس خویش گردش میفرموده و با کمال پشت گرمی
وامید وافر رسالت خویش را ابلاغ مینموده است بعضی از نویسندگان شرقی مانند بیرونی وغیره گوشزد می کنند
که حضرت زردشت پس از عزیمت به سیستان و مأیوسی او بجنوب ایران و نواحی فارس رهسپار گردید
و چون در انجا نیز فایده ندید بهندوستان نزد امراء و شاهزادگان بشتافت تا شاید بتواند آنها را بصراط مستقیم
و شیوه آئین مزدیسنی دلالت نماید ولی باز اثری ندید از انجا عازم چین گردید و انهم مثمر واقع نشد لذا در مراجعت
بترکستان آمد و خواست تا رسالت خود را ابلاغ نماید بازکسی بوی گوش شنوا نداد و حتی در پی آزار و هلاکتش
افتادند ولی بیرونی فقط رفتن آنحضرت را بفارس تأیید میکند و چند نفر نویسندگان شرقی دیگر رفتن آنحضرت را
بهند و چین وغیره عقیده مند هستند بهرحال عقاید مذکور ابداً حامی ندارند بغیر از گویندگان آنها و علاوه وضعیت
جغرافیائی و صعوبت مسافرت و عوامل طبیعی دیگری عدم امکان این عقاید را تثبیت میکند اگرچه برای
ابلاغ رسالت شاید تحمل هرشدائد و مصائب را میفرمود

در انوقت کلیه معراجهای روحانی اکمال پذیرفت و ذات لایزالی کلیه معلوماتیکه در اوستا موجود است به برگزیده
خویش ابلاغ نمود و بعداً و کلمه مقدس اهونه ویریه بحضرتش الهام نمود. چون شیاطین این حالترا مشاهده نمودند

بترس

نزول روح القدس و فرشته‌های رحمت خدمت آنحضرت

نزول روح القدس و فرشته‌های رحمت خدمت آنحضرت و نزول آیات و تعلیمات یزدان پاک

دراولین لحظه فرشته وهومن خدمت حضرتش تشرف حاصل نموده و اوامر الهی را راجع به نگاهداری حیوانات اهلی بدو ابلاغ می‌کند

در دومین مرحله فرشته اوتاواهیشت بحضور آن پیشرو پاک شرفیاب شد و ابلاغات ایزد یکتا را درخصوص توجه بفروغ و حراست و نگاهداری فروغهای مقدس وغیره را بدو ارائه داشت

در مرحله سوم فرشته شتاور از خدمت حضرت باری بحضور نگاینه هادی بشری تشرف جسته فرمایشات ذات وحدانیت را دربابت محافظت فلزات و شاید طریق استعمال برخی از آنها را بحضرتش توصیه نموده است

در مرحلات چهارم و پنجم و ششم سه نفر دیگر از فرشتگان مقرب ذات لایزالی مانند اسپندارمت و خردات و امردات بحضور حضرت زردشت مشرف شده و هریک ابلاغات حکمت و معرفت آیات ایزدی را راجع باغلب امور مهمه حیات بشری که مبانی نمو و تکامل را تأیید میکنند بآن حضرت تقدیم نموده اند مثلاً اسپندارمت آیاتی راجع به اهمیت ممالک و عوامل جغرافیائی و حدود وغیره نازل نمود، خردات از عظمت دریاها و فوائد رودخانه‌ها و نهرها وغیره که لزوم آنان برای حیات فلاحتی بشر بی اندازه است آیاتی چند آورد، امردات از کیفیت نمو درختان و اشجار و گلها و ریاحین و سبزی و علوفه و هرچه که راجع به نباتات است و لزوم توجه بآنان وغیره است فرمایشات حضرت باری را به یکتا وخشور پاک ابلاغ نمود.

مواقع نزول وحی از جانب اهورامزدا برای آن وخشور باستانی ایرانی در مدت دوازده سال و معرفت او در حق فرشتگان

باید دانست که ملاقاتهای فرشتگان و مقربان درگاه الهی با حضرت زردشت در یک وقت و یکجا نبوده بلکه در عرض دوازده سال در محلهای مختلفه آذربایجان و شاید حوالی بحر خزر بوده است، آنچه که تا حدی روشن

حدسیات مستشرقین در مسافرتهای بعدهٔ آنحضرت

قوای خودرا جمع آوری نموده و خودرا برای حمله شدیدی حاضر ساختند، اهرمین یکی از شیاطین را مأمور ساخت تا حضرت زردشت را فریب داده و اورا منهدم سازد ولی آنحضرت که مظهر حقیقت وراستی و مسلح باسلحه روحانی و بعلاوه دارای قوای طبیعی بوده آنهارا کاملاً مغلوب ساخته وفرار داد

پس از ده سال بعثت آن سرور موجودات و برگزیده خالق کائنات وپیروی پسر عم او به آن حضرت

درانحال ده سال از بعثت آنحضرت سپری شده بود وباآنهمه مشقت و مرارت فقط پسر عم آنحضرت مدیوماه بآئین مزدیسنی درآمده بود ولی باید فراموش نکرد که ایمان آوردن مدیوماه از دو جنبه بسیار مهم بود اوّل اینکه او از اشراف و بزرگان قریه خود می بود والبته تأثیرات ونفوذ ایمان آوردنش دراهالی قابل اهمیت بوده است دوّم اینکه مدیوماه خود از خویشاوندان آنحضرت بود واثرات پیرویش درا فراوان قابل قابل انکار نیست

اگر بخاطر داشته باشیم تعبیر خواب دغدو مادر زردشت درانجا خوب ثبوت میرسد چون دغدو دراثنائیکه آبستن بوده وزردشت را در رحم داشت خواب دیدکه گروهی انبوه از حیوانات وحشی براو حمله ورشده ومیخواستند بچه را از شکمش بیرون آرند که ملکی از آسمان نازل شده وهمه را فراری داده واورا حفاظت نمود پس از چهل سال وکسری تعبیر خواب را باکمال وضوح میتوان تشریح نمودکه آن گروه جانوران وحیوانات سبع همانا طائفه شیاطین ورئیس آنها اهرمین را مشهود داشت وآن ملکی که زردشت رانجات میدهد میتوان مدیوماه اوّلین ایمان آورنده به آئین بهی دانست

ازانوقت ببعد را میتوان مشغولترین ایام رسالت آنحضرت پنداشت چرا که پس از ایمان آوردن مدیوماه

تنبیه - برخوانندگان گرام پوشیده نماند که قسمت اعظم فصول اخیره را از روی کتبهای جامع دکتر وست و ویلیام جاکسن اقتباس نموده ایم



برگزیده یزدان حضرت اشوزرتشت پیامبر باستانی

Zoroaster the ancient prophet of Iran



گشتاسب معاصر حضرت زردشت

Goushtaseb the Contemporary of Zoroaster

مردم از اطراف آئین بهی با حسن استقبال نموده و خصوصاً در سنوات بعد از ایمان آوردن گشتاسب مردم گروه گروه داخل مذهب مزدیسنی میگردیدند که ما شرحش را در فصل بعد خواهیم داد

مجازات یافتن دو پادشاه و اثر معجزه حضرت زردشت در انها و ایمان آوردن گشتاسب و معجزات دیگران و خشو رایزدپاک

چون حضرت زردشت پیروان چندی یافت از درگاه حضرت باری بوی الهام شد که راه بلخ و در بار گشتاسب گیرد واو را بدین بهی و آئین مزدیسنی بآورد لذا زردشت بدون درنگ بطرف ماموریت جدید خود عزیمت نمود قبل از رسیدن به بلخ و مقر حکومتی گشتاسب حضرت زردشت با دو پادشاه دیگر تلاقی نمود و خواست تا انها را شیوه دین بهی آموزد ولی انها استنکاف ورزیدند حضرت زردشت سپس روی بطرف آسمان بلند نموده بدرگاه باریتعالی دعا نمود تا ان دو پادشاه را محض عبرت دیگران مجازات فرماید گویند که چون نماز حضرت زردشت خاتمه یافت باد بسیار سختی وزیدن گرفت و طوفان شدیدی انرا متعاقب شده و آن دو پادشاه که از شنیدن کلمات حضرت زردشت خودداری نموده بودند یکمرتبه از زمین بلند شده و در وسط آسمان معلق گردیدند اطرافیها از این اتفاق عجیب بی اندازه مشوش شده و با آه و فغان الوده بخوف عفو انها را از حضرت زردشت طلب کردند ولی افسوس کار از کار گذشته بود و تصمیم در تنبیه آن دو قطعی شده بود لذا بهمان حالت واژگونه آن دو بسر برده تا روح ناپاکشان از قالب ملوث خود بیرون شده و با جسم آنان بهمان حالت باقی بود تا مرغان و پرندگان با منقارهای خود گوشت انان را بریده و با بچه های خود تغذیه نمودند سپس استخوانهای انها بر زمین افتاد

حضرت زردشت از ان پس از آن مملکت بیرون شده و محض ابلاغ رسالت خود به بلخ حرکت نمود بعضی گویند که چون حضرت آشو زردشت وارد بلخ گردید گشتاسب در میدان اسب سواران و مسابقه دهندگان مشغول تماشا بود و در حین مراجعت آن پیامبر پاک با او تلاقی نموده و او را به پرستش خدای یگانه تبلیغ نمود

درهمان روز عده از علماء وکسانیکه همیشه طرف توجه پادشاه بوده درمجمعی گرد آمده و پس از غور وبحث شایان سی وسه سؤال مذکور را حاضر میسازند و بعد انجمن بزرگی که انرا بچندین اسم مانند مجادله بحث محاجه علمی انجمن عالی وغیره نام نهاده درحضور گشتاسب وامراء وبزرگان لشکری وکشوری وخانواده‌های ارشد وغیره منعقد شده وبامر پادشاه حضرت زردشت شروع بجواب گفتن مسائل علماء میفرماید حضرت زردشت باکمال فصاحت وبلاغت وبراعت همه سؤالهای انانرا جواب میدهد وعلاوه در هریک از آن مواضیع تشریحات مبسوطی بیان میفرماید این است که علماء فوراً خود را باخته وتا عصر همان روز عده زیادی ازانان ازمباحثه کناره گیری جسته عدم استطاعت خودرا درمکالمه با آنحضرت باکمال بی میلی ابراز میکنند درحالتیکه لحظه بلحظه روح اعتماد دیکه در وجود گشتاسب نسبت بآنحضرت تولید یافته بوده تقویت می پذیرد گویند مجادله مزبور تا مدت سه شبانه روز دوام داشت تا بالاخره کلیه اشخاصیکه در آن انجمن اشتراک جسته بودند مجاب شده وبجهل خویش مقر میگردند، چون مجمع از حریفان خالی میشود حضرت زردشت اوستارا بدست وشروع بتلاوت آیات آن مینماید که حواس کلیه حاضرین مغناطیس وار بدان معطوف میگردد خصوصاً پادشاه که لذت شایانی ازان عبارات اسمانی برده چنانچه اثرات انرا بعدها ذکر خواهیم کرد

چون گشتاسب معتمدین ومقربان خودرا فاقد تاان اندازه معلومات که حضرت زردشت دارا بود دید محجوب شد که ازان پس با دیده عزت واحترام بدان گوهر یکتا نگرد واولین قدمی که برای اثبات مرام خود برداشت این بود که منزلی بسیار عالی با اثاثیه سلطنتی وخدم وحشم بسیار برای انحضرت معین نمود گویند که شیرینی وحلاوت ایات اوستا بقدری دراو موثر ونافذ بود که اغلب اوقات حضرت زردشت را می‌طلبید تا برای او بعضی ازسوره های اوستارا قرائت فرماید

بدیهی است که چون مقربان درگاه وخصوصاً علماء بازار خودرا کساد یافتند وتنها سبب آن کسادی بازار را حضرت زردشت دانسته لذا همیشه درصدد ازار واذیت آنحضرت برآمدند وحتی المقدور ازاو فارغ.

مجازات یافتن دو پادشاه و اثر معجزه حضرت زردشت

سندات پهلوی خصوصاً دینکارت این قضیه را تائید میکنند و میگویند همینکه گشتاسب کلمات آن پیشرو پاک را بشنید و بایستی هنوز خوب استدراک نموده بود که اطرافیان و مقربان زبان بطعن و توبیخ گشودند و گشتاسب را از راه سعایت باذیت نمودن آن وجود مقدس تشویق کردند لذا حبس شدن حضرت زردشت از همان لحظه اولیه یعنی هنگام دخول بلخ صورت خارجی بخود گرفت

از انطرف نویسندگان ایرانی و عرب اولین ملاقات حضرت زردشت و گشتاسب را در خود بلخ میدانند چنانچه زردشتنامه و مسعودی (در کتاب مروج الذهب) و نیز حکیم افضل دقیقی (در شاهنامه) و بسیاری دیگر صاحب همین عقیده هستند و کیفیت قضیه بدینقرار است که چون حضرت زردشت وارد بلخ میشود و بعمارت بسیار عالی سلطنتی نزدیک میشود گشتاسب را با امراء و مقربان و علماء وغیره در مباحثه و اجتماع می بیند پس در و رود بعمارت فوراً دیوار طالاریکه در آن گشتاسب و مقربانش مجتمع بوده اند بپاس احترام پیامبر پاسی نژاد شکافی خورده که بتوسط آن حضرت زردشت میتواند بسهولت داخل اطاق گردد در انوقت حضرتش مجمری از آتش در دست داشته که اهورامزدا انرا از بهشت فرستاده بوده است این مدعا را چند تن از فحول مورخین شرقی حمایت نموده چنانچه دقیقی در شاهنامه فرماید

یکی مجمر آتش بیاورد باز   بگفت از بهشت آوریدم فراز   وغیره

خلاصه حضرت زردشت داخل مجمع شده و بدون اینکه اهمیتی بفضلاء و بزرگان قدم بدهد مستقیماً بحضور گشتاسب رفته و رسالت خود را ابلاغ میکند

چون طبیعت بشری همیشه خودخواه و خودپسند بوده و راضی نمیشده که حتی المقدور کسی از او برتر باشد لذا علماء و مقربین درگاه پادشاهی بضدیت آن وجود مقدس کمر بسته و از ائین شیاطین و اهرمنیان طرفداری میکنند، و بخیال خود برای اینکه زردشت را مجاب کنند از پادشاه اجازه خواسته تا سی و سه[۳۳] سؤال خاص سازند و زردشت در روز بعد در مقابل گشتاسب مجبور بجواب گفتن انان گردد

لذا آن برگزیده زمینیان را در محبس اندازند

محبوسیت حضرت زردشت و حکایت اسب سیاه و مایوسی شاه و پزشکان و طبیبان از علاج او

گشتاسب را اسب سیاهی بوده که بی اندازه طرف توجه او بوده و اغلب در هنگام شکار پادشاه بر روی آن سوار می شد ساعاتی چند از صدور فرمان محبوسیت حضرت زردشت گذشته بود که مهتر داخل اصطبل سلطنتی شده و اسب مزبور را بی دست و پا دید ولی لحظه وقت ثابت نمود که اسب مزبور دست و پای خود را در شکم کشیده و قادر بهیچگونه حرکتی نیست . مهتر سپس بدون تضییع وقت خدمت پادشاه دویده و وی را از قضیه آگاه ساخت شاه فوراً بزرگان و اطباء را خواسته و از آنها توضیح قضیه شگفت انگیز و علاج او را تقاضا میکند ولی افسوس که احدی قادر بر علاج و حتی توضیح قضیه نمیگردد ، چون گشتاسب از دانشمندان مایوس شد با کمال افسردگی و دلتنگی رو بقصر سلطنتی گذارد و در بین راه چند مرتبه صدائی از غیب بگوش رسید که سروش غیبی میگوید زردشت علاج کننده است و بس .

توجه گشتاسب بطرف حضرت زردشت بجهة استشفاء اسب و شرائط او و بجا آوردن آن شرائط و فاش شدن جنایه آهرمن طبیعتان دیو سیرت و بمجازات رسیدن آنان

چون هنوز ذره ئی از اعتماد زردشت در گوشه دل گشتاسب جای گزین بود لذا با عجله هرچه تمامتر پادشاه به اصطبل معاودت نموده و زردشت را از محبس بیرون آورد چون حضرتش از زندان حاضر گشت گشتاسب از او درخواست کرده تا اگر فی الحقیقه رسول اهورا مزدا است اسب را از آن حالت اسف انگیز نجات دهد حضرت زردشت درخواست و برا اجابت فرمود بشرائطی چند، پادشاه با نحضرت وعده داد که در مقابل هر یک از دست و پاهای آن اسب یک شرطی را اعم از اینکه آن شرط چه باشد قبول نماید حضرت زردشت

نمی گذاشتند ولی حق بحق دار تسلیم شده بود و با تمام جان کندن نمیتوانستند ذرهٔ از نفوذ از دست رفته خود را بدست آرند تا پس از مدتی چارهٔ اندیشیده و بدون مواجه شدن با کوچکترین مشاکل مقصود سوء خود را کاملا انجام داده و از ان نتیجه مطلوب گرفتند و تفصیل آن حیله بدین قرار است

مکیدهٔ حسودان درباره حضرت زردشت و اثر موفقیت او

چون دانشمندان درباری میدانستند که حضرت زردشت پس از چندی یک روز تا شام مهمان خانواده سلطنتی خواهد بود لذا هرچه زودتر دربان خانه خصوصی آنحضرت را با خود مساعد ساخته و قرار گذاردند که آلات و ادوات کثیفی مانند میخ آهن پاره استخوانهای جمجمه سر سگ و گربه و سایر چیزهائیکه مخصوص استعمال ساحران است قبلا تهیه شود و دربان آنها را داخل آن منزل نموده در اطاقهای مخصوص آنحضرت مخفی نماید وحتی برای اینکه خوب از مقاصد سوء خود بتوانند استفاده کنند اشیائیرا تهیه نموده که در جیب و بغلهای لباسهای آنوجود پاک مخفی دارند چون روز موعود در رسید و حضرت زردشت از خانه بیرون شد دربان حسب اوامر دانشمندانرا استهلاک و بدون اینکه احدیرا از قضیه آگاه سازد منتظر نتیجه گردید ازانطرف چون فضلاء و بزرگان و امراء و غیره در آن مجلس پادشاهی حضور یافته و مجلس رسمی شد معاندین بدون هیچ مقدمه حضرت زردشت را متهم نموده اظهار داشتند که این شخص (اشاره بحضرت زردشت) جادوگری بیش نیست و تمام حرکات خود را در اثر سحر انجام میدهد پادشاه بقول آنها هیچ اعتمادی پیدا نکرده و بالعکس آنانرا بسکوت امر داد، ولی آنان ساکت نشده دیگر بار آنها بجلو پادشاه آمده اظهار داشت که جادوگران و ساحران را ابزار و ادواتیست که آنها را بی اندازه محترم شمرده و در حفاظت آنان میکوشند لذا اگر رفقای من در ادعای خود صائب باشند باید زردشت نیز در خانه خود از اینگونه ادوات مخفی کرده باشد والبته ثبوت این قضیه بسیار آسان است پادشاه سپس با کمال بی میلی حکم داد تا منزل شخصی آنحضرت را کنجکاوی نمایند چون اوامر پادشاه اطاعت شد و آن ادوات و آلات در خانه حضرت زردشت پیدا شد گشتاسب با کمال تغیر امر داد تا

زردشت باستانی وفلسفهٔ او

گشتاسب از دیدن معجزه حضرت زردشت درباره اسب سیاه دیگر تردیدی در خود ندید ولی بعضی اوقات
باز از انحضرت کرامات وخوارق عادات وغیره می طلبید، وچون شروط چهارگانه حضرت زردشت را
کاملا متعهد شده بود روزی از اهورمزد مقدس اجازه خواست تا او نیز نوبه خود چهار درخواست ارائه دهد
وچون حضرت زردشت خواهش او را قبول نمود گشتاسب درخواستهای ذیل را بعرض آن خشور
پاک رسانید

اول انیکه محلی که در بهشت برای او معین شده بطرزی درنظرش مجسم شود

دوم انیکه هیچگونه اسلحه ببدن او کارگر نگردد یعنی روئین تن شود

سوم انیکه عالم بواقعات گذشته، وحاضر وآینده گردد

چهارم انیکه تا روز قیامت زنده بماند

چون آن پیامبر پاک درخواستهای گشتاسب را شنید فرمود که خواهشهای مزبور را باکمال آسانی تواند
بخشید ولی غیرممکن است که تمام انها در یک شخص گنجانده شوند، لذا گشتاسب میتواند فقط یکی از انها را
برای خود انتخاب نموده تا ان فضیلت بوی عطا گردد گشتاسب سپس درخواست اول را انتخاب نمود
یعنی از حضرت زردشت خواهش نمود تا محلی که در بهشت از برای او تعیین شده رویت نماید

نزول امشاسپندان

درانوقت ذات لایزالی (آهورامزدا) چندتن از فرشتگان مقرب را امر فرمود تا بزمین بقصر گشتاسب
نزول نموده وخبر رسالت زردشت را تأیید نمایند فرشتگان مقرب یعنی وهومن اشاواهیشت ادرسپنیت
بامرداد سوار بر اسبان بهشتی گردیده و درحالیکه از سرتاپا ملبس بلباسهای سبز بهشتی بودند بزمین در قصر
گشتاسب نزول کردند در ورود انها کلیه قصر سلطنتی مثل یک قطعه نور گردید وامراء ومقربان درگاه پادشاهی
چون این حادثه عجیب را مشاهده نموده بی اندازه هولناک گردیده ندانستند چه سببی این اتفاق غریب رخداده

توجه گشتاسب بطرف حضرت زردشت بجهة استشفا اسب

اوّلین شرط را که گرویدن پادشاه بآئین بهی بوده آشکارا اعلام داشت چون شرط مزبور قبول شد حضرت زردشت سر را بسوی آسمان بلند نموده دعا فرمود که یکمرتبه دیده شد که دست راست اسب از زیر شکمش بیرون آمد. آن وخشور پاک سپس شرط دوّم را اعلام داشت و آن عبارتست از قربانی اسفندیار در راه مذهب مزدیسنی یعنی گشتاسب وعده بدهد که فرزند خویش اسفندیار را وقف دین بهی نموده و برای ترویج آن مذهب او را بهر گونه ماموریتی بفرستد، چون شرط مزبور مورد قبول واقع شد پای راست اسب با کمال سهولت خارج گردید شرط سوم آن بود که ملکه باید دل از اهرمن پرستی بریده بآئین بهی درآید چون این شرط مزبور نیز اجرا گشت دست چپ اسب بیرون گردید آخرین شرط مسئله ایکه باشخصیات انحضرت کاملا تماس دارد و آن اینست که گشتاسب باید با سرع وقت در قضیه محبوسیت و حیله بازی حسودان و معاندین اقداماتی نموده تا مقصر معین گردد مطابق میل زردشت گشتاسب دربان را طلبیده و استنطاقش نمود دربان ناچار بتقصیر خویش اعتراف کرده و قضیه را صراحتا بعرض رسانید و شاه در پی آن معاندین را خائن دانسته و انها را به فضیح ترین طرزی مجازات نمود که یکمرتبه پای چپ اسب از جا بیرون شده و اسب مزبور از جا جستن نموده و با کمال سهولت باطراف در حرکت آمد چون ان گروه تکیه کار معجزه مذکور را با دیده عبرت نگریسته ساعت و خودپسندیرا پیش از این مفید ندانسته و پی کار خویش گرفتند

باید متذکر شد که زردشت نامه معجزه فوق را کاملا تشریح نموده است و نیز دیکارت ازان گوشزد نموده است ولی از نویسندگان شرقی شاید اقوال زردشت نامه را در این باب بتوان قدیمترین دانست

نزول امشاسپندان و خواب شگفت گشتاسب یعنی فرستادگان آسمانی از جانب اهورامزدا و سایر وقایع او

دربیان توجه وخشور پاک حضرت زردشت بفرزند و برادر و وزیر گشتاسب وبفیض رسیدن آنان

از آن پس حضرت زردشت جامی از شیره بشوتن یکی از فرزندان گشتاسب عطا فرمود که پس از نوشیدن دارای حیات ابدی گردید نیز حضرت زردشت مقداری عطر بهشتی به وزیر گشتاسب جاماسب بداد تا پس از استشمام آن براسرار گذشته و آینده و حاضره واقف آمده و نیز برای اسفندیار اهورامزدا از بهشت میوه سیبی مفرح رسید که پس از خوردن او اسفندیار رویین تن گردید و بعدها کاملا از آیین مزدیسنی دفاع نمود و در همه جا آتشکده ها برافراشت و درانوقت بدینطریق کلیه درخواستهای گشتاسب اجابت گردید خود و خاندان سلطنتی و بزرگان کشوری و لشگری از دیدن معجزات باهرات حضرت اشو زردشت پیغمبر باستانی بدین پاک بهی پرویده شدند

ترویج آیین مزدیسنی بعد از ایمان آوردن گشتاسب واشتهار او در انحاء ایران و مواصلت بین پیغمبر باستانی و جاماسب حکیم

البته بعد از ایمان آوردن گشتاسب و ملکه او باید ترویج آیین را منتظر باشیم و همین طور هم شد چنانچه گروه گروه و دسته دسته مردم از اطراف و اکناف وارخونیلچ داوطلبانه خود را برای دخول در مذهب زردشتی حاضر می ساختند. ما در اینجا محض اشاره فقط از بزرگان قوم و امراء و مقربان درباری و افراد خانواده سلطنتی که بدین مزدیسنی ایمان آورده اسمی برده و میگذریم

باید قبلا متذکر شد که کلیه معلومات در این خصوص را میتوان از گاتها اتخاذ نمود بدون اینکه محتاج مراجعه بسندات و کتب پهلوی بوده باشیم چنانچه ظاهر است نفوذ حضرت زردشت در ترویج آیین بهی نه تنها از طرف گشتاسب تایید می شد بلکه سایر بزرگان و امراء مملکتی که خود این زردشتی را قبول نموده بودند در ترویج این کوششی بسزا داشته اند

نزول امشاسپندان

درحالتیکه لگام دماغی خودرا از دست داده بودند هریک بسوراخی فرار میکردند وشخص پادشاه تقدیری براو خوف استیلا یافته بود که قدرت فرار کردن را نداشت ولی در اندک زمانی ملائکه مقرب خودرا در حضور او جلوه داده واسپند سپنیشت[1] آغاز سخن سرائی نموده وپادشاه را اطمینان داد که نزول آنها محض تشویق او بوده است وبس و در ضمن فرمود که اگر گشتاسب پیروی این پاک بهی نماید خداوند اورا عمر طویل وسلطنت با اقتداری عطا خواهد فرمود واگر بالعکس عمل نموده و مذهب مزدیسنی را پیرو خالص نگردد انتهای عمر او به با قصاص جبران نشدنی خواهد رسید

(۱) صحیح کلمه سپنیشت Spenishta اسپنتا Spenta بوده

تکمیل شدن عقیده گشتاسب و بانوی بانوان ملکه و نزول فرشته رحمت اشا واهیشت و نوشانیدن باو و بانو از زلال فیض یزدانی و تجلیات عوالم رستاخیز و قدس و بهشت وغیره

چون گشتاسب ایمان کامل خودرا بمذهب زردشتی اقرار نمود درهمان آن حالت روحانیش دگرگون شده چشمانش بگوشه دوخته گردیده وتا زمانی بدون اینکه کمترین حرکتی از یکی از حواس خمسه اش بظهور رسد مجسمه وار باقیمانده بود در اینحال یک نوری از انوار بهشتی از جلو چشمانش عبور نمود وتغییرات روحانی در وی دست داد بطوریکه آینده حال وروزگار خویشرا میتوانست درک نماید سپس بامر حضرت باری فرشته اشا واهیشت جامی از آب حیات بوی نوشانید که در اثر آن گشتاسب خودرا فورا دربدین ارواح طیبه دیده ونیز بهشت برین وحوریان زیبا وبسیاری چیزهای دیگر که در دنیا ابدا بچشم ندیده بود با کمال سهولت در جلو چشم خود مشاهده کرد وازان پس همان فرشته قدری از آب حیات را در جامی بملکه نوشانید که در اثر آن ملکه نیز احساسات جدیدی یافته و دل از ظلمت اهریمن پرستی خالی نموده وبپرستش اهورامزدا قیام نمود صحیح است که پادشاه وملکه قبلا ایمان آورده بودند ولی باز در گوشه دلهایشان قطرات ظلمت اعتقادات قدیم باقی بود که آنها هم در اینوقت کاملا محو گردید

ترویج آئین مزدیسنی بعد از ایمان آوردن گشتاسب

حضرت زردشت علاوه بر روابط مذهبی رابطه های نسبی با بعضی از وزراء مملکتی دارا بود چنانچه دختر خویش پوروچیست را بعقد ازدواج جاماسب برادر فراشوشترا در آورده بود و نیز دختر فراشوشترا را بعقد ازدواج خود در آورد و بدین مناسبت مذهب زردشتی روز بروز در ترقی بود و مناسبات شخصی حضرتش نیز روز بروز استحکام میپذیرفت جاماسب وزیر گشتاسب علاوه بر شئون اداری و مراتب سیاسی و مملکتی و منزلت علمی و پزشکی و اختر شناسی که دارا بوده مقام ارجمندی در مذهب مزدیسنی یافته و بعضی از حکاتهائیکه بپشت اندرپشت بما رسیده واضح میدارند که جاماسب بعد بانسخی چند از اوستا را بخط خویش نگاشت

و ما محض ثبوت ادعای خود چند آیه از گاتها را در اینجا ذکر میکنیم تا خوانندگان عباراتیرا که خود حضرت زردشت درباره هوا خواهان صمیمی مذهب زردشتی اظهار داشته بخوبی درک نمایند

تفسیر برخی از آیات گاتهای اوستا کتاب آسمانی وخشور باستانی حضرت زردشت

(۱) یسنا ۴۶ آیه ۱۴: در این آیه پیامبر باستانی سؤال ذیل را فرموده و خود شخصاً بجواب گفتن مبادرت میفرماید

«ای زردشت کدام یک از گروندگان در اتحاد ایمانی دوست تست و یا کیست کسی که شهرت نیک خواهد رسید؟

«کی گشتاسب یا در این است کسی که در هنگام در ساحت تو بسر برد ای مزدا اهورا کسیت که با سرود های پاک منشی او را می ستایم (۱)

(۲) یسنا ۵۱ آیه ۱۶:

کی گشتاسب با داشتن سلطنت بر پیروان و بین خود نیز آئین اختیار نمود و طریقه پاک منشی که اهورای مقدس و آشنا نمود و برگزید اینچنین امید است که کار بکام و آرزوی ما انجام گیرد

([illegible] ١٣)

[illegible]

(١) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[٢ [illegible]]

(٢) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(٣) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

(٤) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شفایافتن لهراسب و زریر بدست حضرت زردشت

(۴۸)
۱۱۳
(۳) یسنا (۴۵) آیه اول حضرت زردشت میفرماید

«من میخواهم سخن بدارم اکنون گوش فرا دهید بشنوید ای کسانیکه از نزدیک و دور برای آگاه شدن آمده اید. اینک همه تان آنرا بخاطر خود بسپرید چه او (مزدا) در تجلی است نکند که آموزگار بدخواه و طرفدار دروغ با زبان خویش آئین دروغین نشر نموده حیات جهان دیگر را تباه کند

ترویج آئین زردشتی در نواحی مختلفه ایران و توران و هند و یونان

از اوستا و بعضی نوشتجات دیگر بسهولت استدراک میگردد که مذهب زردشتی در تحت حمایت پادشاه گشتاسب و ولیعهد او اسفندیار در اندک زمانی در ایران رواج کامل یافت ولی سرعت سیر آن تا چه اندازه بوده ما را قدرت اشاره نیست و فقط سندات پهلوی اشاره از مراکز مهمه پیشرفت آن نموده من جمله سیستان را از سایر قطعات ایران بیشتر اسم برده و ترویج دیانت را در آن بیشتر و سریعتر گوشزد میکنند ما فقط بذکر این نکته مهم کفایت میکنیم که در اندک زمانی پس از ورود گشتاسب بمذهب بهی این فرد لسنی مذهب رسمی ایرانیان گردید

توران و ترویج آئین بهی در آن

چون آوازه مذهب زردشتی بحوالی و سرحدات توران رسید ساکنین آن نواحی با کمال اشتیاق مایل آمدند که از مرام و مفاد آن مذهب مطلع گردند و حتی چندتن از اعالی انجا بآئین بهی درآمدند. و حضرت زردشت مایل بود که چندتن از امرا و بزرگان توران را از پیروان خویش گرداند چنانچه خانواده فریان Frayanam از جمله انها بوده که حضرت زردشت در حقشان آیه ۱۲ یسنا ۴۶ را ذکر فرموده است

«هنگامیکه راستی از کوشش ارجمند کسیکه از پرتو او بهشت آراسته گردد پیش نبیرگان و بازماندگان ستوده فریان

تورانی

(۳۰) یسنا ۵۳ آیه اول

«نیکوترین ارمغانی که وجود دارد اینست که مزدا اهورا توسط آشا بزرتشت سپیتمان برتری و زندگانی سعید و جاودانی خواهد بخشید و نیز همه کسانیکه که در کردار و گفتار خویش پیرو دین نیکش باشند» (۳۱).

پس از ایمان آوردن جاماسب و برادرا و فراشوشترا دو نفر دیگر از خانواده سلطنتی یعنی زریر برادر گشتاسب و اسفندیار پسر شاه با آئین مزدیسنی دل خویش را گلشن نمودند اسامی زریر و اسفندیار در گاتها ذکر نشده ولی در نوشتجات پهلوی از آنان چندین جا اسم برده شده دراینجا ذکر این نکته بسیار قابل توجه خواهد بود که یکی از نویسندگان ایرانی اظهار میدارد که یکی از عوامل مهمی که سبب ایمان آوردن گشتاسب شد همانا اصرار فرزند خوانش اسفندیار بود که خود علی الظاهر قبل از پدر بدین بهی درآمده بود

شفا یافتن لهراسب و زریر بدین زردشت

از شاهنامه و غیره مستفاد می شود که لهراسب پدر گشتاسب که تا انوقت زنده بود و نیز مذهب زردشتیان را پیشه خود نمود و کیفیت قضیه این است که چون زریر و لهراسب مبتلا بمرض سختی گردیدند که هیچیک از اطبا را قدرت استعلاج نبود حضرت زردشت بحضور اهورا مزدا دعا فرمود تا انها شفا یافتند و از آن پس آئین مزدیسنی را قبول نمودند در بسیاری جاهای دیگر ذکر است که آن طبیب روحانی اشخاص مختلفه را که بامراض مهلک دچار بوده شفا بخشیده است

این بود شمه از نام ونشان بعضی از بزرگان دولتی وغیره که در اندک زمانی پس از ایمان آوردن گشتاسب بدین زردشتی داخل شدند، باید دانست که باز درانوقت حضرت زردشت همانطوریکه از گاتها مستفاد می شود مجامع تبلیغی فراهم می ساخت که در انها اشخاصی از دور و نزدیک حضور بهم رسانیده وعرایض حضرتش را استماع مینمودند چنانچه مثال ذیل که از گاتها اتخاذ شده مسئله را کاملا روشن خواهد نمود

---

(۲۰) (۳۰) (۳۱) آیاتی هستند که از گاتها ترجمه پورداود اقتباس گردیده اند.

جنگهای مذهبی یا جنگهای مقدس

(یونانی) آغاز سخن می‌نماید. زردشت سؤالهای او را یک یک جواب گوید. چون روز بحث و مکالمه بمیان آمد زردشت مطابق تعلیمات واردهٔ الهی [illegible] و دفعتاً بر فیلسوف یونانی استیلا یافت. پس از ختام مجلس فیلسوف یونانی صراحتاً دل بآئین مزدیسنی باز فروخته و مدتی در خدمت حضرت زردشت کنده ارادت بزمین زده و اغلب مواضیع مهمه فلسفی، اجتماعی، اخلاقی و مذهبی وغیره را در نزد آنحضرت بیاموخته و عازم وطن خود گردید تا به ترویج دین بهی اقدام ورزد.

جنگهای مذهبی یا جنگهای مقدس

چون گشتاسب آئین بهی را با کمال اشتیاق استقبال نمود ارجاسب (۱) پیش او رسولی فرستاد که هرچه زودتر آئین مزدیسنی را ترک گفته به کیش پیشینیان باقی ماند. در این خصوص گشتاسب حضرت زردشت و بعضی از زمامداران سپاهی و درباریان مجلس شوری فراهم نمود و بالاخره تصمیم شدیدی اتخاذ نمود که نه تنها امر او را در تغییر مذهب نپذیرد بلکه مالیات سالیانه را نیز که با تقدیم میداشته الغا نماید. بدین مناسبت دو نفر که رسول ارجاسب بودند پیش شاه برای اخذ جواب آمد زریر برادر شجاع گشتاسب صراحتاً او را از تصمیم بازخورده آگاهی داده و علاوه بر آن خیلی شدیداً ارجاسب را توهین نمود مطابق اشارات هائی که در دست است دکتر [illegible] ارجاسب تندی نموده ابتدای ترک روابط بین دولت ایران و توران در [illegible] گشت. دکتر [illegible] قبل از میلاد مسیح شروع شده است که پس از اندکی نایره جنگ بالا کشید. شاهنامه نیز مواضیع جنگهای مذهبی را مفصلاً شرح داده و در تاریخ شروع آنان تقریبا با دکتر وست West توافق دارد.

یک نظر منطقی

---

(۱) ارجاسب بقول بعضی پادشاه کلیه ممالک چین، هندوستان وغیره بوده ولی چیزیکه مسلم است ارجاسب حکمرانی یکی از ممالک جنوبی آسیا را دارا بوده است.

زردشت باستانی و فلسفه او

۱۸۴۱
۱۱۴۳

توانی حلول کند پس آنگاه و هومن امانترا بکشور جاودانی در آورد و در روز واپسین اهورامزدا آنان را در پناه خود بگیرد

موبد برهمنان و هشتاد هزار پیرو مذهب مزدیسنی در هندوستان

زردشت بهرام پژدو مؤلف زردشت نامه و کنگرانگاچه Cangranghacah نامه که ماخذهای خود را شاید از سندات پهلوی گرفته باشد می نویسد که چون خبر ایمان آوردن گشتاسب بآئین بهی در هندوستان اشاعه یافت یکی از فیلسوفهای هند موسوم به چنگرانگاچه که صاحب مقام و منزلت رفیعی بوده و شهرت او حتی در ایران هم شایع شده و او را معلم جاماسب میدانند کاغذی به گشتاسب نوشت و در آن او را بر گشتن بآئین اولیه خویش تشویق کرد طولی نکشید که برهمن مزبور خود بدربار گشتاسب با گروهی از حواریون و پیروان خاص عزیمت نموده و حضرت زردشت را بجدال مذهبی دعوت کرد غافل از اینکه جوابهای سؤالهای او قبلا بحضرت زردشت الهام گردیده بوده است خلاصه پس از مقابله و مباحثه حضرت زردشت او را شکست فاحشی در مکالمه مذکور داده بطوریکه دل پیر مرد مملو از نور آئین مزدیسنی گردیده و در همان مجلس ایمان خود را اعلام نمود و حضرت پارسی نژاد بیش بدست خود نسخه از اوستا را باو عطا فرموده و بهمین وسیله هشتاد هزار نفر از مریدان موبد برهمنی دل از نور آئین مزدیسنی روشن گردانیدند

فیلسوف یونانی و ایمان آوردن او

پس از چند سال از ایمان آوردن گشتاسب یکی از فیلسوفهای یونانی موسوم به تونیانوش از یونان قصد عزیمت ایران و مکالمه با زردشت را نمود ولی قبل از ورود بایران فرشته از آسمان بخدمت زردشت نازل شده و او را از کیفیت قضیه آگاه ساخت و ضمنا باو تعلیمات ذات لایزالی راجع مکالمه فیلسوف یونانی که پس از ورودش میان خواهد آمد ارائه داد گویند اهورامزدا جوابهای سؤالاتیرا که فیلسوف یونانی تدارک دیده بود برای برگزیده خویش نفرستاد و او را توصیه نمود تا قبل از اینکه شخص اجنبی

دوئی

جنگهای مذهبی یا جنگهای مقدس

موحش‌ترین منازعاتی را در دنیا ایجاب نموده و نفوس زکیه و فامیلهای بشری که از شمشیر مذهب جان سپرده‌اند برافرادیکه در اثر بعضی عوامل دیگر تلف شده فزونی دارند،

پس اگر با نظر بیطرفانه در تجربیات عدیده راجع بمنازعات دنیا مداقه نمائیم و پس از نتیجه گرفتن بگوئیم که عامل مهمی که در مناقشات و منازعات بین گشتاسب و ارجاسب دخیل بوده مذهب است هیچ دور نرفته‌ایم وحقیقت واقعی را اظهار داشته‌ایم حال شاید مسئله مالیات نیز رولی در این مناسبات بازی کرده باشد ولی در نظر ما این قسمت هیچ قابل اعتماد نیست چراکه علاوه بر تمام دلائلی که ذکر شد ارجاسب از گوشه جنوب شرقی آسیا محض اخاذی جزئی مالیات سیصد هزار نظامی در حرکت در نمیآورد چنانچه بعضی از نویسندگان شرقی نیز که بذکر نامشان مبادرت ورزیده خواهد شد در این موضوع با عقاید ما موافقت داشته‌اند،

حکیم ابوالقاسم فردوسی که اغلب از مستشرقین مأخذ خود را در این موضوع از شاهنامه اش میگیرند از قول دقیقی گوید که یکی از شیاطین (اسم او اشما تعبیر شده *Aeshma*) چون از ایمان آوردن گشتاسب اطلاع حاصل کرد بخدمت ارجاسب (خاقان چین) دویده و او را از این خبر آگهی داد که فی الفور خاقان بایران زمین قاصد فرستاد که شرحش گذشت و اصل شعر شاهنامه این است:

پس آگاه شد نره دیوی از این — هم اندر زمان شد سوی شاه چین

دومین ایلچی و نماینده فوق العاده ارجاسب تورانی بدربار گشتاسب شاهنشاه باستانی و برگشتن او در حال ناامیدی

چون ارجاسب رسول خود را آن طور توهین زده و دید بسیار متغیر گردیده و فی الفور مجلسی از بزرگان و امرای دربار تشکیل داده و موضوع گشتاسب و ایرانرا در آن با دقت بحث نمود و بالاخره در اثر یادداشتهای امرائش تصمیم بر این گرفت که محض اتمام حجت قاصد دومی بدربار ایران بفرستد و در این وقت واپسین آگهی (اولتیماتوم) رسمی بدربار شاه ایران فرستاد که در صورت عدم قبول و اجراء مواد آن ایران قهرا

زردشت باستانی و فلسفه او

چنانچه در فوق اشاره رفت طرفین یعنی گشتاسب و ارجاسب صلاح خود را بالاخره در این دیدند که مرام خود را با شمشیر بیکدیگر تلقین کنند و شاید علت العلل بمیان آمدن شمشیر را بتوان تهدیدات و تحمیلات ارجاسب و زیر بار نرفتن گشتاسب دانست بهرجهت عوامل مهمی که خونریزی را تایید نمودند دو فقره بودند اول تجدید مذهب قدیمه دوم الغاء پرداخت مالیاتهای ثابت اولیه

ما اگر در اینجا از تتبعات مستشرقین و افکار نویسندگان شرقی در این موضوع چشم پوشی نموده و خود در میدان یک بحث منطقی داخل شویم بگمان ما مطلب از هر جهت روشنتر جلوه خواهد کرد. آیا مهمترین و یا شدیدترین منازعات در دنیا بر سر چه عاملی بوده است؟ قبل از اینکه بجواب این سئوال مبادرت ورزیم اولی است که نظر خود را برای یکدقیقه بصفحات تاریخ دنیا انداخته و سپس جوابی بدهیم. بلی اگر نظرمان اندکی در تاریخ جنگهای مذهبی در اروپا و منازعات عرب در شمال افریقا و جنوب و مغرب اروپا و قسمت اعظم آسیا و جنگهای صلیبی و و غیره افتد خواهیم دید که مبانی و اصول کلیه آنان و تنها عاملی که باعث تقویت ریشه و بن جنگهای مزبور گردیده همانا مذهب بوده است بعضیها ممکن است مدعای ما را با نظر سطحی نگریسته و اظهار کنند که جنگ ۱۹۱۴ هزار و نهصد و چهارده شدیدترین نزاعی بوده که تا بحال دنیا بچشم خود دیده و کثرت اتلاف نوامیس بشری در این خونریزی نیز از هر یک از جنگهای قرون ماضیه تیزاید بوده است (۱) بلی ما تا این حد با آنها موافقیم و اذعان میکنیم که اتلاف نفوس و ثروت در این جنگ بیش از جنگهای ماضیه سابق بوده است ولی در ضمن آهسته اظهار میکنیم که شدت جنگ امروزه بشماره نفرات تلف شده و یا مبالغ مصروفه در آن سنجیده نمیشود بلکه شماره سالهائیکه مستلزم توازن اتلاف جنگ بعد از جنگ خواهد شد دقت متخصصین را جلب میکند (۲) پس توانیم گفت که کلمه مذهب

---

(۱) درصورتیکه این جنگ بر سر مذهب نبوده بل اقتصاد و استعمار و غیره

(۲) و چون باسهولت می‌بینیم که ترقی و تکامل و حتی تکاثر نفوس هنوز ده سال از جنگ گذشته بحدی رسیده است که زمامداران را بتقلا و تلاش انداخته است درحالیکه تاریخ نشان میدهد جنگهائیکه بر سر مذهب بوده سالهای متمادی گذشته تا اتلاف نفوس و ثروت توازن یافته

جنگ اول از جنگهای مذهبی

برادر بد او را دو واهسته میان / یکی کهرم و دیگر اندریمان

بدیشان ببخشید سیصد هزار / گوان گزیده همه ده سوار

سبک خواند کهرم برادرش را / بدو داد یکدسته لشکرش را

باندریمان داد دست دگر / خود اندر میانه ببستی کمر

یکی ترک بد نام او گرگسار / گذشته بر او بدبسی روزگار

سپه را بدو داد اسپهبدی / تو گفتی نداند همی جز بدی ..... الخ

از آن طرف نیز گشتاسب بقشون کشی پرداخت ولی نظامیان او را فقط یکصد و پنجاه هزار تخمین زده اند که به ناحیه منقسم گردیده بوده اند طرفین سپاه گشتاسب را اسفندیار و شیدسپ سرداری نموده و قلب لشگر را برادر رشیدش زریر تحکم می نموده اند

چون لشگر از طرفین مهیای نبرد گردید جنگ خونخوارانه درگرفت که تا مدت پانزده روز دوام داشت و در آن بسیاری از دلیران لشگر طرفین بزمین هلاک افتادند شایع است که بیرق ایران وقتی پس از هجوم عساکر تورانی با خود ببردند ولی در پرتو مجاهدات گرامی فرزند جاماسب بیرق ایران دو مرتبه بقشون ایرانیان بازگشت نمود خلاصه پس از پانزده روز خونریزی رؤسای طرفین متفق شده تا تعطیل موقتی داده شود ولی پس از اندک زمانی دو مرتبه میدان خونریزی مفتوح گشت و در آنوقت حوادث بسیار مهمی رخ داد، گویند زریر سپهسالار قشون ایران محض یکطرفی نمودن نتیجه پا بمیدان گذاشت و سرهای نظامیان دشمن را همچون برگ درخت از دم تیغ تیز خود میگذرانید و در مبارزه های انفرادی امیدهای قشون تورانی وارجاسب را بخاک هلاکت کشانید چون ارجاسب دید که عنقریب مغلوبیت نصیب سپاهیانش خواهد گردید لذا چاره اندیشیده در میان سران و دلیران قشون خویش اعلان داشت که هرکس زریر را بقتل رساند همسری دختر اندرشتمان نصیبش خواهد گشت لذا یکی از دلیران تورانی موسوم به ودفش چون میدانست که در جنگ

دو ماه در زیر سم ستوران چینی زیرورد خواهد شد و مدعای فوق ما بخوبی ثابت می شود وقتیکه مهمترین قید او را نیز در نظر در نمودن آئین بهی می بینیم چنانچه دقیقی در شاهنامه فرماید

گه گشتاسب لهراسب شه را بگوی کز این سان چه ریزی همه آبروی

گر این گفت من سربسر بشنوی بدان پیر با دین به گروی

بیاری بسوزی و را پیش خویش دگرباره تازه کنی کیش خویش ..... الخ

ولی این دفعه نیز گشتاسب و درباریان مرام خویش را سخت حمایت نموده و از پیش ارجاسب ترسیدند

بدین مناسبت میتوان جنگ را بین دو پادشاه از این ساعت حتمی دانست.

آغاز ستیزگی توران و ایران و جنگ اول از جنگهای مذهبی در نواحی بلخ و وقوع آن

چنانچه در فوق اشاره رفت جنگ بین دو پادشاه آسیائی محتم آمد یعنی پس از معاودت ایلچی ارجاسب و توضیح ما وقع ارجاسب لشگری فراهم ساخته و بجانب ایران رهسپار گردید معلومات ما در این موضوع فقط از ذات اسپرام پهلوی و شاهنامه فارسی است که در آنها خصوصاً شاهنامه کلیات و جزئیات حوادث و صنعت میادین و عدد سربازان و اسامی سپهبدان و امراء و حتی طرز حرکت نظامیان وغیره با کمال وضوح تشریح شده حکیم ابوالقاسم فردوسی از گفته های دقیقی باد درخواب و سپس از منابع دیگری که خویشتن تتبع موده ... صفحه از صفحات جلد سوم شاهنامه را که تقریباً حاوی چهار هزار بیت است پس از ذکر مقدمه کوچکی راجع بایمان آوردن گشتاسب بدین موضوع تخصیص داده است و ما را قدم بقدم از حرکات نظامیان و سرداران و فتح و ظفر وغیره طرفین آگهی میدهد چنانچه این چند بیت ما را کاملاً از قشون و سرداران ارجاسب و استعدادات آنان واقف میسازد ؛ احکام نظامی ارجاسب در تهیه قوا.

سپهبد بشان را گفت فردا پگاه بخوان از همه پادشاهی سپاه

حبس شدن اسفندیار و عزیمت گشتاسب بسیستان

(۹۱)
(۲۲)

نیز نتیجه مطلوب گرفت، چون بالاخره مظفریت و نجاح خویش را در این باب به حد کمال دید لذا عازم بلخ شده تا از تصمیم پدر استفاده نماید ولی دسیسه کار خود را کرد باین معنی که قبل از معاودت اسفندیار یکی از برادران خودخواه حسود دشمن موسوم به گرزم در خدمت پدر وی را مظنون ساخته واشاعات خالی از حقیقت رایج باد داد و چون اسفندیار روار بلخ شد گشتاسب نه تنها از دادن تخت و تاج وانفای عهد خویش استنکاف ورزید بلکه او را فی الفور زنجیر نموده و در قلعه گنبدان خراسان محبوسش ساخت و پس از مدتی خود نیز برای سرکشی بامورات مملکتی و دیدن کردن رستم بسیستان و زابلستان عزیمت نموده و در انجا مدت دو سال اقامت گزید

آخرین جنگ مذهبی و کشته شدن زردشت (بقولی)

(آگاهی یافتن ارجاسب از اوضاع ایران و دربند بودن اسفندیار — عزیمت قشون ارجاسب بطرف بلخ — وفتح بلخ بدست سپاه ترک وجانفشانی لهراسب وقتل او — کشته شدن موبدان — شهید شدن زردشت — آگاهی گشتاسب از یورش ارجاسب ببلخ وحرکت گشتاسب بخراسان — شکست ومحاصره گشتاسب — جاماسب واسفندیار — اسفندیار و آخرین میدان — کردی و دستور فرماندگان جناحین سپاه — مغلوبیت ارجاسب وگریز او — تسخیر پای تخت ارجاسب وقتل او و بدست آمدن اسرای ایران بدست اسفندیار)

چون ارجاسب از غیبت گشتاسب از پای تخت ، دربند بودن اسفندیار روئین تن اطلاع حاصل کرد بدون تضییع وقت با قشونی جرار بطرف ایران رهسپار گردید وهنگامی بایران رسید که گشتاسب هنوز از آمدن او مطلع نشد و در سیستان با رستم دستان بسر میبرد لذا مستقیماً قشون خود را بدون اینکه مواقعی بر خورد بطرف بلخ گسیل داشت و چون خبر ورود قشون ارجاسب در بلخ شایع آمد ، لهراسب پیر فرتوت با جمعی از سرداران وسالاران منزوی وگروهی داوطلب وغیره سپاهیان ارجاسب را تا نزدیکی دیوارهای

انفرادی فائق نخواهد آمد حیله دیگر اندیشیده و در گوشه کمین گرفته و تا موقع مقتضی زریر را بضرب نیزه ئی آلوده بزهر هلاک بقتل رسانید چون زریر از پا درآمد گشتاسب متزلزل شده و اعلام داشت که هر کس انتقام خون زریر را بکشد همسری گرامی دختر او همای را جایزه خواهد گرفت چون فرزند زریر که در میدان حاضر بود این بشنید خون غیرتش بجوش آمد و محض انتقام از خون پدر و ربودن همای با مساعدت اسفندیار خود را بقلب لشکر دشمن زده و درفش را مقتول ساخت و چنان هیاهوئی در قلب لشکر دشمن در انداخت که افراد سپاهیان تاب مقاومت نیاورده و فرار اختیار کردند قشون ایران سپس تا مسافتی بعید آنها را تعاقب نموده و بمملکت ایران بازگشت نمودند

چون گشتاسب افکار خویش را از تهاجم قوای ارجاسب آسوده دید بمقر حکومتی خود بلخ معاودت نمود ولی بواسطه بعضی ملاحظات بوعده خویش وفا نمود یعنی همای را که بدستور او لادزریر وعده داده بود بفرزند دیگرش اسفندیار نامزد نمود (۱) و دستور را با صد هزار نظامی بفرستاد تا ارجاسب را تا مقر حکومتیش تعاقب نماید و نیز فرزند خویش اسفندیار را با قوای لازمه باطراف و اکناف فرستاد تا ترویج مذهب مزدیسنی نماید و ضمناً باو وعده داد که در صورت مظفریت و نجاح کامل در مراجعت تاج و تخت سلطنت را باو واگذار نموده و خود منزوی خواهد شد از قدمهای عملی دیگر گشتاسب برای ترویج مذهب زردشتی یکی دیگر این بود که آتشکده تأسیس نموده جاماسب را بریاست آن برقرار گردانید

حبس شدن اسفندیار و عزیمت گشتاسب بسیستان و زابلستان

اسفندیار مدت چندین سال در غربت بسر برده و بترویج آئین مزدیسنی با تمام قوامی کوشید و از کوشش خویش

---

(۱) در نزد ایرانیان قدیم متداول بوده که پدر دختر خویش و یا برادر خواهر خود و غیره را میتوانسته بعقد ازدواج درآورد و این اشتهار غلط از طرف یونانیان بوده زیرا که ختوادا تا Khetvadata که راجع بازدواج بوده است بشرح فوق تفسیر کرده اند و بتعقیب حضرت زردشت راجع بازدواج خواهد آمد

آخرین جنگ مذهبی و کشته شدن زردشت

کینه شد و پس از زد و خورد مختصری فراشیدوارد دارای زخم مهلکی شده و گشتاسب نیز شکست خورده و در حوالی نیشابور در محل مرتفعی قرار اختیار کرد ولی قشون ارجاسب بزودی وی را محاصره کردند و نزدیک بود که مساعی گشتاسب در ترویج آئین بهی یکلی از بین برود که جاماسب وزیر که بر اسرار آنها واقف بوده فرار از نیشابور بگنبدان عزیمت نموده و با اسفندیار ملاقات کرد و پس از اصرار والتماس زیاد اسفندیار را راضی نمود که محض حراست وطن و نگاهبانی آئین بهی بمساعدت پدر آمده و ناهمواریهای گذشته را بگذشته واگذارد

چون اسفندیار از حبس نجات یافت با جاماسب باعده وافی سپاهی جنگجو فراهم ساخته و بطرف نیشابور برای نجات دادن پدر شتافت ولدی الورود از تورانیان میدان خواست. این بود که در روز بعد لشگر از دو طرف صف آرائی نمود. و در حالتیکه گردوئی که یکی از امرای لشگر بود بجای فراشیدوارد (که در اثر زخم مهلکش وفات کرده بود) طرف چپ را فرمانروائی نموده و نستور پسر زریر جناح راست را ریاست نموده و اسفندیار سپهسالاری اردوی ایران را عهده دار شده دو لشگر خونخوار درهم افتادند. تا پس از کشتار فراوان از طرفین جنگ بنفع گشتاسب و شکست ارجاسب خاتمه یافت ارجاسب چون در این موقع خطیر جان خویشرا در خطر دید لذا فرار اختیار نمود ولیکن اسفندیار بمحض یکطرفی نمودن این پادشاه نابکار او را تا پایتختش تعاقب نموده و سر تا سر مملکتش را ویران ساخت و خود او را گرفته و بقتل رسانید

چون گشتاسب خیال خود را از بیگانه دشمن خونخوارش یعنی ارجاسب آسوده دید بتنظیم امورات مملکتی و آسایش و رفاهیت پرداخت و در پرتو مساعی جمیله وزیر خردمندش جاماسب بزودی آبادی و عمران مملکت همچون زمان قبل از محاربه گردید و مردم رفاه کامل یافتند. ولی چون گشتاسب دو مرتبه بفرزند خویش اسفندیار وعده داده بود که پس از آخرین فتح او بر ارجاسب تاج و تخت مملکت را دارا خواهد شد و وقت ایفای عهد

شهر بلخ مسوار نموده و دفعتاً آغاز جنگ نمودند ولی کاری از پیش نبرده و لهراسب پیر نیز در معرکه جان بسپرد.
چنانچه شاهنامه گوید

چو توران سپاه اندر آمد بتنگ بپوشید لهراسب خفتان جنگ

بخاک اندر آمد سر تاجدار براو انجمن شد فراوان سپاه

کرفتند چاک ان کیی جوشنش بشمشیر شد پاره پاره تنش ... الخ

چون تورانیان بر بلخ مسلط یافتند ابتدا باتشکده های مقدس هجوم آور شده و کلیه موبدان و پرستش کنندگان را
از دم تیغ گذرانیده یا بزحمت هلاکت انداخته و با خون آنان اتش مقدس زردشت را خاموش کردند چنانچه
در شاهنامه است

همه پیش آذر بکشتندشان ره بیم کی بر نوشتندشان

ز خونشان بمرد آتش زردهشت ندانم چرا هیربد را بکشت ... الخ

و از بعضی ماخذ بر میآید که حضرت زردشت را یکی از تورانیان بنام ... هنگامیکه نزدیک آتش بدعا و نماز مشغول
بود شهید ساخت. در شاهنامه نیز از واقعه مزبور ذکری شده است و ما قضیه مزبور را مطابق سندیکه
در دست است و قطعاتیکه در آن باب نوشته شده ذیلاً و مبسوطاً شرح خواهیم داد. خلاصه کلیه آتشکده ها
بدست تورانیان از اثر آمده و دختران و وابستگان خانواده سلطنتی اسیر گردیدند بغیر از یکی از زنهای
گشتاسب که فرار از بلخ بسیستان عزیمت نموده و گشتاسب را از قضیه آگاه کرد چنانچه در شاهنامه گوید

زنی بود گشتاسب را هوشمند خردمند و دانا و رایش بلند

از ایوان ره سیستان برگرفت وزان کارها مانده اندر شگفت ... الخ

گشتاسب پس از این خبر تمام قصد خراسان نمود تا با پسر خویش فرشید ورد که حاکم آنجا بود ملحق شده و ببلخ محض
سرکوبی ارجاسب رود ولی قشون ارجاسب در همان اوقات بخراسان عزیمت نموده بود و تلاقی دو سپاه
کینه

شهادت حضرت زردشت

سنداتِ شرقی مشهور میدارد که حضرت زردشت در سن هفتاد و هفت سال ۷۷ و چهل روزگی دنیا را
وداع گفته و روح حضرتش بعرش الهی صعود نمود. بعضی از نویسندگان مزبور قاتل انحضرت را شخص تورانی
موسوم به " براترکرش " اسم برده و میگویند که پس از تسخیر بلخ بدست ارجاسب یکی از نظامیانش
(براترکرش) حضرت زردشت را هنگامیکه در اتشکده مشغول عبادت بود بضرب شمشیر هلاک ساخت
زات اسپرام پهلوی نیز اشاعه میدهد که حضرت زردشت در سال ۵۸۳ قبل از میلاد (پانصد و هشتاد و سه)
در سن هفتاد و هفت سال و چهل روز در روز خور دار فانی را وداع گفت.
دارمستتر فرانسوی در ترجمه بندهشن میگوید که قاتل حضرت زردشت براترکرش از نژاد دیوان و شیاطین
بوده است و چون زردشت برانها فائق آمده بود براترکرش محض انتقام این عمل را انجام داد.
وتبسان نیز در این خصوص اشاره نموده و میگوید که پس از فتح بلخ بدست ارجاسب یکی از افراد قشونش
موسوم به توربراتور با شمشیر انحضرت را شهید نمود
حکیم افضل ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه هنگامیکه زن گشتاسب پس از فتح بلخ بدست ارجاسب
بسیستان فرار نموده میفرماید

شهنشاه لهراسب در شهر بلخ — بکشتند شد روز ما تار و تلخ
وزانجا به نوش آذر اندر شدند — رد و هیربد را همه سر زدند
ز خونشان فروزنده آتش بمرد — چنین بدکنش خوار نتوان شمرد

کلمهٔ "رد" در ابتدای مصرع دوم از شعر دوم بمعنی دانا و بزرگ و رئیس و غیره آمده و در اینجا تقیأ برای حضرت
زردشت استعمال شده است
از آنچه که از منابع یونان و لاتینی بدست میآید میتوان استدلال نمود که مرگ انحضرت توسط اثر معجزه‌ای سنت
بحصول پیوسته یعنی آتشی از آسمان نازل شده و جسم انحضرت را بسوزانده و روحش را بعرش الهی صعود داد [۱۵]

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

۱۹۶۱
۱۲۳

[illegible] بود گشتاسب دو مرتبه حیله اندیشیده و اسفندیار را بجنگ رستم فرستاد.

بعضی نویسندگان عقیده مندند که اسفندیار شخصاً از پدر خواهش نمود تا بجنگ رستم رفته و او را به پیروی آئین مزدیسنی دعوت نماید بهرحال ما بحث در این موضوع را لازم نمیدانیم چراکه مورد نتیجه نخواهد بود ولی احتمال نتیجه نیز بدو دلیل ساده است. اول اینکه اگر با نظر دقیق حیات تاریخی اسفندیار بنگریم خواهیم دید که حیات او مرکب از یک سلسله مجاهدات و مساعی در ترویج آئین مزدیسنی بوده پس اگر گفته شود که این عشق بالاخره او را وا داشت تا بجنگ دلیر دلیران رفته تا شاید بتواند او را نیز به آئین مزدیسنی [illegible] روی نرفته ایم

[illegible] دیگری مسئله را تحت مداقه درآوریم خواهیم دید که عمده تبلیغات مذهبی را که اسفندیار با دم شمشیر انجام داد در اثر اتکای او بعهد و پیمان پدر خویش گشتاسب بود چنانچه در فوق اشاره رفت چندین مرتبه در جنگهای مذهبی [illegible] از گشتاسب وعده‌هائی چند بتفویض سلطنت باسفندیار رسید ولی وقتیکه مسئله بدلخواه او انجام یافت [illegible] انجام نمیداد گشتاسب عهد و وعده که ظاهراً در دفعه آخر برای تفویض اسفندیار اسم تاج و تخت نیز برد (چنانچه تفصیلش گذشت) او را در جنگ انداخت. پس در این مورد نیز اگر گوئیم که گشتاسب برای [illegible] خود یعنی خلاف عهد و شکستن پیمان اسفندیار را بجنگ رستم فرستاد نیز چندان از حقیقت دور نیستیم.

از این بحث مختصر میتوانیم نتیجه بگیریم که اسفندیار عشق سرشاری بترویج آئین مزدیسنی داشت و این عشق بواسطه تشویقات و عهود پدرش تقویت می پذیرفت یقیناً با حقیقت واقعی تماس خواهیم داشت.

شهادت حضرت زردشت
داستانهای شرقی و غربی

آیین شریف یعنی مذهب زردشتی

قلب بی آلایش عقاید خود را معاینه کنید)

تعبیر کلمه (اهورامزدا) که بجای اسم اعظم در سرتاسر اوستا استعمال شده معتقدات متشابهی در دست است ولی آنچه از همه قانعتر است این است که کلمه اهورا از دو کلمه اهو و را ترکیب است و معنی هستم هستی یعنی آن هستی منم آمده است و مزدا بمعنی خالق و بخشنده آمده که معنی ترکیبی اهورامزدا این خواهد شد منم هستی بخش

حال اگر تعبات مترجمین و مستشرقین را از نظر محو نموده وقدری در واجبات و فرائض مذهبی زردشتیان بنگریم خواهیم یافت که هریک از آن واجبات دینی دلیلی قاطع بر یکتا پرستی زردشتیان خواهد بود چنانچه نماز روزانه زردشتیان اینطور شروع میشود (۱) کیش مزدیسنی که آورده حضرت زردشت و مؤید یکتا پرستی است و از دیو و دیعنی ظلمت پرستی دور است اقرار دارم (۲) دانای بی همتا پرستم ... الخ که اغلب جملات گنجانده شده در آن همین اصل انکار ناپذیر را تایید می کنند.

از تشریحات مذکور ثابت می شود که مرام مذهب مزدیسنی در توحید ثابت است، و آنچه که از اشاعات قدیمه مانند اینکه اهورامزدا و اهرمن دو نقطه مقابل یکدیگر بوده و دو خدای زردشتیان اند متذکر شده ام همه بی اساس است و از اختراعات متعصبین بوده . و شاید توان گفت که جهالت افراد مانع از تعبیر حقیقی تعلیمات حضرت زردشت در این موضوع گردیده ولی امروز در اثر مجاهدات و فعالیت محققین مسئله کاملا واضح شده و جای هیچگونه شبهه و تردید باقی نمانده است . با محض روشنی افکار در باب این موضوع عاری از حقیقت (اهورامزدا و اهرمن نقطه مقابل یکدیگر) ذیلا بتشریح چگونگی موضوع خواهیم پرداخت .

این بود خلاصه آنچه که از گاتها و سایر کتب مذهبی زردشتیان و سایر قطعات اوستا در خصوص پرستش ذات وحدانیت بدست آمده است که ما بدون تفسیر و تفصیل و بدون اینکه داخل در فلسفه آن شویم درج نمودیم

زردشت باستانی و فلسفه او

ولی این اعتقاد مزبور نتوان اعتماد کرد چراکه منابع یونانی و لاتینی که ما آنها را مأخذ قرار میدهیم حضرت زردشت را با شخص جادوگری اشتباه نموده و عقیده خود را درباب مرگ آن شخص اظهار داشته که ما را با او سروکاری نیست . این بود منابع اصلی که دراین خصوص بدست آمده است ولی مأخذ دیگری نیز موجود است که مرگ حضرت زردشت را یکی از اشکال فوق گوشزد می کنند و معلوم می شود که از همین ها اقتباس نموده اند

آیین تشریعی مذهب زردشتی

توحید

اگر با نظر دقت در فلسفه شریعت آیین مزدیسنی معطوف نظر نمائیم و آنرا با مذاهبی که سالها بعد از رحلت حضرت زردشت پا بعرصه ارشاد جامعه بشری گذارده مقایسه کنیم خواهیم دید که بسیاری از مبانی و ارکان مذاهب موجوده با آیین بهی تشابه دارند ولی چون مقصود ما در اینجا بحث فلسفی راجع بادیان نیست فقط میگوییم که زردشت اولین پیامبری بود که بشر را بیکتا پرستی دعوت نمود پیامبر باستانی ایرانی بشر را به پرستش خدای واحد ترغیب نمود و آنها را از پرستیدن قوای طبیعت (مذهب آریائی ها) منع فرمود . ادعای مزبور را چندین سند تاریخی و کتب آسمانی زردشتیان که از الجمله گاتها (سرودها) (قدیمترین جزء اوستا) باشند تثبیت می کنند . چنانچه در گاتها به تنهائی چند صد مرتبه اسم اهورامزدا، و یا مزدا. و یا اهورا ذکر شده و امروز نیز اسامی اورمزدا، و هرمزد، و اورمزد و غیره متداول است که همیشه برای ذات احدیت اطلاق شده اند

حضرت زردشت از ارباب انواع قدیمی (آریائیها) بیزار است و ابدا از آنان اسمی نبرده و همین ثابت می کند که زردشت جز اهورامزدا خالق دیگری را قائل نبوده و حتی نمی شناخته است . علاوه کلمه "مزدیسنی" که مرکب از سه کلمه مه . زدا . یسنی است و معنی دانای مطلق پرستی آمده است خود بهترین دلیلیست که باثبات میکند تعلیمات زردشت را راجع بوحدانیت . در گاتهای خود گفتارهای بهین را بشنوید با

نماز زردشتیان

(۹
(۱

...عبارت است که همیشه هر اصل خوبی در مقابل عامل بد و نحسی بوده چنانچه ظلمت در مقابل روشنائی و خوبی
...قابل بدی وغیره آمده است والبته بعید نیست که انگره مینو وسپنتا مینو که تقدس و خباثت اند در مقابل
...یکدیگر آمده باشند و بکرات در گاتها از انگره مینو اسم برده شده و همیشه در مقابل سپنتامینو بوده است
...چنانچه بسیاری از فرشتگان رحمت نیز در مقابل (ترماتی) و (اک منش) که اولی بمعنی خودپسندی و دومی
...بمعنی بدمنشی است آمده اند

نماز زردشتیان

زردشتیان در مدت شبانه روز همچون مسلمانان پنج مرتبه نماز میگذارند و مفاد و معنی نماز آنان تقریباً مثل نماز
مسلمانان است چنانچه اولین آیه نماز آنها این است (خشنوتره آهورهه مزدا) یعنی خوشنود گردانم خدای
هستی بخش هم را که شخص نمازگذار در اولین جمله نماز خود خورسندی خدا را طالب می شود . چنانچه در
اسلام نیز اولین جمله نماز بخداوند تبارک و تعالی اختصاص دارد چنانچه شخص نمازگذار میگوید الله اکبر (بزرگ
است خدا)

پس از ادای اولین آیه نماز زردشتیان که یادگرش مبادرت شد . نمازگزار سخنانی که وی را از اعمال گذشته
که خلاف تعلیمات حضرت زردشت است توبه میدهد ادا میکند و خلاصه معنی نماز زردشتیان را شاید
بتوانیم این طور بیان کنیم ای پروردگار مطلق توانا از کلیه اندیشه ها و گفتارها و کردارهای ناپسند و از
کلیه گناهانی که عمداً یا سهواً مرتکب شده ام پشیمانم و آمرزش تو را میطلبم و برای آینده از تو پیروی نیک
اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری می طلبم و امیدوارم که پیرامون خطا نگردم تا در دنیای آینده
با نیکان و پاکان محشور گردم و این آیات توافق دارد با آیات نماز ما (ایاک نعبد و ایاک نستعین
اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین ... الخ

قیامت . صراط . میزان بهشت و دوزخ وغیره

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

(۹۸)

حال اگر خوانندگان محترم یک یا دو دقیقه با ما در میدان یک بحث فلسفی قدم نهند خواهند دید که اگرچه در گاتها و اوستا اینطوریکه متعدداً اسم اهورامزدا که بخالق گیتا اطلاق شده انتشار یافته بود و همان عقاید منسوبه «(اهورامزدا و اهریمن خدایان زردشتیان) در دست بود» با کمال سهولت میتوانستیم گیتاپرستی را از تعالیم حضرت زردشت ثابت کنیم. چطور؟

فرضاً ما از چندین مذاهبی که امروز در ارشاد جامعهٔ بشری در مناقصه هستند چشم پوشی نموده و فقط یکی از رئوس ادیان امروزی مانند اسلام و یا مسیحیت پرداخته و از نقطه نظر خود قرار دهیم خواهیم دید که قضیه ذات احدیت از یکطرف و شیطان از طرف دیگر که چگونه شیطان پس از طرد از عالم بالا و نزول بزمین میتواند در ارواح بشری راه یافته و آنان را اذیت و آزار و گمراه نماید و چگونه در موقعی شیطان با مر الهی نابود خواهد شد با معتقدات زردشتیان که اهورامزدا از یکطرف و اهریمن از طرف دیگر است توافق دارد. والبته اگر دین حنیف اسلام در زمانی ظاهر شده بود که بشر فاقد همه گونه تمدن و معلومات بود و تطورات تاریخی و مغایرت الفبا و غیره همینطوریکه تعلیمات حضرت زردشت را در پرده داشته بود تعلیمات حضرت محمد را در حجاب جهل مخفی کرده بود امروز بآسانی تمام عقیده ئیرا که بعضی در خصوص اهورامزدا و اهریمن و مناسبات آنان اظهار میدارند در خصوص ذات لایزالی و شیطان فرض کرده و میگفتند که شیطان نقطه مقابل خداوند است و مسلمانان دو خدا پرستند پس توان گفت که اگر کسی در فلسفه حضرت زردشت و آئین تشریعی او توجه و تحقیقات تاریخی نموده و تطورات و تحولاتیرا که بر فلسفه و مرامی در قرون متکاثره نموده سنجند بدون تردید تعلیمات حضرت زردشت را دنیاپرستی ثابت خواهند داشت ولی از حسن اتفاق کتب آسمانی زردشتیان و مخصوصاً گاتها و سایر قطعات اوستا بخوبی باقیمانده و ما را از شک بیرون میآورند.

حال باید نکته ئیرا که در فوق بدان اشاره رفت متذکر شویم و آن این است که اهریمن که از لفظ انگره مینو صورت یافته و بمعنی خباثت است ابداً در مقابل اهورامزدا نبوده بلکه در مقابل سپنتا مینو یعنی تقدس آمده است

صفات اهورامزدا

ذکر شده چنانچه فرماید ای اهورامزدا ای کسیکه همیشه یکسان و لایتغیری آن نیک منشی است که توانان را برتری دهد و در آیه هشتم فرماید ای اهورامزدا همینکه با چشم بصیرت در تو نگریستم دریافتم که توئی در آغاز که توئی پاک منش که توئی خالق راستی و درستی که توئی داور دادگر وغیره در یسناهای دیگر صفات های متعددی مانند قادر بودن بهر چیزی و عالم بودن بغیب و داشتن عدل و قدس وغیره وغیره باهورامزدا اطلاق شده است وانها تمامی باایات قرآنی اغلب مطابقت کلی دارد که از ایراد آن ایات اغماض شد (سوره در لغت اوستا کتایه Kalaye و آیه را تکارزه Takaeh تعبیر کرده اند

پس اگر حتی با نظر سطحی نیز در کلمات گاتها نگریسته وانها نیز آنکه محض ابلاغ صفات ذات اهورامزدا ذکر شده بیرون آورده وانانرا تجزیه کنیم خواهیم دید که اغلب با صفات خدا یا الهه مسلمانان و مسیحیان و یهود توافق دارد پس توان گفت که اهورامزدا یعنی خدائیکه زردشت به پیروان خویش معرفی نمود همان خدا نسبت که بعدها توسط موسی و عیسی و محمد به پیروان هر یک تبلیغ گردید و تنها فرقی که شاید بین آنان باشد همانا فرق لفظی است و بس این بود شمه از صفات اهورامزدا که در گاتها بیان شده است و ما محض آنکه از موضوع اصلی خود خارج نشویم از ترجمه یسناهای متعددی که در این موضوع آمده خودداری کردیم

امشاسپندان و یا خوبان
مقربان درگاه اهورامزدا محسوب اند

آشا - وهومنا - خشترا - ارمتی - هروتات وامرتات که امروز بترتیب باسامی اردیبهشت شهریور بهمن اسپندارمز خرداد وامرداد معروفند بعضی اوقات از مجردات بوده و صفات ذات اهورامزدا را مظهرند و زمانی هر یک از آنها فرشته مخصوصی است مانند ملائکه که پیروان سایر مذاهب نیز بدانان آشنا هستند. گروه فرشتگان مذکور کلمه امشاسپندان که بمعنی قدوسیان ذکر و بیان جاودان ابدی است اطلاق شده و میتوان آنانرا مانند امناء در جهه الامین روح القدس) ذات اهورامزدا پنداشت و مقام و منزلت

انچه که از گاتاها وسایر قطعات اوستا استدراک میشود واضح وثابت میدارند که دراین مزدیسنی قیامت ومعاد وغیره نیز در کاراست. کیفیت قضیه این است که در روز قیامت یعنی روز واپسین حضرت زردشت وخشور پاک ایرانی در میدان داوری قدم نهاده واعمال ورفتار مردم را که دراین دنیا مرتکب شده میسنجد. اگر اعمال نیک بر اعمال بد فزونی یافت، صاحب اعمال پس از ادای فرایض دیگری بسرای جاودانی دعوت میشود ولی اگر از بدبختی که بدیها بر خوبیها چربید صاحب اعمال قادر بعبور از پل صراط نشده واز همانجا گیره بدار عذاب واذیت هدایت میشود واگر خوبیها وبدیهاشان مساوی شدند دارنده حساب بجائیکه نه از لذائذ اخروی تمتع یافته ونه از ازار واذیت تادیب بیابد رهنمون میشود.

پس از حساب ومیزان نوبت بعبور از پل صراط (چینوات) میرسد نیکوکاران خرم وخرسند از روی پل فرور که بر روی رودی که از فلز اب شده درجریان است عبور نموده وبسرای جاودانی وبقصر اهورامزدا دعوت میگردند بدکاران را دراین موقع قلب در طپش وضمیر در پیچش است بطوریکه در عبور از پل لغزش یافته وبقعر آهن گداخته فرو میروند واز انجا بخانه زجر وعقوبت ومنزلگاه دروغگویان وحیله کاران درایند وانهها نیز باایات قرانی توافق دارد

صفات اهورامزدا

صفاتی را که گاتها برای اهورامزدا اطلاق نموده تقریبا باصفاتیکه یهود ومسلمانها برای خداوند تبارک وتعالی قائل آمده اند توازن دارد، چنانچه در یسنا ۴۴ ایات سوم وچهارم وپنجم اهورامزدا خالق کلیه زمینها واسمانها وستارگان وغیره گوشزد شده هوالله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی الخ مضمون آیات مزبور بعینه سوالاتیستکه وخشور پاک ایرانی در موقع مناجات از اهورامزدا مینماید چنانچه میفرماید. کیست انکسی که از روز اول بستارگان طریق سیر بیاموخت (کلهم فی فلک یسبحون) زمین واسمان وآب وگیاه وابر وباد . . . الخ ودر یسنای ۳۱ ایات هفت وهشت صفات چندی دیگر برای اهورامزدا

تعالیم اجتماعی و اخلاقی حضرت زردشت

(۱۰۳) ۱۳۳ تعالیم اجتماعی و اخلاقی حضرت زردشت و پیامبر باستانی ایرانی

تنازع و بقاء مطابق تعلیمات حضرت زردشت

مطابق اصول و مبانی اخلاقی عصری کمتر فردی از افراد بشری موجود است که باصطلاح غربیها یک فلسفه حیاتی (Philosophy of Life) برای خود معین نکرده باشند. مثلاً در بین افراد ایرانی هر کس باندازه شعور و معرفت و تا حدیکه شئونات اجتماعی و مناسبات اقتصادی او اجازه دهد آمال و آرزوئی برای خود ایجاب می کند و در طول مدت حیات در ترقی و ترفیع آن آمال میکوشد تا شاید آنرا بحد اکمل برساند عین همین شیوه در بین افراد غربی رایج است. مختصر فرقی که موجود است این است که غربیها فلسفه های جمعی از استادان نامی را گرفته و باهم می سنجند و سپس فلسفه حیات خود را از یکی از آنها که بنظرشان پسندیده تر آید انتخاب می کنند. فلسفه هائی که امروز بیش از همه عطف توجه نموده همانا فلسفه قدیمی اپیکوریان (Epicurian theory) و فلسفه ارسطو (ارستوتل) و پلیتو (افلاطون) و حضرت عیسی وغیره است. فلسفه اپیکوریان افراد جامعه را بقلندر مآبی و درویش مسلکی ترغیب می کند چنانچه اصل این فلسفه در یک جمله بگنجد و آن این است. بخور و بنوش و عیش کن. که باصطلاح حامیان این مرام در ایران این طور گفته می شود بخور و بخواب؟ که دنیا دو روز است و صاحبان این عقیده حتی امروز هم در دنیا وجود دارند فلسفه های سایر استادان مانند ارسطو افلاطون و عیسی وغیره جامعه را بفعالیت و نوع پرستی و دوستی افراد وغیره تشجیع می کنند علاوه بر مرامهائیکه ذکر شد فلسفه های متعدد و متغایری در بین افراد موجود است که ما در آنان محتاج بتعمق نیستیم.

غرض از این حاشیه مختصر این است که خوانندگان را از اسلوب مأخوذه و متداوله امروزی واقف سازیم و سپس در فلسفهٔ که زردشت به پیروان خود قبل از چندین هزار سال معرفی نموده اندکی بحث نمائیم آنچه از گاتاها بدست میآید حضرت زردشت پیروان خویش را بجنگ با دروغ تشجیع میکند چنانچه در سینای

زرتشت باستانی و فلسفه او

انان دربارگاه اهورامزدا بطور تعیین شده است . اول بهمن دوم اردی بهشت سوم شهریور چهارم سپندارمز پنجم و ششم خرداد و مرداد اند . دو فرشته اخیر چون همیشه باهم ذکر شده اند نتوان مقام و منزلت صحیح بدانان پرد ولی چون همیشه خورداد اول و مرداد دوم اسم برده شده اند میتوانیم رتبه پنجم را بخورداد بخشیده و ششمین را امرداد دانیم . چنانچه در فوق اشاره رفت هریک از فرشتگان مذکور در عالم روحانی یکی از صفات اهورامزدا را ظاهر میسازند و در عالم مادی تمو و حراست یکی از اجسام بدانها داده شده است بدینقرار بهمن ظاهرکننده صفت تقدس ، دانائی ، و توانائی ، خرد و بینائی اهورامزداست و در دنیای مادی حراست و پاسبانی حیوانات بدو سپرده شده است . شهریور مظهر توانائی اهوراست و در جهان فانی نگاهبانی فلزات با اوست . اردی بهشت مظهر راستی و صداقت آفریننده گار است و پاسبانی آتش در این دنیا نیز بوی داده شده . اسفندارمز نماینده دوستی و مهر اهورامزداست و نیز پرورش زمین باو واگذار گردیده همچنین خرداد و مرداد که نمایندگان جاودانی ذات ملکوتیت اند و در زمین پرورش گیاهها و آب و اشجار وغیره بانها واگذار شده است و اسامی این فرشتگان با اسامی و صفات ملائکه که بعبری جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و دردائیل وغیره است میگویند مطابق است

ایزدان گروهی از فرشتگان اند

همانطوریکه آشنا هستیم ایزدان جمع ایزد و بمعنی کسانیکه قابل پرستش هستند آمده است مطابق اقوال مورخین یونانی مذهب مزدیسنی پر است از ایزدان که بعد از فرشتگان درجه اول یعنی امشاسپندان واسطه بین اهورامزدا و بشر هستند . ایزدان مانند امشاسپندان علاوه برانکه هریک فرشته محسوب فرد فرد انها صفت حسنه ایرا مظهراند و فرشتگان مزبور حامی و نگهبان سپهر وانچه در انست بوده مثلا خورشید و ماه و زمین و اسمانها و آب و آتش و باد وغیره که همه در سپهر یافت میشوند بدانها واگذار شده اند بزرگ ایزدان در عالم روحانی ذات اهورامزدا و در این دنیا ریاست انان بوخشور پاک ایرانی یعنی حضرت زردشت سپرده شده است

تعالیم اجتماعی و اخلاقی حضرت زردشت

(۱۰۵) ۱۳۵

بر فلسفه مسیح که دوستی و محبت نوع است نیز ترجیح داده چرا که اولین وظیفه هر فردی از افراد جامعه بشری اعم از مذهب و ملت تقویت قوای مادی و ارکان روحی شخص خود اوست، پر واضح است شخصی که پایه روحیات اجتماعی و اساس تظاهرات اخلاقی خود را بر روی آب قرار داده نمیتواند سرمشق دیگران گردد. شخص هر چقدر محبت خواه و نوع پرور شد باز نمیتواند عقایدی را تعلیم دهد که خود شخصاً نه تنها فاقد آنان است بلکه معتقد بدانان نیست. از بدیهیات است که شخص ممکن است نوع دوست و محبت جو باشد و در عین حال فاقد اخلاق نیک و افعال نیک باشد. محبت و دوستی چنین شخصی جز مضرات و آلام روحانی چیز دیگری ایجاب نخواهد کرد پس حضرت زردشت که فلسفه رفتار نیک گفتار نیک و کردار نیک را این طور تعلیم داده یکی از بزرگترین پیامبران است که در اخلاق و شئون اجتماعی طوایف و ملل بیش از همقطاران خویش سیر واقعی نموده و تعلیمات قاطعی داده است

چون ثابت است که حضرت زردشت تقریباً شش قرن قبل از مسیح به پیامبری مبعوث گردیده لذا جای شبهه نیست اگر بعضی از تعلیمات حضرتش را در گفته های سایر پیغمبران یابیم چنانچه ارکان موسویت را در تخته سنگهای ماورائی که قرنها قبل از موسی نبشته می یابیم و شاید اگر موقع رسد در جای دیگر این کتاب در این خصوص بحثی نمائیم

موهومات و خرافات در مذهب مزدیسنی راه ندارند

اگر بنظر دقت قدری کتب آسمانی مذاهب متنوعه ([مقصود مؤسسین ادیان امروزی است]) را مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که اوستا و خصوصاً گاتاها تنها کتاب آسمانی است که عاری از اباطیل و خرافات است و علاوه بخلاف بسیاری از مذاهب دین مزدیسنی ساده و حتی مردم را از استهلاک مراسم پوچ منع میکند چنانچه مکرراً در گاتها مردم از قربانی کردن حیوانات برای حفظ شئونات و مراسم مذهبی و شرب مسکرات و فدیه و غیره منع شده اند

۴۰ آیه سوم فرماید بهشت موعود از آن کسانیست که در زندگانی از مجادله با دروغ خودداری ننموده و حتی تمام آمال و آرزوی خود را شکست دروغ پندارند تا در اثر آن دروغ را مقهور ساخته و فانیش سازند دنیا عبارت از یک سلسله مجادلاتی است که بین راستی و درستی از یکطرف و دروغ و تزویر از طرف دیگر دوام دارد و هر فردی از پیروان این مزدیسنی باید در فتح راستی و شکست دروغ بکوشد تا از انعامات متنوعه بهشت برین متمتع گردد

زردشت نه تنها تبلیغات خود را در این موضوع بهمین درجه ختم ننموده بلکه خیلی بالاتر رفته و می فرماید افراد نباید فقط صاحب رفتار نیک و کردار نیک باشند بلکه باید در اندیشه نیز پاک و بی آلایش باشند چقدر باعث افتخار و سربلندیست که در قرون یکه زشتی و دیوسیرتی از خصایص عهد بود یکی از فرزندان ایران اینطور مردم را بجاده سعادت و ارشاد راهنمائی نموده و حتی آنان را از اندیشه زشت هم دور داشته است

پس از این واضح است که شجاعت و تهور ایرانیان قدیم چگونه صورت خارجی بخود گرفته و از چه سرچشمه سیراب میشده است. والبته باید این نکته غیر قابل انکار را از نظر محو ننمود که بیرقی که در سایه راستی و حقیقت در اهتزاز است هیچوقت سرنگون نخواهد شد و مدعای مزبور را قدرت اعداد و ادیک سلسله سنوات متمادی بخوبی روشن میکند البته ممکن است فلسفه دروغ و شارلاتان بازی نیز پیشرفت کند ولی همه میدانیم که اینگونه مرامها دوام پذیر نخواهند بود و فرودی رسوائیرا نصیب صاحبان خود کرده و سیر قهقرائی آنان را تکمیل خواهند کرد. باید ایقان داشت که هر فرد و یا جامعه که در اثر مرامهای ناشایسته بزمین خورد. دیگر قدرت بخود آمدن و برخواستن نخواهد داشت چراکه از یکطرف ضمیر و وجدان افراد آنان را در شکنجه و عذاب داشته و از طرفی فقدان روح اعتماد و اعتبار که در نزد دیگر افراد شایع آمده ترمیم پذیر نخواهد بود. لذا بنظر بسیاری از محققین فلسفه ئیرا که حضرت زردشت بجامعه بشری عموما و زردشتیان خصوصا تعلیم داده یکی از محکمترین فلسفه هائی است که در دنیای حاضر موجود است علاوه بر اینکه فلسفه زردشت بر مرامهای ارسطو و افلاطون و غیره برتری کامل دارد شاید بتوان آنرا

تعلیمات اقتصادی و زراعتی زردشت

اینکه قوم را از مهاجرت (بطرز ایلات و قبایل که تا امروز هم در بعضی نقاط ایران و سایر نقاط دنیا موجودند)
باز داشته و شهرنشینی عادت میدهد از ذکر این نکته ناگزیریم که اولین قدمی که بسوی تمدن در دنیا برداشته
شده بطوریکه علوم اجتماعی (سیانس سوسیال) نشان میدهد همانا شهرنشین شدن ایلات و قبایل بوده است
و شهرنشینی رواج نیافت الا بمعیت زراعت و فلاحت. چراکه زراعت افراد را پابند نموده و بسکونت
در یک محل ثابتی مجبور میسازد اندکی بیش نخواهد گذشت که دهاقین و زارعین محض حفاظت خود خانواده
خویش بساختن و پرداختن کلبه و آنچه که لازمه محافظت است پرداخته و کم کم قریه و دهکده و از آن پس شهرهای
کوچک و ولایات تهیه میشود از ذکر این حقیقت انکار ناپذیر نیز نباید خودداری کنیم که گرچه زراعت یکی
از عوامل مهمه ایجاب آبادانی و قریه و شهرهاست باز شهرها در اثر تنها زراعت نتوانند وجود خارجی بخود گیرند
و مبانی دیگری در این باب دخیل است که چون ما را از موضوع خارج میکند از ذکرشان خودداری میکنیم

ازدواج و تعلیمات حضرت زردشت راجع بآن

یکی از مسائل اجتماعی که در آیین مزدیسنی با حسن وجه تعلیم داده شده و همانا مسئله تأهل و زناشوئی است
و حضرت زردشت علاوه بر تعلیمات عالیه ایشان راجع بصحت جسم و سلامتی روح عروس و داماد و عاری
بودن آنان از سوابق ناشایسته تعلیماتی متین راجع بکیفیت ازدواج و چگونگی تأهل و چه کسانی باید تأهل اختیار
کنند و غیره داده که نظیر آنان کمتر در سایر ادیان و مذاهب متداوله دیده شده است. در طریقه زردشتی امر
باختیار کردن فقط یک همسر و شریک زندگانی داده شد یعنی تعدد زوجات منع گردیده است. چنانچه
اختیار چند شوهر برای یک زن در کلیه مذاهب موجود منع شده است هیچ عذری در دست نیست برای
اشخاصی که مایل بانتخاب زوجات چندی هستند والبته اگر زن در جامعه مجبور بانتخاب فقط یک شوهر است
(مقصود تا زمانی است که شوهر در قید حیات است) بذریعه چه عاملی مردان متشبث شده و تمایل خود را بسوی
تعدد زوجات ابراز داشته‌اند. خلاصه در آیین زردشتی مرد اجازه انتخاب بیش از یک عیال را ندارد

زردشت باستانی و فلسفه او

بعقیده ما مذهب هرچه قدر اصلاح جو و رفاه طلب گردیده و مایه ارتقاء و تعالی پرورش در همین دنیای مادی شد اوتیر و ما ثیر است والسته مذهب غیر از اینکه مردم را به بهشت و جهنم وعده داده و آنرا مجبور باستهلاک مراسم مذهبی کند تکالیف دیگری هم دارد که اهم و ارجح است. حضرت زردشت ابدا این دنیا را خوار نشمرده و پیروانش را بعیش و عشرت در همین دنیا نیز ترغیب نموده است چنانچه در یسنای ۳۰ آیه ۱۱ فرماید: ای مردم اگر از خوشی و مسرت جهان فانی و عالم باقی و زیان دوستاران دروغ و بهره حامیان راستی و درستی آگاه شدید در جهان دیگر خورسند خواهید بود. و در یسنای دیگری آمده است که از جزای نیک اهورا مزدا کسی برخوردار خواهد شد که همواره کوشش و فعالیت را پیشه خود قرار داده است. (لیس للانسان الا ما سعی) چنانچه فوقا اشاره رفت تسبیح و نماز وغیره که فقط از فرایض مذهبی محسوب اند چندان در سعادت و ارشاد افراد بشری ذیدخل نبوده و آنچه که در تجدید روحی و مادی افراد تعمق نماید بیشتر مورد اعتبار است. پس از بدیهیات است که هر مذهبی باید دارای هر دو جنبه بوده باشد. چنانچه حضرت زردشت از دعا و نماز گذشته میفرماید: پیروان من باید همواره کوشش و سعی را مرام خود قرار داده و حتی از افکار ناشایسته و پندار بد بپرهیزند. چرا که افکار اول قدم بسوی اعمال اند همین فلسفه کوشش و فعالیت که از تعالیم حضرت زردشت است امروز فلسفه حیاتی طوایف نفوس گردیده که همه وجود و خلقت خود را در این دنیا محض مجاهدت و فعالیت و خود را بسوی ارتقا و تکامل نزدیک نموده دانسته اند

تعلیمات اقتصادی و زراعتی زردشت

آنچه از گاتها استنباط میشود حضرت زردشت امت خود را به کشت و زرع بی اندازه تشویق و ترغیب نموده است و زراعت را یکی از ارکان زندگانی دانسته و در خصوص آن سرودهائی سروده است. تشویق و تعلیمات وخشور پاک ایرانی در این موضوع مهم حیات مادی دو جنبه عملی دارد اول اینکه خرابی و ویرانی و کثافت و وخامت رخت بربسته بجایش کشت و زرع که مایه آبادانی و عمران است جای گزین میگردد. دوم

آن این است که اشخاص باید از افراد ملت و قوم خود انتخاب همسر نمایند نه از وسط اقوام و ملل خارجی زیرا که
بر اثر آن فقدان اتحاد روحی و اتفاق عقیده و بسا مشاکل دیگری ایجاب خواهد شد که شئونات قومی جوامع را
متزلزل خواهد کرد در این آیین نزدیکتر از دختر عمه برای پسر عم و دختر خاله برای خالوزاده نکاح جایز نشده است
و نکاح با مادر و خواهر و دختر عمه و دختر خاله و دایه و غیره کلیه منع گردیده است در صفحه خود باین مسئله اشاره و اینجا توضیح شد
در روز عقد گروهی از موبدان و بزرگان کیش بهی برای شهادت حاضر میشوند و در هنگام اقرار یکی از موبدان کلماتی چند
که مفاد آن این است (بگواهی اهورامزدا و بگواهی امشاسپندان و بگواهی نیکان حاضر) عقد انعقاد و بسته میشود
سپس عروس و داماد دست پیوند بهم داده دور آتش مقدس میگردند و غرض از گردیدن دور آتش این است که
نور حقیقت و آتش آیینی همواره در طول حیات بین آن دو موجود بوده و آنها را گرم نگاه دارد تا بتوانند با زندگانی
شیرین و دلچسبی باهم بسر برند این است رئوس علیائی که در عقد زردشتیان بحصول میپیوندد و احکامی است که
حضرت زردشت داده است

اوستا کتاب آسمانی حضرت زردشت پیامبر باستانی ایرانی

هر فکریکه در پرتو پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک باهتزاز آید علی رغم هرگونه مصائب و بلیات طبیعی و انفعال
بشری بهیچوجه سرنگون نخواهد شد با وجودیکه از ابتدای عهد زردشت باین طرف چندین مرتبه سرزمین ایران باستانی
دستخوش اجانب گردید و حملات پی در پی بیگانگان آثار تاریخی و غیره اش را بباد فنا داد. در مواقعی که کتابخانه ها
آتش زده شد کتب های نفیس بباد یغما و طعمه آتش رفت و قصرهائیکه نظیرش را دنیای امروز از عظمت و
شوکت ندیده بود و حتی امروز هم عدم اطلاعات کافی بشر را از ساختمان آن گونه بناها متحیر داشته فدای
عشوه و غمزه ابروان دلکش یاران چند ساعتی گردید و حتی فقدان عواطف محبت و رقت کار را بجائی رسانید
که کتب و نوشتجات مذهبی نیز مانند سایر کتب متداوله سیر قهقرائی پیمودند ولی علی رغم تمام این انقسامات

و طلاق هم در این طریقه ابدا تجویز نشده است . ولی اگر از سوء معاشرت و یا مردی از یکدیگر نا راضی شدند

و یا یکی از آنان قبیح و بدعمل درآمد آنوقت حسب قضاوت مؤبدان قضات مذهبی و بزرگان دین مفارقت اختیار

میشود ولی این مفارقت را قیوداتی است که اجرای آن باندازه دشوار و تقریبا غیرقابل عمل مینماید یکی از آن قیودات

این است که اسامی زن و شوهرکه مفارقت اختیار کرده اعلام میشود و کلیه اقوام و فامیلها از آن آگاهی مییابند

و حتی بالاتر رفته اسامی زن و شوهر را طوری جلوه میدهند که باعث شرمساری آنان را فراهم نموده و قضیه آنان را

عبرت ناظرین قرار میدهند آئین مزدیسنی هنگام ازدواج را برای پسران از سن پانزده سالگی و برای دختران از

سن چهارده سالگی قرار داده است و فلسفه این اصل این است که هرچه زودتر میسر شود لگام اختیار و سرکوبی

برسر توسن سرکش شهوت زده و از تجاوزات آن با سهولت جلوگیری شود (۱)

اما در خصوص اختیار عفت بعد بسافت خون تا حدی تعلیم داده شده است ولی برای این حد حسابی تعیین شده

---

(۱) عملیات متخصصین در این قرن بیستم ثابت نموده است که مردان از سن ۱۴ ببالا و زنان از سن ده سالگی و حداکثر

از سن یازده سالگی ببالا بالغ میگردند و واضح است که شهوت جوانی لگام پذیر نیست مگر اینکه بعضی طبعا و یا میراثا

ضعیف و لاغر بار آمده باشند افسرکردن توسن سرکش شهوت در این گروه تا اندازه آسان است چراکه شهوتشان تا حدی

غیرقابل احساس است اما در طبقه دوم یعنی آنهائیکه طبیعتا قوی و سالم پرورده شده اند اختیار کردن قوای شهوانی

امری است بس مشکل خصوصا در این عهد که تعلیم و تربیت اشخاص را تا سن بیست و پنج یا بیست و هفت سالگی

مشغول میدارد و بجبر این است که اشخاص تأهل را در یونیورسیته و دارالفنونهای عالی دنیا مانند هاروارد

- پرنستن) وغیره راه نمیدهند (پرزیدنت وودرو ویلسن امریکا در سن سی و دو سالگی با خذ دیپلم دکترا در فلسفه

و حقوق نائل آمد) امروز متخصصین را عقیده بر این است که اگر تعلیم و تربیت مانع نمی شد تأهل افراد از سن شانزده

سالگی ببالا کاملا لازم و علاوه مسائل اجتماعی زیادی در اثر آن حل می شد ولی متاسفانه تعلیم و تربیت جوانان را

از ازدواج در سنوات اولیه شهوات باز داشته است پس چون در ۲۵۰۰ سال قبل یعنی در عهد زردشت

تعلیم و ترقی در کار نبود بهترین موقع ازدواج همان زمانی است که تعلیمات زردشت پیشنهاد نموده است



Alexander facing the hall of Audience of Xerxes at Persepolis

زردشت باستانی و فلسفه او

تمدن ایش باز امروز که تقریبا ۲۶۰۰ دو هزار و ششصد سال بروایتی و ده هزار واندی بروایات دیگر از پیدایش مذهب زردشتی میگذرد، اوستا کتاب آسمانی ایشان تا حدیکه بسیار قابل تقدیر است باقیمانده است و از همه مهمتر قسمت مهم آن یعنی گاتها که درجه ارتقاء و تمدن آن عصر ایران را نشان داده و شئونات اقتصادی و زراعی ما را واضح میسازد بخوبی باقیمانده است مقصود ما این است که آنچه از گاتها منظوما سروده شده تمام باقی مانده است و اقسام منثور آن که بمنزله پیچ و مهره بوده و قسمتهای منظوم را بهم مربوط میساخته معدوم شده است گرچه عدم قسمتهای منثور که معانی و افکار جزوهای منظوم را آشکار میساخته خیلی باعث تاسف است ولی باز باید مسرور بود که پس از قرون متکاثره باز اینقدر هم که معرف روحیات آن عصر و آشکار کننده تعلیمات پیامبر باستانی ایرانی است باقیمانده است.

بعضی از نویسندگان یونانی را عقیده بر این است که حضرت زردشت را تالیفات متعددی بوده که تقریبا هیچیک از آنان بدین عهد نرسیده است از آنطرف نویسندگان شرقی مانند مسعودی، طبری و غیره گویند که حضرت زردشت اوستا را بر روی ۱۲ دوازده هزار پوست بره نوشته و الفبای مستعمله را خود شخصا اختراع نموده و تمام دوازده هزار ۱۲۰۰۰ پوست بره با طلا نگاشته شده و بهم مربوط گردیده بودند بطوریکه روی هم رفته کتاب مانندی را تشکیل میدادند علاوه بر این حضرت زردشت نوشتجات دیگری که نویسندگان یونانی آنان را کتاب ما خوانند تالیف نموده که چنانچه حدس میرود همه را تواتر ایام و خصوصا فتنه های مقدونیها و اعراب نیست و نابود نموده اند.

نسخ قدیمه اوستا

مطابق اقوال دیگر دو نسخه از اوستا در استخر موجود بوده است که یکی از آنان پس از سوختن قصر استخر ناپدید گردیده و دیگری صحیح و سالم بدست یونانیها افتاده است درصورتیکه مولتون عقیده مند است که فقط یک نسخه از اوستا در استخر موجود بوده و آن هم بدست مقدونیها سوخته گردید این عقیده بیشتر بصحت مقرون است

زردشت باستانی و فلسفه او

آمد بقصد حفاظت و تقویت آئین بهی موبدان و بزرگان دین را طلبیده و بآنها امر داد تا کلیه جزوهای اوستا را جمع آوری نمایند این مقصد مقدس را که اردشیر شروع نمود در عهد ساسانیان بخوبی انجام پذیرفت. حتی در زمان سلطنت شاپور دوم قسمتهای چندی باوستا افزوده شده و بعضی قسمتهای مشکوک که در معنی اختلاف عقیده ایجاد کرده بودند بدست آذرمهر اسپند مرور شده و اشتباهات که موجب مباحثات مذهبی گردیده بود ترفیع پذیرفت و در تفسیر اوستا نیز مداخلاتی شده است. در این وقت میتوان گفت که کتاب مذهبی زردشتیان دو مرتبه سیر و صورتی بخود گرفت ولی دست غدار روزگار فتنه اعراب و تهاجمات وحشیانه آنانرا روی کار آورد چنانچه پس از استیلای آنان بر سرزمین ایران کتابخانه‌ها آتش زده شد و تعصبات مذهبی که در اثر وعود بیمورد ایجاب شده بود آنانرا وادار ساخت که هرچند که اسم مذهب برخود گرفته بود منهدم سازند. در این غوغا و آشوب حقیقت کشی جزوهای چندی از اوستا بکلی مفقود گردید.

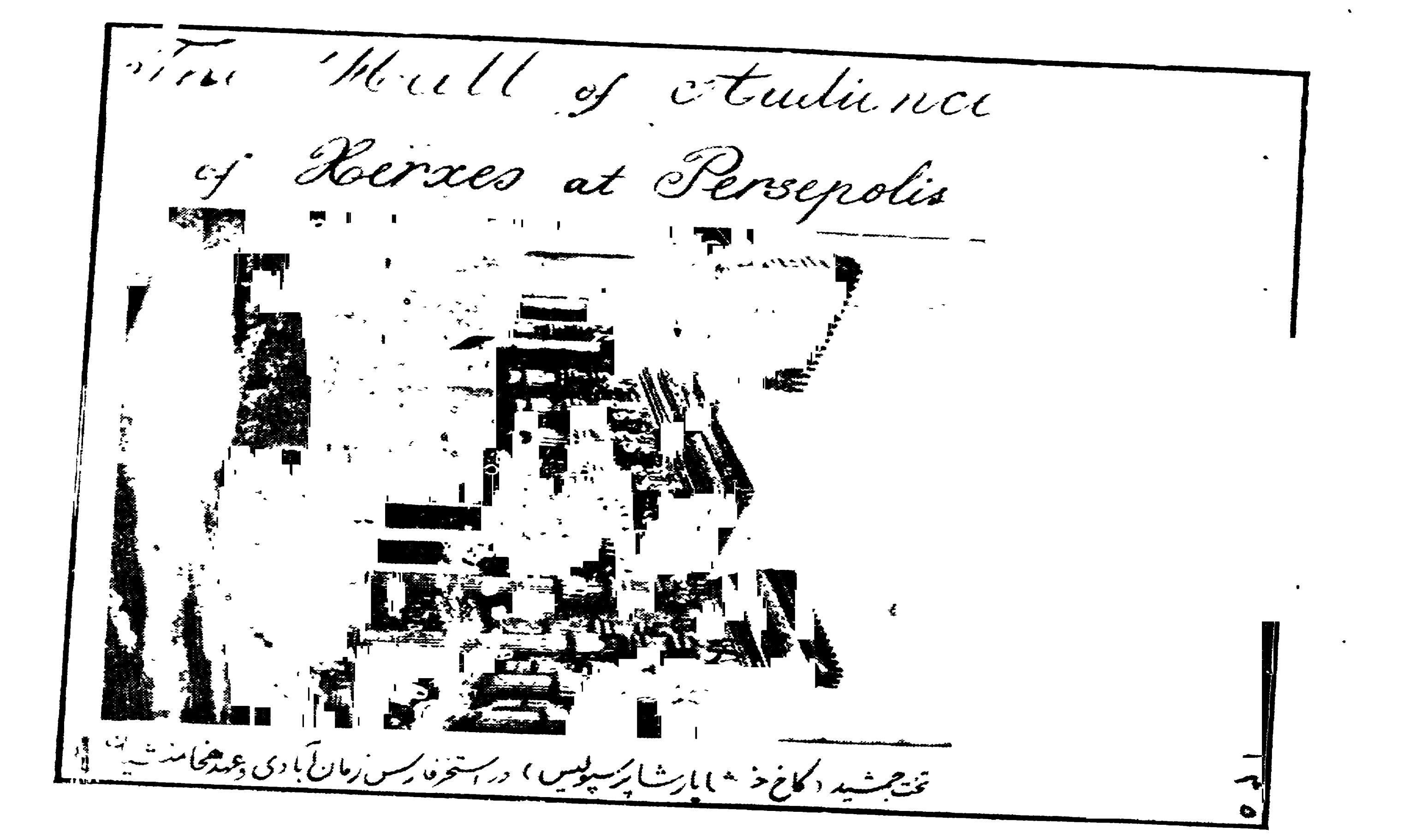
در عهد دینکرد در قرن نهم میلادی اوستای ساسانیان باستثنای چند جزو (نسک) کلیه موجود بوده است. بنا بسبت دینکرد کلیه اوستا را به بیست و یک جزو (نسک) تقسیم نموده و هر هفت نسک را کتابی قرار داده است. بدینمعنی که اوستای ساسانیان بسه قسمت منقسم شده است. کتاب اول شامل اصول و مبانی اخلاقی و اجتماعی است کتاب دوم در مراتب اخلاقی و مذهبی بحث میکند و کتاب سوم بقوانین و مراسم مذهبی اختصاص یافته است بدیهی است که قسمتی که راجع باصول و مراسم دینی است و پیروان آئین بهی با آن روزانه تماس داشته‌اند بهتر مصون و محفوظ مانده است. بهرجهت اوستای فعلی دارای پنج قسمت است بدینقرار

۱. یسنا که مشمول نیایش و ستایش و نماز و طاعت و اعیاد و غیره است. یسنا دارای هفتاد و دو فصل است و بدو قسمت منقسم میشود

۲- ویسپرت که بتنهائی آنرا نتوان قسمتی خواند زیرا که مجموعه‌ایست از ملحقات جزو اول اوستا و در موقع استهلاک اوامر مذهبی متحداً با یسنا سروده میشود و دارای ۲۷ فصل است

زیرا که فقط آن نسخه که در روی دوازده هزار پوست بره با زر و زیور نگارش آمده بود در قصر سلطنتی اسخر جای داده شده بود و نسخه دیگری از اوستا که قبلا و یا بعدا تهیه شده بود در یکی از شهرهای نواحی شرقی ایران یعنی بلخ و یا سمرقند نگاهداری می شد و ممکن است حدس زد که این نسخه را تطورات زمان بجوالی یونان انتقال داده است . در هر صورت آنچه که راجع به نسخ قدیمه اوستا و چگونگی انان بدست آمده و چندان قاطع نمیشد تا مگر حفریاتی که در اسخر بوقوع خواهد پیوست مسئله را قدری روشن گرداند .

انچه مسلم است اینست که کلیه نسخ اوستا هر چند بوده اند در زمان هجوم اسکندر مقدونیها بایران مفقود گردیده اند و هیچ مؤلفه ئیکه کلیه جزءهای اوستا را دارا باشد پس از استیلای مقدونیها بدست نیامده است . مفقود شدن نسخه و یا نسخ اوستا دو حالت را نمودار میگردد اول انکه شاید یونانیها تعمداً اوستا را آتش زده و بکلی از بین برده اند و یا انکه در خرابی پرسوپلیس اوستا نیز مانند سایر آثار گرانبهای عهد پیشین در سینه خاک مدفون گردیده است حدس اولی بنظر ما بیشتر بحقیقت نزدیک است چراکه یونانیها از تمدن خود در آن عصر بی اندازه مغرور و متکبر بودند و راضی نمی شدند تمدنی را بپایه تمدن خویش مشاهده کنند و علاوه فکر انتقام نیز در کله داشتند زیرا ایرانیها مانند اکراپل و سیکراپل یونان را آتش زده بودند این بود که پس از مظفریت نه تنها تمایل خود را بسوی انهدام و معدوم ساختن تمدن ایرانی و جانشین کردن ان با تمدن یونانی که شاید بتوان گفت در آن عصر سرآمد تمدنها بود ابراز داشتند بلکه مایل بودند که ترقی مذهب ایرانیانرا نیز نامدیکه میسر شود خاتمه دهند این بود که در سوزاندن و معدوم ساختن کتب و سندات و نوشتجات مذهبی از هر قسم که بدستشان آمد خودداری نکردند . علاوه چون اغلب کتب و سندات مذهبی و غیر مذهبی همه در قصر اسخر جای داشت پس از سوخته شدن قصر اسخر مقصود یونانیها تا حدی انجام پذیرفت در اسکندر مقدونی بر اثر سوزانیدن پرسپولیس و گنجینه ایران لعن ابدی بجهة خود مهیا ساخت پس از انکه پادشاهان اشکانی زمام امور مملکتی را بدست گرفته و بار دیگر ایران بدست ایرانی افتاد جزءهای باقیمانده اوستا هر وسیله بود از اطراف و اکناف جمع آوری گردید چون اردشیر بابکان اولین پادشاه با عظمت ساسانی بر تخت



تخت جمشید (کاخ خشایارشا پرسپولیس) در استخر فارس زمان آبادی و عهد هخامنشیان



نسخ قدیمه اوستا

۳. وندیداد که دارای بیست و دو فصل است و تقریباً در تمام این فصول قوانین مذهبی و رسومات و آداب و غیره ابلاغ شده. مثلاً کلیه مسائل طهارت، غسل، نجاسات، نظافت میت، دخمه، توبه، تطهیر لباس، تطهیر بدن، ناخن گرفتن، مو بریدن، و امثال اینگونه مسائل ذکر شده است روی هم رفته میتوان گفت وندیداد فقط بقوانین مذهبی و شرایط و مناسبات دین اختصاص یافته است

۴. یشت اصلاً از عبارت موزون و شاعرانه تشکیل یافته و یشتها مرکب از ۲۱ یشت و یک علاوه‌اند در حالیکه بعضی از آنان کوتاه و برخی بلندتر ساخته شده و کلیه آنها در ستایش و پرستش پروردگار و نیایش فرشتگان مقرب یعنی امشاسپندان و ایزدان و غیره صحبت می‌کنند.

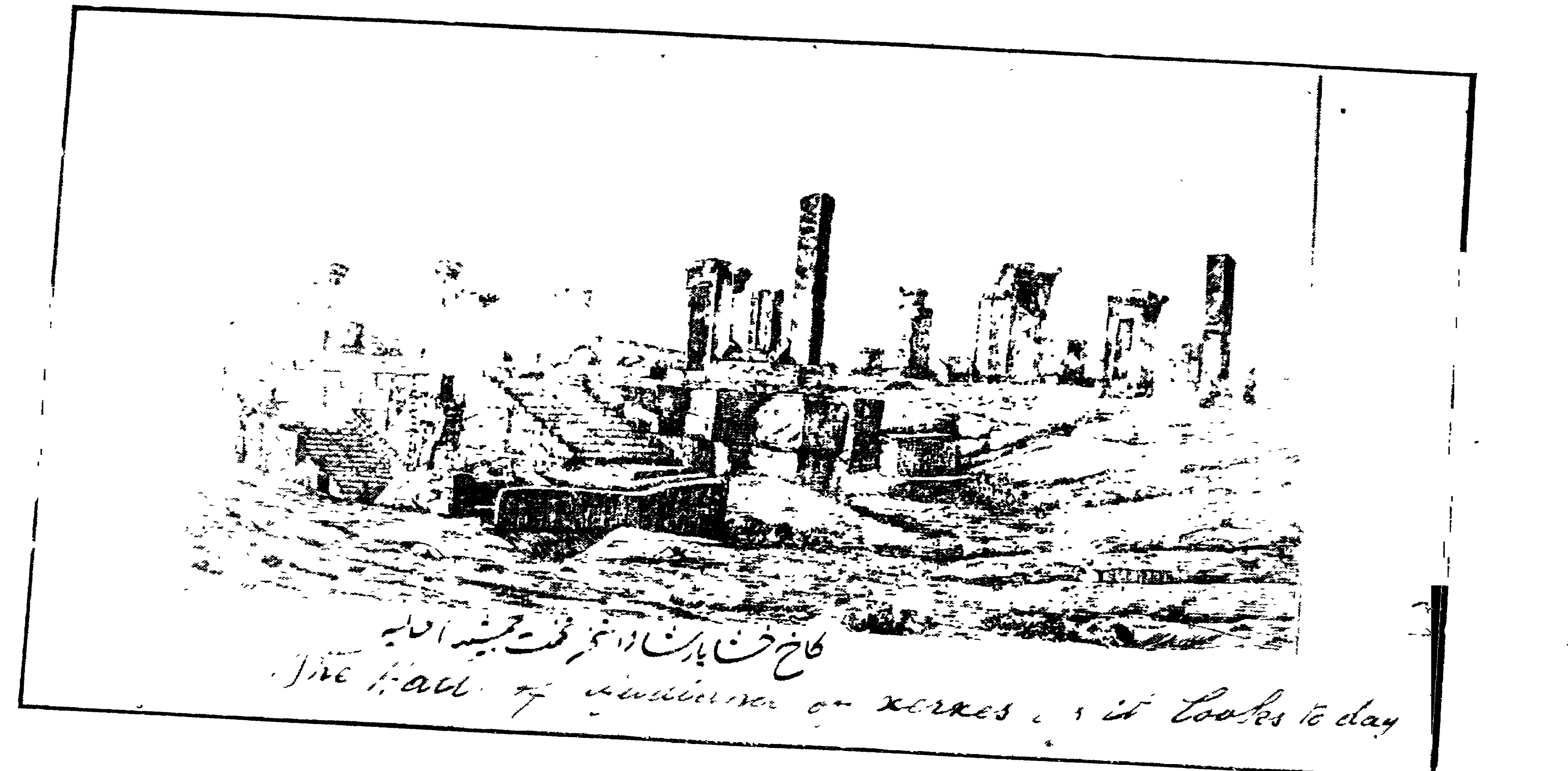
۵. خورده اوستا که متاخر تالیف شده و تمام آن نیز بزبان اوستائی نیست و قسمت بالنسبه معظمی از آن بزبان اوستائی است و بقیه بزبان پازند تحریر شده است خورده اوستا در آداب و رسوم مذهبی مانند دعا و نماز و طاعت و مراسم اعیاد مذهبی و غیره گفتگو می‌کند و مطالب راجع بعقد و نکاح و عروسی و ماتم و سوگواری و امثال اینگونه قضایا نیز در خورده اوستا تشریح رفته است

گاتاها

گاتاها که از حیث تقدس و قدمت ربطی با سایر کتب اوستا ندارد در یسنا گنجانده شده است از تتبعات مستشرقین و مذهب شناسان استنباط میگردد که عهد گاتاها با عهد سایر کتب اوستا کاملاً متغایر است یعنی گاتاها از تمام قسمتهای اوستا قدیمتر است ولی در خصوص مولف و زمان تالیف آنان عقاید متغایری موجود است. دسته معتقدند که تمامی گاتاها در زمان حضرت زردشت و توسط شخص آن حضرت سروده شده است. گروهی را عقیده بر این است که قسمت عمده گاتاها در عهد زردشت توسط خود آنحضرت سروده شده. و قسمت دوم آن نیز در عهد آنحضرت ولی توسط اصحاب خواص و موبدان تالیف شده است دسته سوم عقیده مندند که قسمت مهم گاتاها توسط پیامبر باستانی ایرانی سروده شده و قسمت دوم آن در زمان وخشور ایرانی توسط مقربان و موبدان مهیا شده و قسمت سوم آن بعد از انحصر

حرکات زشتیانه اسکندر مقدونی در عمارات عالی تخت جمشید و کاخ خشایارشا ، و آتش افروزی و کین توزی او و یغماگری سپاهش

The Hall of Audience put on fire by Alexander



کاخ خشایارشا در تخت جمشید حالیه

The hall of columns of Xerxes as it looks to day

تهیه گردیده شده ولی حامیان عقیده سومی فقط معدودی بوده اند و بس این است عقیده بعضی از متتبعین و متخصصین مذاهب. ولی آنچه بنظر بیشتر مقرون بصحت است آنست که تمام گاتاها در عهد زردشت سروده شده و قسمت جزئی از آنرا موبدان و مقربان خواص آنحضرت تشکیل داده اند. چونکه از عبارت بعضی از یسناها چنین مستفاد میشود که سؤالات و جملات آن یسنا بخود حضرت زردشت خطاب شده و یا از آنحضرت بصورت غایب صحبت شده است چنانچه در یسنای چهل و شش[۴۶] آیه و یا قطعه چهارده[۱۴] چنین گفته شده است. ای زردشت کدام یک از پیروان تو دوست واقعی تو محسوب است و کدام یک از آنها به نیک اندیشی مشتهر خواهد شد در جواب مثل اینکه خود گوینده اظهار عقیده نموده و میگوید گشتاسب کسی که در بهشت موعود در ساحت تو خواهد بود برگزیننده آئین است و او را از جان و دل نیایش میکنیم محتمل است که یسنای مزبور مثل مناجات توسط خود حضرت زردشت سروده شده باشد و مانند بسیاری از یسناهای دیگر خود شخصاً سؤال نموده و بجواب مبادرت ورزیده است مارا در این باب قدرت تصمیم نیست در یسنای چهل و شش آیه دوازده[۱۲] آمده است آن کسیکه سپیتمان زردشت را در پرتو فرمانبرداری خویش سرور سازد به نیک منشی مشهور خواهد شد و زندگانی جاودانی بوی ارزانی خواهد شد و وهومنا او را به بهشت جای خواهد داد چنین کس دوست واقعی راستی و درستی محسوب است یسنای مذکور مدعای معتقدین این فرض را روشنتر جلوه میدهد زیرا که چنین بنظر میآید که یسنای مزبور توسط یکی از موبدان و یا مقربان حضرت زردشت که تبلیغ تن در داده بودند سروده شده است. بهرحال معتقدین بدین حقیقت که نگارنده هم جزو آنان هستم این قبیل سرودها را بیرون کشیده و مبنای بحث خود قرار میدهند در حالتیکه کسانیکه بعکس عقیده مندند نیز میتوانند همین سرودها را انتخاب کرده بقول خود ثابت کنند که از گفته های خود حضرت زردشت است همینقدر باید بدین حقیقت انکار ناپذیر پی برد که این قبیل مباحثه ها قضیه را ثابت نتوانند کرد

تفکیک گاتاها از سایر جزء های اوستا

اگر شخص مطالعه کننده با نظر دقت در کتب پنجگانه اوستا امعان نظر نماید خواهد یافت که گاتاها از جمیع آنان

کاتهای باستانی و قدمت نگارش آنان

Antiquity of Zoroaster's Gathas.

تفکیک گاتاها از سایر جزءهای اوستا

قدیمیتر بشمار بیاید بچندین دلیل:

اول اینکه زبان گاتاها یعنی عبارات و اصطلاحات و حتی بعضی لغات که در گاتاها استعمال شده در سایر قطعات اوستا
کمتر دیده میشود. یعنی بعضی اصطلاحات و لغاتیکه در نوشتن در عهد گاتاها استعمال میشده در زمانیکه سایر کتب
اوستا تحریر رفته کاملا منسوخ و غیر متداول گردیده‌اند. و همین دلیل شاید مسئله را ثابت کند چنانچه در تمام ممالک دنیا
و در تمام زبانهای متداوله تطور و تحول و تنوع ادبی همیشه پیوسته و خواهد پیوست. محض مثال میگوئیم که اصطلاحات و لغاتیکه
چند قرن قبل در فارسی زبانان یا انگلیسی زبانان بوده امروز تا حدی منسوخ شده و لغات و عبارات جدیدی جای
آنها را گرفته‌اند و هر کس که بتاریخ و زبان فارسی یا انگلیسی آشنائی کامل داشته باشد میتواند اعصار را بتوسط نوشتجات
و کتب تشخیص دهد همینطور است نسبت سایر زبانهای دنیا. حتی اگر با زبان شیرین خودمان مثل قرار دهیم خواهیم گفت که
آن فارسی مسجع و مقفی‌ئیکه تا چندی قبل متداول بود امروز دیگر پوسیده شده و اصطلاحات جدیدی مورد استعمال
گردیده است پس خواننده میتواند فارسی مستعمله قرون ماضیه را از فارسی معموله امروزه بخوبی تشخیص دهد. و در پرتو
همین اصل ما میتوانیم بفهمیم که لغات و اصطلاحاتی که در گاتاها استعمال شده قدیمتر از آنانی است که در سایر کتب
اوستا مورد استعمال گردیده است

دوم اینکه گاتاها تمام بزبانی سلیس و موزون و فلسفی نگارش شده و عباراتش معرف افکار بسیار بلندی میباشد
و همین بلندی افکار و شاعریت و شیرینی آن میرساند که از گفته‌های خود حضرت زردشت است و یا بعضی از معاصرین
آن حضرت و حال آنکه سایر قطعات اوستا اغلب منثور و یا از نظم و نثر توأماً تشکیل یافته است بعلاوه افکار و تعلیمات
آن میرساند که از گفته‌های گوینده گاتاها نیست

سوم اینکه فقدان موهومات و خرافات و چیزهای خارق العاده و افسانه و اصول عاری از حقیقت و غیره
چنانچه فوقاً نیز اشاره رفت ثابت میکند که گاتاها از سرودهای خود زردشت یا اصحاب آن حضرت بوده
است

جزءهای پنجگانه گاتاها

اعراب اقتباس شده بوده باشد بلکه دارای موزون مطلوب تر و اسلوب قدیمی سروده شده است مانند

اشعاریکه دربین اقوام وطوایف (هندو یوروپیان) متداول بوده است

گاتاها دارای پنج جزء وهفده فصل که مرکب از ۸۹۶ هشتصد ونود وشش مصرع و ۵۵۶۰ پنجهزار و پانصد وشصت

کلمه است

۱. آهون وتی دارای هفت سِنا میباشد که کلیه آن از یکصد قطعه که شامل سیصد مصرع است تشکیل یافته

۲. اشتاوتی (یعنی گاتهای شروع شونده با سلامتی) دارای چهار سِنا است، وتمامی آن از شصت وشش

قطعه و ۳۳۰ سیصد وسی مصرع مرکب است

۳. سپنتامینو (یعنی جزء مقدس) دارای چهار سِنا است واز چهل ویک قطعه ویکصد وشصت وچهار

مصرع ترکیب شده است

۴. وهوخشتر (یعنی اقتدار نیک) دارای یک سِنا است واز بیست ودو قطعه وشصت وشش مصرع

تشکیل یافته است

۵. وهیشتواشتی (ثروت عالی) دارای یک سِنا است واز نه قطعه وسی وشش مصرع که هجده مصرع

آن کوتاه وهجده مصرع آن بلند است مرکب شده است

زند و پازند و دساتیر

زند درلغت بمعنی جان وروح آمده است چنانچه شخص روح داررا زنده میخوانیم ولی این اسم بعدها بشرح کتاب

آسمانی زردشت اطلاق گردیده است که بخوبی علت اطلاق این کلمه را برشرح کتاب آسمانی آئین مزدیسنی

میتوانیم استدراک کنیم زیراکتاب بیت زنده وتاابد زنده خواهد ماند کلمه زند نیز بمعنی چوبی که برروی چوب

دیگری محض اتحاد آتش اصطکاک می کنند آمده است چنانچه چوب فوقانی را زند وتحتانی را پازند خوانند

همچنین بمعنی آتش زند وبمعنی اسامی طوایف وافراد نیز آمده است وخواجه حافظ فرماید

چهارم اینکه از خود سرودها درک می شود که تا آن وقت آیین مزدیسنی درجه تکامل مذهبی و قبولیت عامه را نپیموده است
و هنوز در تنازع و بقاء بوده است . مدعای مزبور را عبارات و الفاظی که در بعضی از سرودها استعمال رفته
ثابت می دارد چنانچه بعضی اوقات حضرت زردشت و یا گوینده هر که بوده باشد عبارات شکایت آمیزی
ذکر می کند و از ناهمواریها و ناملایماتیکه بانحضرت وارد آمده گوشزد شده است

پنجم اینکه در گاتاها تکرات از پرورش مواشی توصیه شده در صورتیکه از اهمیت زراعت و کشت و زرع و غیره صحبت
شده است ولی تربیت مواشی و پروراندن حیوانات اهلی بیشتر اهمیت داده شده در صورتیکه سایر کتب اوستا
اهمیت زراعت و تربیت حیوانات اهلی را یک طور گوشزد میکند. و این قضیه میرساند که در عهد گاتاها مردم تازه داخل
مراحل اولیه ترقی و تکامل شده بوده اند. باز همین مسئله ثابت میکند که در زمان گاتاها مردم هنوز مهاجرت کردن
(گرمسیر و سردسیر) یا باصطلاح کوچ کردن عادت داشته زیرا که با داشتن حیوانات اهلی و چهارپایان مانند گاو و
گوسفند و غیره مهاجرت بیشتر میسر شود تا وقتی که انسان پابند زراعت است . این است که چون در زمان حضرت
زردشت مردم (قوم آریی) هنوز باصول واقعی زراعت پی نبرده بودند و تازه اصول اولیه پرورش حیوانات
اهلی را آموخته بودند لذا حضرت زردشت بیشتر در چراندن گاو و گوسفندان و چهارپایان مفید دیگر تعلیم
فرمود

دلائل مذکور قدمت گاتاها را آنطوریکه لازم است ثابت می کند و گمان میکنم بیش از این در این قضیه محتاج تشریح
بوده باشیم و مسلم است که گاتها از تصنیفات ذهن حضرت زردشت بوده و بقیه از اصحاب او بوده که ذیلاً توضیح
داده خواهد شد

جزءهای پنجگانه گاتاها

قبل از اینکه بذکر جزءهای پنجگانه گاتاها بپردازیم از ذکر این نکته ناگزیریم که گاتاها نه تنها امروز مقدس شمرده میشوند
بلکه از قدیم الایام درجه تقدس و علویت آنان واضح بوده است چراکه تعلیمات موسس آیین مزدیسنی را معرفی
و اینکه فوقا اشاره رفت که گاتاها منظوم اند غرض این نیست که مثل اشعار امروزی دارای قافیه و عروض که از

انوشیروان عادل ساسانی

The justice prince
Anushiwan

زردشت باستانی و فلسفه او

دگر باره زند آتشی بر زند ندانم چراغ که بر میکند

کلمات چندی در لغت از این کلمه اشتقاق یافته اند مانند زندلاف و زندباف و زنددان و زندخوان و زند پیچی وغیره که معنای هریک را جداجدا بدون مساعدت میتوان استنباط نمود بغیر از زند پیچی که بمعنی عمامه زندخوانان (کسانیکه زند زردشت را قرائت میکرده اند مانند قرآن خوان) آمده است زند تفسیر پهلوی اوستاست که در عهد ساسانیان انجام پذیرفته است و شاید این یکی از تفاسیری باشد که بر اوستا نموده اند مانند تفاسیر زمخشری و بیضاوی بر قرآن و شاید تفاسیر دیگری بر اوستا بوده که تواتر ایام آنها را مانند جزءهای خود اوستا از بین برده. پازند شرحی است که از برای زند نوشته شده و زبان پازند از زبان زند خیلی پاک و سلیس تر است زیرا که در آن لغاتیکه سامی (آرامی) نوشته می شد و به پهلوی تلفظ میگردید راه ندارند

گویند که ساسان نخست پسر بهمن از سلطنت کناره جوئی کرده و اعتکاف اختیار کرد و بعبادت و سیر در حقیقت پرداخت و بمقامات عالی رسیده و از خود کتب مذهبی تالیف نمود که مبانی آنان بر تفسیر و تعبیر مراتب مذهبی بوده است آخرین این سلسله ساسان پنجم است که پس از وفات پرویز کتاب دساتیر[۱] را که اصل حقایق را دارا میبود از گفته های اجداد خود ترجمه و تالیف نموده بسیاری از تظاهرات مذهبی را واضح ساخت. ساسان پنجم کتاب خویش را منیرای یعنی جاوید و نیرنده نام نهاد که هنوز در میان است

شعرای شرقی و خصوصا فارسی در وصف کتب آسمانی زردشت امثله ها سروده و در قصاید خود آورده اند چنانچه شاعری گفته

زرادشت بنگر چه دین پرور است که از شهر حلمش ره از صد در است

شعر مذکور وقتی سروده شده که موبدی آذرپژوه نام مطالب و احکام شرعی یعنی زند و پازند را بیرون کشیده و (صد باب تقسیم نموده است) نیز ناصر خسرو علوی گوید

ای خوانده حدیث زند و پازند زین خواندن زند تا کی و چند

---

[۱] اغلب مدققین را عقیده اینست که دساتیر از حلیه اعتبار ساقط و رساله ایست ساختگی

مملکت بر ملت است لذا در تعدد افراد ملت بی اندازه کوشش نموده و مرامهای چندی را تحت تجربه قرار میدادند

یکی از آن مرامها این بود که پادشاه افراد رعیت را مجبور بتاهل و زناشوئی مینمود و آنانیکه فقدان وسائل مانع

از دواج می شد پادشاه از خزینه مملکت بدانها مساعدت میکرد از جمله انوشیروان عادل سرآمد این پادشاهان

بود که اغلب با اصول جدید امورات را تحت نظم درمیآورد و کیفیت اجبار و مساعدت را در ازدواج او اختراع نمود

عجب آنست که انوشیروان پس از فراغت از کارهای مملکتی راحت ننشسته و مثل سلاطین بزرگ دنیا مانند

فردریک کاترین بزرگ (ملکه) ولهیلم اول وغیره بتشویق صنایع مستظرفه و صانعین همت می گماشت

چنانچه در عهد سلطنت ساسانیان ادبیات و فنون جمیله که از زمان استیلای اسکندر مقدونی بعد در ایران از

بین رفته بودند دو مرتبه مقامی ارجمند در حیات اجتماعی افراد احراز نمودند

از نقش و نگار در و دیوار شکسته — آثار پدیداست صنادید عجم را

تا زمانیکه پادشاهان ساسانی در متابعت و حمایت آئین پاک خود ساعی بودند و تعلیماتش را همیشه در حرکات

و عملیات خویش دخیل میدانستند و از آنان سرمشق می گرفتند قوای ایرانی از هر حیث محکم و اوضاع اقتصادی

زراعتی و اجتماعی که ارکان هر ملتی محسوب اند کاملا قوی بودند تا اینکه بعضی از پادشاهان جوان کم تجربه از اقتدار دائمی

آباو اجداد خود که در اثر پیروی مبادی و اصول ثابتی بدست آمده بود و بانها بمیراث رسیده سوء استفاده

نموده که از جمله آنان خسرو پرویز و ملکه او شیرین بود و بنا کردند از هر طرف عملیات ناشایسته و حرکاتی که

خلاف تعالیم حضرت زردشت بود انجام دهند این بود که اثرات شومی که در پرتو اینگونه عملیات احداث خواهد شد

بزودی نصیبشان گردید ارکان استقلال مملکت از هر سو ضعیف گردید و بعلاوه قوم وحشی عرب با غیرت و شور

مذهب اسلام که تازه ظهور کرده بود و آنانرا تباخت و تاز انداخته و با پشت گرمی اینکه اگر کشته شوند شهید شده

و به بهشت موعود خواهند رفت و اگر زنده بمانند گنج و مال و مکنت فراوان خواهند رسید و مفهوم بود که انچه بسر دنیا

آورده بودند حصه ایرا از آن نیز باقی گذاشته بودند.

آئین مزدیسنی و ظهور اسلام

زردشت چنین نوشته در زند　　　　دل پر فصول و زند بر لب

دیگری گفته

زردشت گرایش را بستاید در زند　　　　زانست که نامی بفروغ است بماند

آئین مزدیسنی و ظهور اسلام تاریخ خود را تکرار میکند

نظری بعهد ساسانیان و زمان اوستاشناسی ایرانیان باستانی ما ثابت خواهد کرد که تا چه اندازه جامعه ایرانی سیر تکامل و ارتقا را پیموده بوده و تا چه حدی برتری و سروری بر سروران دنیا احراز نموده بودند خسرو‌ها کسری انوشیروان عادل که برجسته ترین فصول تاریخ شرق را بخود مربوط داشته و اجداد و پدران با اقتدارش که همه از بزرگترین رجال تاریخ و پادشاهان و کشورگشایان بوده همه در زمانیکه آئین پاک مزدیسنی در سرزمین ایران شایع بود روی کار آمده اند و بالطبع باید قائل شد که بزرگی و کشورستانی آنان اغلب در پرتو تعلیمات مذهبی آنان بود که در تحت لوای آن زیست مینمودند کلیه سلاطین عظیم الشأن ساسانی همه در مملکت گیری و مملکت داری اولین رتبه را در دنیای آن روز حائز بودند از آنجمله است انوشیروان عادل که شکست خوردن او را در جنگهای متعدده تاریخ کمتر نشان میدهد علی رغم اینکه قشون فاتح او تا انتهای نوبتسینه و سوریه تاخته و حتی قشنگ ترین شهرهای امپراطوری رم را که در شرق که موسوم بانطاکیه بوده مسخر نموده اند. انوشیروان از امپراطورهای با عظمت رم خراج گرفت و کرات با آنان در مصاف آمده بدون اینکه شکست نصیبش گردد مگر بندرت

باید دانست که جلال و عظمت پادشاهان زردشتی کیش ساسانی نه تنها در مملکت گیری و مملکت داری ثابت شده بود بلکه کلیه اصول و مبادی اقتصادی زراعتی و غیره مملکت را در تحت اساس مرتبی آورده و حتی در هر رشته اصول تازه احداث نموده بودند که بتوسط آنان امورات را اداره میکردند مثلاً چون میدانستند که اس اساس و ریشه اقتدار

آیین مزدیسنی و ظهور اسلام

در اولین نهضت لشکریان عرب در زمان خلیفه اول تا حوالی سرحدات ایران تصرف اعراب درآمد ولی چنانچه تاریخ نشان میدهد زد و خورد واقعی بین پیروان مزدیسنی یعنی ایرانیان باستانی با اعراب ابتدا از جنگ قادسیه شروع شد و نتیجه در آن جنگ این شد که رستم فرخ زاد فرمانده سپاهیان ایران کشته شده و نظامیانش شکست خوردند یک سال و نیم پس از ختام این میدان اعراب از شط فرات عبور کرده و شروع دست اندازی بممالک و مستعمرات ایران نمودند و هرچه احجار نفیسه و آثار تاریخی و چیزهای قیمتی بدستشان افتاد همه را حمل بمدینه نموده و پولهای نقد وغیره را تقسیم عساکر خود نمودند از انجمله بساط کسری که از زیبا بستان کسری نیز مینامیدند بود بساط کسری فرشی بود که از انواع جواهرات الوان بافته شده بود و چون در عمارت گسترده می گشت در فصل زمستان صبح رنگی ظهر رنگی و عصر رنگی از آن بطرف عمارت منعکس شده و عمارت را جلائی عالی میداد دیگر از آثار نیاکان ما که بمدینه فرستاده شده مجسمه های قیمتی بود که بدبختانه در اثر جهل تمام قطعه قطعه شده و بین پیران و سرداران عرب تقسیم گردید

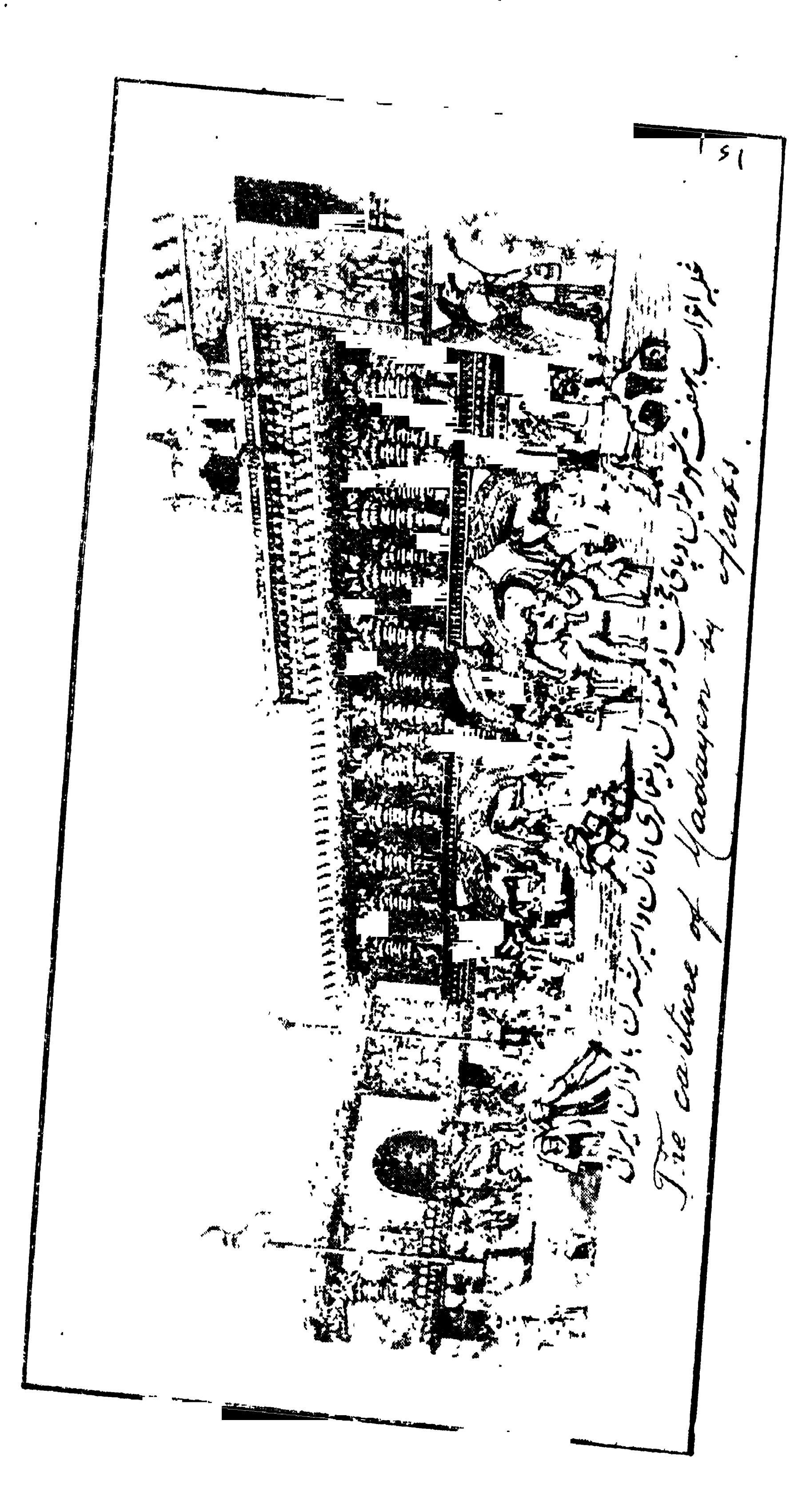
خلاصه در سنه نوزده هجری یزدگرد برای آخرین وهله در اثر آتش امید و غضب که در وجودش شعله ور گردیده بود قشونی از تمام نقاط ایران گرد آورده و سرکردگی فیروزان بجنگ اعراب فرستاد و در نزدیکی نهاوند جنگ درگرفت و سرداران هر دو طرف که فیروزان و نعمان بن مقرن بوده هر دو کشته گردیدند و سپاهیان ایران شکست خوردند و اعراب این فتح را فتح الفتوح خواندند (ششصد و چهل و یک میلادی ۶۴۱) و در اینوقت دولت چهارصد و پانزده ساله ۴۱۵ ساسانیان منقرض شد از دویست و بیست و شش تا ششصد و چهل و یک میلادی ۲۲۶ ۶۴۱) حکیم ابوالقاسم فردوسی فرماید

چو بخت عرب بر عجم چیره شد	همی بخت ساسانیان تیره شد
برآمد رشاهان جهان را قفیز	نهان شد زر و گشت پیدا پشیز
همان زشت شد خوب و شد خوب زشت	شده راه دوزخ پدیدار زهشت

۱۵/۱

Khosru Parviz and Queen Shirin

شیرین ملکه



The capture of Madayen by Arabs

زردشت باستانی و فلسفه او

دگرگونه شد چرخ گردون بچهر   از آزادگان پاک ببرید مهر
بداد جهان آفرین کردگار   بباید همی بنده را کردگار

چون استیلای عرب بر ایران متحتم آمد از طرف خلیفه عهد که عمر بن خطاب بود اوامر و احکامی صادر شد که آنها را احکام چهارده گانه خوانند و همه اساس در تحقیر ایرانی و ترفیع اعراب وحشی بوده است و کلیه آنان درباره ایرانیان معرض استهلاک گذارده گردید که از جمله آنان این چند حکم بوده است اول آنکه ایرانی باید همیشه صف اول قشون دفاع را تشکیل دهد و از اولین حمله دشمن دفاع کند دوم آنکه در موقع دسترس نداشتن بحیوانات و چارپایان بارکش در وقت نیاز ایرانی باید بحمل بار اقدام ورزد و یا اگر وقتی شتر و قاطر بارکشی در راه از پا در آید ایرانی مسئول حمل بار آن چارپایان خواهد گردید سوم آنکه ایرانی نباید در صف اول نماز جماعت حاضر شود

چهارم آنکه شهادت ایرانی مقبول نیست

پنجم آنکه ایرانی هیچوقت نتواند قاضی شود

ششم آنکه جزای دشنام ایرانی بیکی از افراد عرب قتل باشد. ولی اگر عرب با ایرانی دشنام دهد جزایش عفو است . وقس علی هذا

بعبارة اخری ایرانی از تمام حقوق اجتماعی مملکتی وغیره محروم بوده و علاوه در نظر اعراب موش خوار فاقد همه چیز ذلیلتر و پست‌تر از هر ملتی قلمداد شده بوده است . فردوسی در این زمینه سروده

عرب را بجائی رسیده است کار   ز شیر شتر خوردن و سوسمار
که تخت کیانی کند آرزو   تفو بر تو ای چرخ گردون تفو

ولی تعبیر این یک نکته تاریخی بر مورخین شرقی قدری مشتبه آمده است یعنی تمدن با عظمت ایرانی در آن عصر که سرآمد تمدنها بود بر ذوق ناقابل وحشیان و صحراگردها و مخلوقاتیکه قوت گوارا شان همان مار و ملخ بیابان بود ناگوار آمد و همین اصل باعث شد که ایرانی را در انظار خفیف خود خوار دادند و بهمین مناسبت بیگانه آمال دارزدی خود را

زردشت باستانی و فلسفه او

دم را تمام نابود بکنند و نیز از بزرگان دین و فلسفه و حکمت ایرانی نیز بدبین بوده و بهر قیمتی می شد آنرا از پایه در می آوردند

حتی کسانیکه خدمات برجسته بانجام کردند سرانشان در اثر زوال و نابود شدن بود مثلا عبدالله بن المقفع که آثار

افکار و اشعارش پس از سیزده [13] قرن مشاهیر عرب و اساتید آنرا سرمشق است در دست آن خونخواران

پاره پاره گردید و در تنور بسوخت ابومسلم خراسانی که خدمات شایانش را نسبت بخلفای بنی عباس نتوان انکار کرد

وحتی بدستیاری او سلسله بنی عباس بخلافت رسیدند جزایش بالاخره پاره پاره شدن در محفل منصور بود همچنین

یحیی برمکی و دو فرزندش جعفر و فضل که فضایل هریک را تاریخ شاهد است و برای رونق سلطنت بنی عباس

کوشش بنا نموده همه بدست خلفا شهید گردیدند و دودمانشان نابود شد

از افراد عمومی و برجستگان قوم بگذریم خواهیم دید که اعراب حتی معربان و بعدها متعصبین ایرانی از مسلمانان از احقار

نمودن بزرگان و سلاطین ایران چه در لفظ و چه در نوشتجاتشان خودداری نکرده اند با وجودیکه پیغمبر اکرم با کمال

ادب و احترام در حق انوشیروان عادل فرموده **وُلِدتُ فی زمن الملک العادل** باز نویسندگان متعصب

قرون پنجم و ششم در نوشتجات خویش هر جا اسم انوشیروانرا برده این جمله را (**خفف الله عن العذاب**)

بدان ملحق نموده اند وحتی نویسندگان جنگ ایرانی تعصبات آنرا شرکت شده و حملات ناهمواری در وصف آباء

و اجداد خویش گفته اند چنانچه میرزا تقی خان لسان الملک نویسنده ناسخ التواریخ در تشریح جنگهای ایران و عرب

هر جا اسم ایرانیرا برده آنانرا کفار و مشرک خوانده و عربها را مسلمان نام نهاده اند در حالتیکه تا آن وقت کفر

و ایمانی تمیز داده نمی شد

تقسیم شدن ایرانیان پس از استیلای عرب بایران

این بود شمه از تطورات تاریخی که یکمرتبه ایرانرا بخاک سیاه نشانید و چنانچه گفتیم ایرانیانیکه در پرتو تعلیمات پیامبر باستانی

ایرانی آن طور در جاده تقدم و تجدد قدم نهاده بودند و تا آنجا وسایل معیشت برایشان بسهولت فراهم شده

و همواره در ناز و نعمت و سایه خواب و پرورش یافته بودند طاقت حرکات وحشیانه اعراب را نیاورده این بود

آئین مزدیسنی و ظهور اسلام

دراین قرار دادند که تمامی آثار عظمت و شوکت و ادب و فلسفه و یا بعبارت ساده هر چیزیکه بربریت آنانرا از تمدن ایران تشخیص میدهد از بن درآورند این بود هرکجا که حکمرانی یافته اول قدمشان بسوی خرابی مملکت یا ولایت از بن برانداختن عمارات عالیه می بود. واقعاً میرزا آقا خان کرمانی که روح پرفتوحش شاد باد چه حقیقت گفته است که اگر یک فامیل بلوچی را بپاریس برند محلی که فامیل مزبور ساکن خواهد شد بلوچستان ثانی خواهد شد و بالعکس اگر یک فامیل پاریسی در گوشهٔ از بلوچستان سکنی گزینند محل سکنی آنان نظیف و تمیز مانند منزل آنان در پاریس خواهد شد. این حقیقت را بخوبی و سهولت میتوان در تشریح مکنونات اعراب بادیه نشین استعمال نمود چه اگر گروهی از آنانرا از صحرا بشهر قشنگ و ظریفی سوق دهند و در عمارت عالی سکنی سازند فوری آن عمارت را و یا اگر گروهی انبوه باشند کلیه شهر را محو نموده و مثل سطح صحرا مسطحش خواهند ساخت چه شهرنشینی و تمدن خلاف ذوق و طبیعت آنان بوده و هیچوقت بآن عادت نداشتند. پس اگر بالفرض اعرابیکه بایران حمله کردند خالی از هرگونه مقاصد سوء بدانیم از ذوق و طبیعت و عادات اخلاق آنان میتوانیم آمال و آرزوی آنانرا تشریح کنیم خرابی و ویرانی اعراب در زمان تسلطشان بایران طوری است که شعرای بزرگ فارسی هریک مکنونات قلبی خود را بنوک قلم آورده و سرودهای مهیج و سوزناک وطنی سروده اند چنانچه اشعار حکیم خاقانی شیروانی در وصف حالت و خرابی مداین و طاق کسری بر هیچ شاگرد مدرسه پوشیده نیست چنانچه آن حکیم عالیقدر سرود وطنی خود را این طور شروع کرده است

مرثیه خاقانی در خرابی مداین کسری

هان ای دل عبرت بین از دیده نگر کن هان — ایوان مداین را آئینه عبرت دان

یک ره ز ره دجله منزل بمداین کن — وز دیده دوم دجله بر خاک مداین ران

از آتش حسرت بین بریان جگر دجله — خود آب شنیدستی کآتش کند او بریان

تا سلسله ایوان بگسست مداین را — در سلسله شد دجله چون سلسله شد پیچان ...الخ

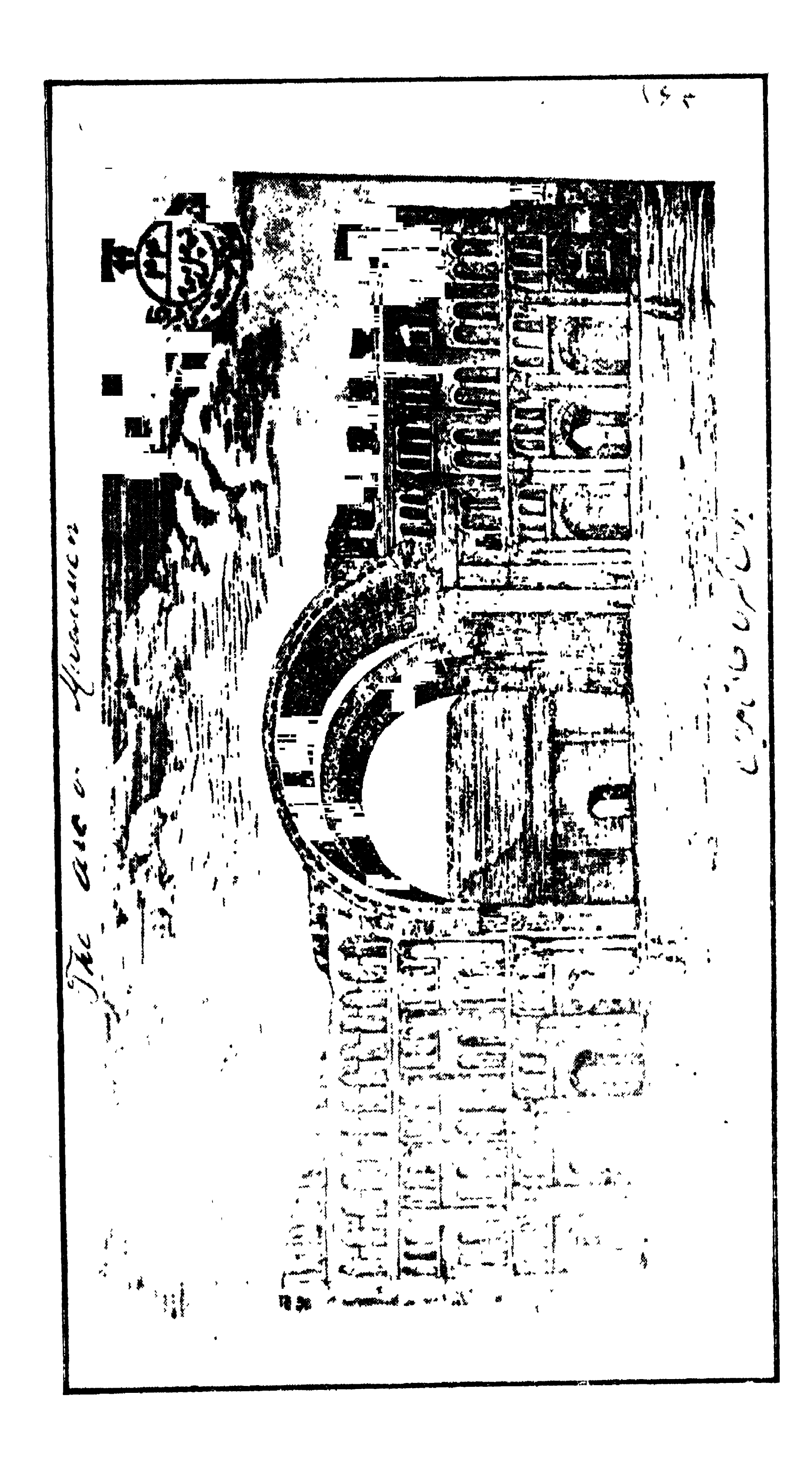
صفات اعراب طوری بود که حتی از کتب نیز چشم پوشی کرده و کلیه کتب فلسفه و حکمت که بدستشان می افتاد به

پارسیان هندوستان

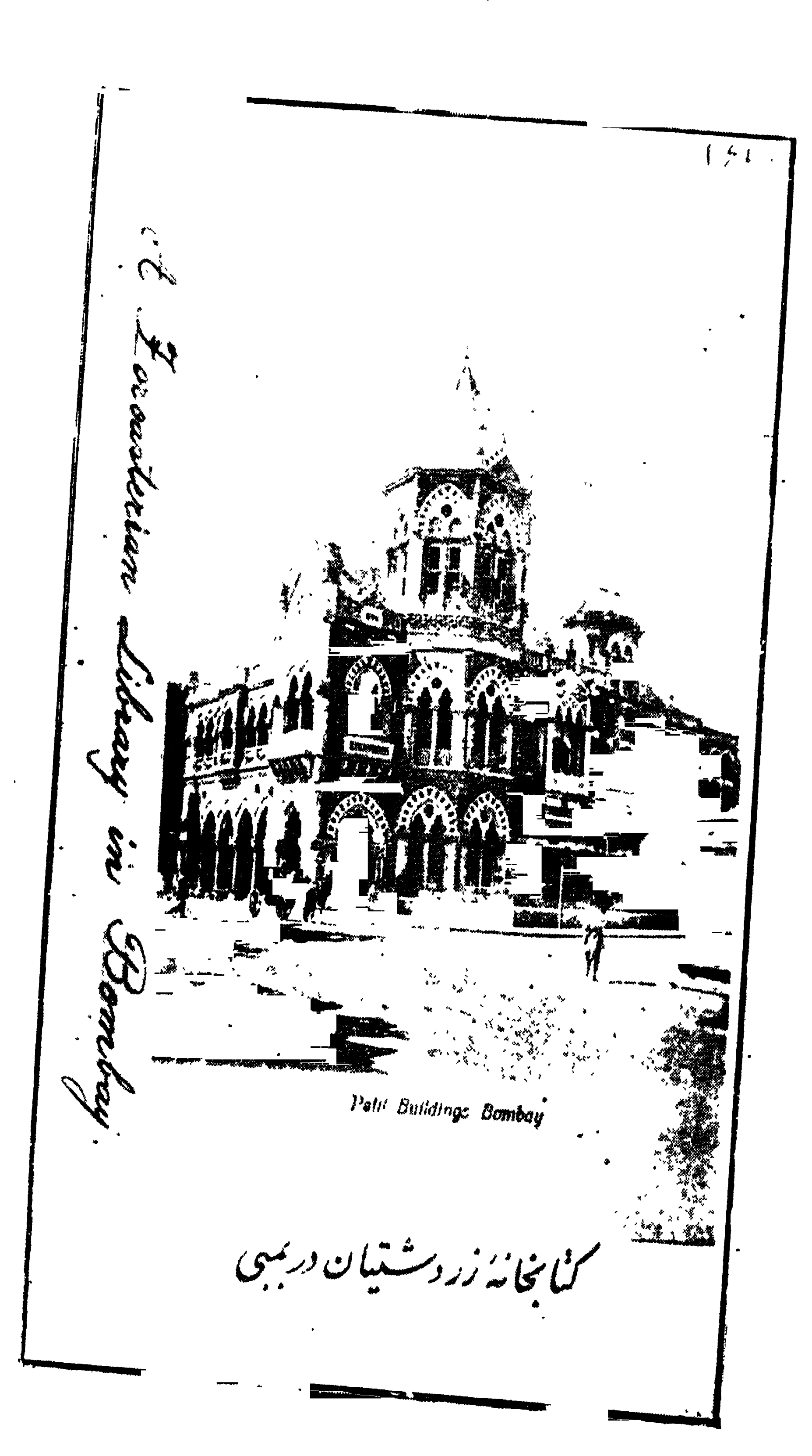
که بسه قسمت منقسم شدند قسمت اول که اکثریت را حائز بودند یعنی آنانکه فقدان وسایل سفر و وجود اشکالات
فامیلی و غیره آنانرا از پیروی آئین مزدیسنی باز داشت بدین حنیف اسلام داخلشدند قسمت دوم و سوم گروهی
بودند که با وجود تمام مصائب و شداید بدین بهی باقیماندند و از این دو یعنی قسمت دوم و سوم اولی در میدان صبر و
عمل طاقت شده و پس از مدتی جلای وطن گفت یعنی بهندوستان مهاجرت نمود و آنان همان زردشتیان امروزی
هندوستان بوده که در تمدن و آداب گوی سبقت را از کلیه اقوام هندی ربوده و تقدمی در عمل سعی و فعالیت نخست
داده که امروز از متمولترین اقوام ساکنین هندوستان بشمار رند که ما در فصل آینده از کیفیت مهاجرت و چگونگی احوال آنان
شمه بنظر قارئین خواهیم رساند
دسته سوم ایرانیانی بودند که علیرغم مصائب و بلیات بتجربه دادن باقیمانده و در همان ایران تا امروز باقی هستند و اغلب
آنان امروز در یزد و کرمان و طهران و غیره ساکن هستند و بهیچوجه از حقیقت آئین بهی دست نکشیده و همواره ثبات
قدم داشته اند که از جمله این گروه یکی آقای ارباب کیخسرو شاهرخ کرمانی نماینده چندین ساله آنان در دارالشوری
ملی ایران بوده اند

پارسیان هندوستان
ترجمه تقریبی از دائرة المعارف مذاهب و آداب و منابع دیگر

پارسیان ایرانیانی هستند که دست از مذهب قدیمی خود نکشیده و پس از استیلای اعراب بر ایران کم کم شروع
بمهاجرت نمودند اولین فرقه مهاجرین پارسی در قرن هشتم میلادی خاک ایران باستانی را وداع گفته و بطرف هندوستان
عزیمت نمودند و بالاخره در سواحل گجرات رحل اقامت افکندند و امروز از پارسیان مهاجر بسایر قطعات هند چندان
اثری باقی نمانده است ولی مثلا در اولین وهله آنان تشکیلات خود را در گجرات توسعه داده و تدریجا آن ناحیه را
ترک گفته و به بمبئی انتقال یافتند چنانچه امروز قسمت اعظم اهالی بمبئی از پارسیان تشکیل می شود از ذکر این نکته ناگزیریم
که پارسیان مهاجر قبل از [illegible] گجرات [illegible] و بعضی از سواحل هند رحل اقامت افکنده و پس از آن نوحی گجرات



زردشت باستانی و فلسفه او



Petit Buildings Bombay

کتابخانه زردشتیان در بمبی

ومبئی انتقال یافتند و چنانچه ذکر شد بمبئی را مسقط الرأس خود قرار داده اند

عدد پارسیان در هندوستان

درخصوص احصائیهٔ پارسیان هندوستان اطلاع عمیقی نتوان بدست آورد وفقط درکتاب احوال پارسیان موسوم به پنچایت که بزبان گجراتی نوشته شده (۱) احصائیهٔ تقریبی نفوس پارسیان ساکن هند قلمداد شده که بطور اینجا محض اطلاع قارئین محترم می نگاریم

بموجب احصائیهٔ فوق عدد پارسیان هند باضافه پارسیان عدن، انداباد، جزیرهٔ سیلان، چین، ژاپون درسال ۱۹۱۱ بر ۱۰۰۴۹۹ یکصد هزار و چهارصد و نود و نه نفر بالغ میشود که تقریبا ۸۰۹۸۰ هشتاد هزار و نهصد و هشتاد نفر آنان به بمبئی و حوالی آن تخصص داشته اند و پارسیان مقیم شهر بمبئی فقط به ۵۰۹۳۱ پنجاه هزار و نهصد و سی ویکنفر بالغ شده که ۲۶۷۶۴ بیست و شش هزار و هفتصد و شصت و چهار نفر از آنان ذکور و بقیه که عبارت از ۲۴۱۶۷ بیست و چهار هزار و یکصد و شصت و هفت نفر اناث بوده اند

شعب پارسیان و عدد هریک

پارسیان هندوستان در اواسط قرن هجدهم (۱۸) میلادی به دو قسمت منقسم شدند اول شاهنشاهی که از اولاد و پیروان پارسیان خراسان هستند و دوم قدیمی که پیرو عقاید قدیمی بوده اند وامروزه زردشتیان قدیمی را زردشتیان ایران می نامند

درسال ۱۸۷۲ میلادی عدد شاهنشاهیان درتمام مبئی به ۴۰۸۰۹ چهل هزار و هشتصد و نه بالغ شده درحالیکه عده قدیمیان فقط ۳۲۸۲ سه هزار و دویست و هشتاد و دو تجاوز نکرده اند درسایر قطعات هندوستان زردشتیان شاهنشاهی بر ۲۹۸۳۹ بیست و نه هزار و هشتصد و سی و نه نفر بالغ شده اند و قدیمیان از ۱۷۷۰ نفر تجاوز ننموده اند

درسال ۱۸۸۱ عدد شاهنشاهیان درتمام خاک هندوستان به ۶۷۲۹۳ شصت و هفت هزار و دویست و نود و سه نفر

---

(۱) the account Book of the Persi Panchayet Bombay 1981 82,

زردشت باستانی و فلسفه او

بقایای آن را نگاشته است. مشارالیه بطوریکه خود میگوید کتاب فوق را از اخبار و منقولاتیکه از پیران و گذشتگان بطور روایت شنیده مستند داشته. قسمت اول این کتاب را علامه کبیر انکتیل دوپرون (۱) که شرحی از آن در کتاب زند و اوستا نگاشته باروپا آورد

کتاب کساح از انحلال سلطنت و سقوط و فوت یزدگرد سوم شروع می‌کند. در آن عهد عده از پارسیان برای صیانت خود و دیانت زردشت از تجاوزات قاهرانه اجانب کلیه علائق خود را در ایران ترک گفته و قریب صد سال در کوهستانها میزیستند. سپس در آن نقاط نیز مورد اجحاف و تعدی متعصبین مذهب اسلام واقع شده بالاخره در سال ۷۵۱ هفتصد و پنجاه و یک میلادی تا مدت پانزده سال در رام هرمز رحل اقامت افکندند. ولی در آنجا نیز از مظالم داروغه‌ها و اعراب بتنگ آمده و بالاخره برای استخلاص جان و مذهب خویش ایران را یکباره ترک گفته و بجانب هندوستان رهسپار شدند

پس از وصول هند ابتدا در سواحل (کاتیاوار) در دیو (۲) نزول نموده و بعد از نوزده سال اقامت در این محل از راه دریا برای گجرات (۳) عزیمت نموده و در سال ۷۸۵ میلادی به سنجان رسیدند

در آن زمان حاکم سنجان شخصی موسوم به (جیرانا) یا (جادی رانا) بوده (۵) مشارالیه آنانرا باقامت و تشکیل کوچ نشینی اجازه داد که با کمال آزادی آئین خود را پیروی نمایند مشروط بر اینکه زبان و عادات آن محل را برای خود اختیار کنند.

پس از مدتی یعنی در سنه ۷۹۰ میلادی بپارسیان اجازه داده شد که آتشکده ئی (آتش بهرام) برای خود ترتیب دهند سیصد سال پس از آن یعنی در سنه ۱۰۹۰ مسیحی پارسیان باطراف و اکناف هند پراکنده شده عده از ایشان به وانکانر - بروچ - واریاوا - انکلسوار - کامبی و ناوساری (۶)

1. Onquetil du Perron (۱)
2. Kâthiawar in Div (۲)
3. Gujrât (۳)
4. Sanjân. (۴)
5. Jâirân Jâdirâna (۵)
6. Vânkâner - Brooch - Variava - Ankleswar (۶) Cambay - Nausari

رسیده و عده قدیمیان فقط از ۵۸۵۳ نفر تشکیل بوده است

استعدادات پارسیان هندوستان و عقاید سیاحان مدقق راجع بانان

پارسیان با وجودیکه قرنها تحت نفوذ و تأثیر تغییرات اخلاقی، آب و هوائی، غذائی وغیره هند و اهالی آن واقع شده اند معذلک هنوز بعضی مزایا وصفات نژادی خودرا واجد می باشند کارگران پارسی در هند در هر عصر و زمانی یک امتیاز بسزائی داشته اند بطوریکه علامه اروپائی ماندسلو (۱) در سفرنامه خود مینویسد «پارسیان مردمانی هستند طویل القامه، گندم گون وزنان این طایفه صاحب ملاحت و وجاهت مخصوصی بوده که بهیچوجه اما نرا از جهت حسن خلقت و توازن قامت وصورت با طوایف مختلفه هند از مسلمان و هندو وغیره نتوان مقایسه نمود» دیگری از علامه های فرانسه موسوم به لابولاژ (۲) لکوز در سفرنامه خویش اظهار میدارد که تمایل رنگ بشره پارسیان بسفیدی بیش از به سبز است دیگر استان ریتوس (۳) میگوید «زنان پارسی از حیث وجاهت و خوشگلی از مردان انان ملیح تر هستند صورتهای انان باریک و موزون چشمها درشت و با دامی ابروهایشان مرتفع و باز دماغ قلمی، دهان تنگ، دندانها درخشنده چنانچه انها را میتوان رویهمرفته در عداد خوش صورتان قرار داد»

تاریخ عزیمت زردشتیان مهاجر (کوچ) از ایران بهندوستان

یگانه اثری که امروز از وقایع وحوادث پارسیان قدیم و ورود انان بهندوستان در دست است همانا کتاب قصه سنجان است که در سال ۹۶۹ نهصد و شصت و نه هجری مطابق (۱۶۰۰) هزار و ششصد میلادی بهمن

(۱) Mandelslo Voyage P. 186 (۱)

(۲) Voyage P. 180 La Boullaye Legouze (۲)

(۳) Stanorinoss (۳)

وغیره رهسپار گردیدند

چهار سال پس از پراکنده شدن پارسیان از گجرات بنواحی مختلفه هند مسلمانان هند هجوم آور شدند و سنجان بدست یکی از سرداران سلطان محمود بیگارا موسوم به علف خان افتاد پارسیان پس از وا داشتن هندوها بمقاومت دشمن و دفاع از سنجان و بعد از تلفات زیادی از خود بالاخره ناگزیر با آتش مقدس بجانب کوه مجاور سنجان موسوم به بربوت (Bârahut) فرار اختیار کرده و در آنجا پناهنده شدند (۱۴۹۰ میلادی)

حیات اجتماعی پارسیان هندوستان

در خصوص حیات اجتماعی و زندگانی پارسیان در مدت قرنهائی که پس از ورود بهند امرار نموده اند اطلاعات مختصری پیش در دست نیست و بطوریکه کساح اشعار میدارد پارسیان مردمانی جدی و پرکار بوده و فن صنعت را با خود از خراسان بهندوستان آوردند

ظاهراً چنین مستفاد میشود که اغلب پارسیان برای ادامه اقامت و تامین زندگانی خود در هند ناچار رفته رفته دیانت خود را ترک گفته و بدین هندوها متمسک شده اند و بواسطه مخلوط بودن آنان در بین طوایف مختلف نژ تشکیل ملت مختلطی را دادند که بر اثر آن زبان و عادات محلی را بر خود ساخته و خویشتن را مانند سایرین در حیات اجتماعی هند شریک ساختند فقط فرقیکه میان آنها و هندیها بود همان اختلاف جنس و اجنبی بودن آنان است و اگر امروزه بعضی عادات و صفات پارسیان قدیم در میان زرتشتیان موجود است فقط میتوان گفت که علت برقراری آن در اخلاف و اولادان پارسی همان وراثت نژادی و تاثیرات طبیعی آنان است

پارسیان بدو طبقه تشکیل شدند ، بهدین ها یا عامه و اترمان ها (Atherman) یا خاصه و روحانیون چنانچه در کساح ذکر است یکی از بهدین ها موسوم به چانگاه آزا (Châ ngâh Aja) از ساکنین ناواساری در اواخر قرن پانزدهم میلادی از جهت ثروت در میان پارسی ها مقام اول را حائز بوده و شهرتی بسزا داشته است چانگا آزا یکی از پیروان صمیمی حضرت زردشت و آیین وی بوده و بدینمناسبت و بواسطه نفوذ و ثروتی



مدرسهٔ تجارت زردشتیان در بمبی

A Zorousterian School of Commerce.

مدرسه صنایع زردشتیان [illegible]

A Zoroastrian Technical Institute.

زردشت باستانی و فلسفه او

مقام داوری را در جامعه پارسیان هند احراز نمود. مشارالیه یک روح جدیدی بکالبد مذهب مزدیسنی بخشیده و آتش مقدس را که از کوه برهوت به بنساده Bansadeh نقل شده بود به ناوساری آورد و بنای مهمی برای اقامه آتش در انجا ساخت. (۱۵۱۶ میلادی)

از طرفی چانگا آزای مزبور اشخاصی برای تحقیقات مذهبی و عقاید علمای اسلامی ایران بصفت مخفیانه و جاسوسی بایران اعزام داشت این عمل تا قرن هیجدهم ۱۸ در ایران مجری شده و در اثر ارسال جواسیس نتایج مهمی برایشان حاصل گردید.

ناوساری در قرن شانزدهم یکی از بهترین محلات سی و یک گانه ایالت سارکار در سورات (۱) هند بود و از نقطه نظر اهمیت نوزدهمین محله آن بشمار میرفت عایدات ناوساری در آنزمان بر ۲۹۷۷۲۰ دام (۷۴۰ لیره) بالغ میگردید این محل در ساختن و بعمل آوردن عطر گل که در تمام هندوستان منحصر بفرد بود مشهور بوده چنانچه امروز هم همان اهمیت باقی و کارخانجات متعدده برای این عمل در انجا در کار است

پارسیان گجرات در بدو ورود غالبا باعمال زراعتی اشتغال داشته و اکثر انان از طوایف کارگر و تخم زن تشکیل می شده سپس بسورات انتقال یافته و دایره مشاغل و حیات اجتماعی خود را وسعت دادند در قرن پانزدهم ۱۵ پارسیان سورات در اثر فعالیت و پشت کار داشتن و هوش و ذکاوت مخصوص خود با کمال سرعت در دایره ثروت و مکنت قدم نهاده و تا اواخر قرن هجدهم از معروفترین اهالی از حیث ثروت و نفوذ محسوب گردیدند

علامه انگلیسی موسوم به فربر (Ferber) احصائیه کاملی در حدود قرن ۱۹ راجع بعده نفوس پارسیان هند ترتیب داده که بموجب احصائیه مزبور پارسیان هند تقریبا بیست هزار خانواده از خود تشکیل داده بودند پارسیان کم کم در دوائر حکومتی و محاکم هند نفوذ پیدا کرده و غالب بدرجات و نشانهای افتخار از جانب حکومت انگلستان نائل گردیدند

---

1. Sarkar of Surat

درسال ۱۸۵۲ میلادی پارسیان تنهائی توانستند خود را محور اساسی حلقه تجارتی و اقتصادی هند قرار داده و بدینوسیله تغییرات مهمی در اوضاع تجارتی هند رویداد و گوی موفقیت را در بازارهای دنیا ربودند

نیز او این طائفه که در هندوستان تمدن غرب را استقبال نموده و بذر تجدد را در مزرعه افکار اهالی کاشتند پارسیان بودند ابتدا اینچنین مدرسه را در بمبئی تحت ریاست (سر اوراز یانه) (Sir Eurasian) قرار داده و سپس یک نصیب مهمی از معارف از جانب حکومت بدانها اعطا شد مانند مؤسسه الفینستن (Elphiston Institution) که از بزرگترین مدارس هند بوده است باید دانست که مؤسسه الفینستن بمنزله دارالفنون (یونیورسیته) بوده و توسط حاکم کل هندوستان تأسیس یافته بود که خوشبختانه بپارسیان اعطا گردید

درسال ۱۸۴۹ میلادی سرجمشید جی جی بهای سابق الذکر یک مدرسه عالی موسوم به مدرسه خیریه پارسیان (Persia Benevolent School) بنا نمود معظم له برای اساس تعلیم و تربیت مردان و زنان پارسی در مدرسه مزبور مبلغ ...... ۳ سیصد هزار روپیه تخصیص داد بدینوسیله کم کم تعلیم و تربیت در جامعه پارسیان عمومیت پیدا کرد و رجال دیگر پارسی بتاسیس مدارس همت گماشتند و بر اثر اینگونه مجاهدت خستگی ناپذیر مقام معارفی پارسیان بجائی رسید که در قرن بیستم از هر حیث بر سایر طبقات اهالی هند تفوق و برتری بسزائی احراز نمودند

اگر بخواهیم مفهوم تعلیم و تربیت (سواد) را بر اشخاصی که بخواندن و نوشتن قادر میباشند اطلاق کنیم خواهیم دید که عده باسوادان پارسی در هند درسال ۱۹۰۱ میلادی در بمبئی و ولایات دیگر در ... ۷۸ نفوس

---

(۱) محض مثال یکی دو اسم را تذکر میشویم (1) Sir D. M. Ptit, Sir J. Ready money. Sir M. M. Bhowanggree M. P.

حیات اجتماعی پارسیان هندوستان

پارسیان اولین طایفه بودند که از هند بچین و برمه راه پیدا کرده و شعبه‌های تجارتی در آن نقاط تأسیس نمودند نفوذ و سلطه اقتصادی ایشان بجائی رسید که هنگام تخلیه سورات و عزیمت به بمبئی در سورات و گجرات یک بحران شدیدی در اوضاع اقتصادی رو داده و موجب حصول قحطی گردید چه تا قرن هفدهم یعنی تا زمان سلطه پرتغالها بر هند ایشان سورات و گجرات را برای اقامت گزیده بودند و پس از استیلای انگلیس‌ها آن نقاط را ترک گفته و با فامیل و ثروتهای خود به بمبئی انتقال یافتند بدون اغراق میتوان گفت که بمبئی از حیث اهمیت تجارتی و عظمت اقتصادی بر اثر مساعی جمیله و مجاهدات خلل ناپذیر این طایفه میباشد

(S. M. Edwards Cenus of India V.. X 1904)(Toun and Island Pt IV History)

مجسمه‌های عظیم سنگ مرمر در میدانها و محلات مختلفه بمبئی بزرگترین شاهدی است بر وفاداری و فداکاری این طایفه در راه سعادت خود و اهالی هند که ذکر آنرا تا ابد در دفتر تاریخ مخلد داشته است

پارسیان تدریجاً در کثیر نفوس و اهمیت پیشرفت نموده و پارسیان نقاط مختلفه هند نیز غالباً به بمبئی آمده و بدانها ملحق گردیدند و یک جامعه‌ئی که مرکزان بمبئی باشد تشکیل دادند در اوائل قرن نوزدهم تقدم ثروت و اهمیت تجارتی این طایفه موجب خیرگی انظار شد و بواسطه نجابت اخلاقی و اصالت ذاتی و فطری مورد تقدیر و تحسین عموم گردیده و از هر جهت نفوذی بکلیه امور نصیب ایشان گردید

یکی از بزرگان پارسی که از حیث اخلاقی و بزرگواری سرمشق است جمشید جی جی باهای ازساکنین ناوساری (یا نواساری) بود که در سال ۱۸۴۲ میلادی باخذ نشان افتخار ریاست طایفه نائل گردید و در سال ۱۸۵۷ میلادی بمقام بارونی سلطنت متحده رسید این مقام را قبل از وی احدی از ساکنین هند حائز نشده بود کم کم غالب افراد این ملت به نشانهای متعدده از طرف حکومت انگلستان نائل آمدند (۱)

پارسی به ۵۱۰۰۰ نفر بالغ گردیده و در سنه ۱۹۱۱ یعنی ده سال بعد از ۸۳۵۶۶ نفر پارسی در هندوستان
عده باسوادان به ۶۰۰۰۵ نفر بالغ شده بودند بدین طریق استفاده میشود که در مدت ده سال مقدار
سی و چهار و نیم ۳۴٫۵ درصد بر عده باسوادان پارسی افزوده شده است (۱)

یک تحقیق احصائی در عده باسوادان هند از مذاهب مختلفه از سال ۱۸۹۱ تا سال ۱۹۰۱ بما نشان میدهد
که در هر هزار نفر باسواد هند ۵۰۶ نفر پارسی ۲۹۲ نفر مسیحی ۲۶۹ نفر بودائی ۵۹ نفر هندو و ۴۱ نفر مسلمان
موجود بوده و این ارقام ترقی خارق العاده پارسیان را در معارف بخوبی ثابت میکند (۲)

در اولین وهله پارسیان و مسیحیان هند برای ربودن گوی سبقت در میدان معارف با یکدیگر رقابت شدید
ابرازی نمودند ولی وقتی تعلیم در هند صورت عمومی بخود گرفت تدریجاً منافات این دو دسته از بین
برداشته شد.

ولایت بارودای هند (Baroda) عده باسوادان در اوائل قرن بیستم بر ۴۹۴۶ نفر رسید
که ۲۳۶۷ نفر آنان زن و ۲۵۷۹ نفر آنان مرد بودند و حال آنکه نفوس این ایالت نسبت بقطعات دیگر
هند چندان زیاد نبوده و اکثریت اهالی را باسوادان تشکیل میدادند چه عده بی سوادان در آن موقع در
محل مزبور بیش از ۳۰۰۹ نفر (۱۰۵۳ نفر مرد و ۱۹۵۶ نفر زن) نبوده است همین حالت را در سایر
نقاط هند باید مقایسه نمود و از روی همین حساب معلوم می شود که در بیست سال قبل عده بی سوادان هند به
۳۹٫۲ درصد بالغ شده بود در میان زنان باسواد هند زنان پارسی و مسیحی اکثریت و غالبیت را حائز
بوده چنانچه امروز هم همین اصل حکمفرما است

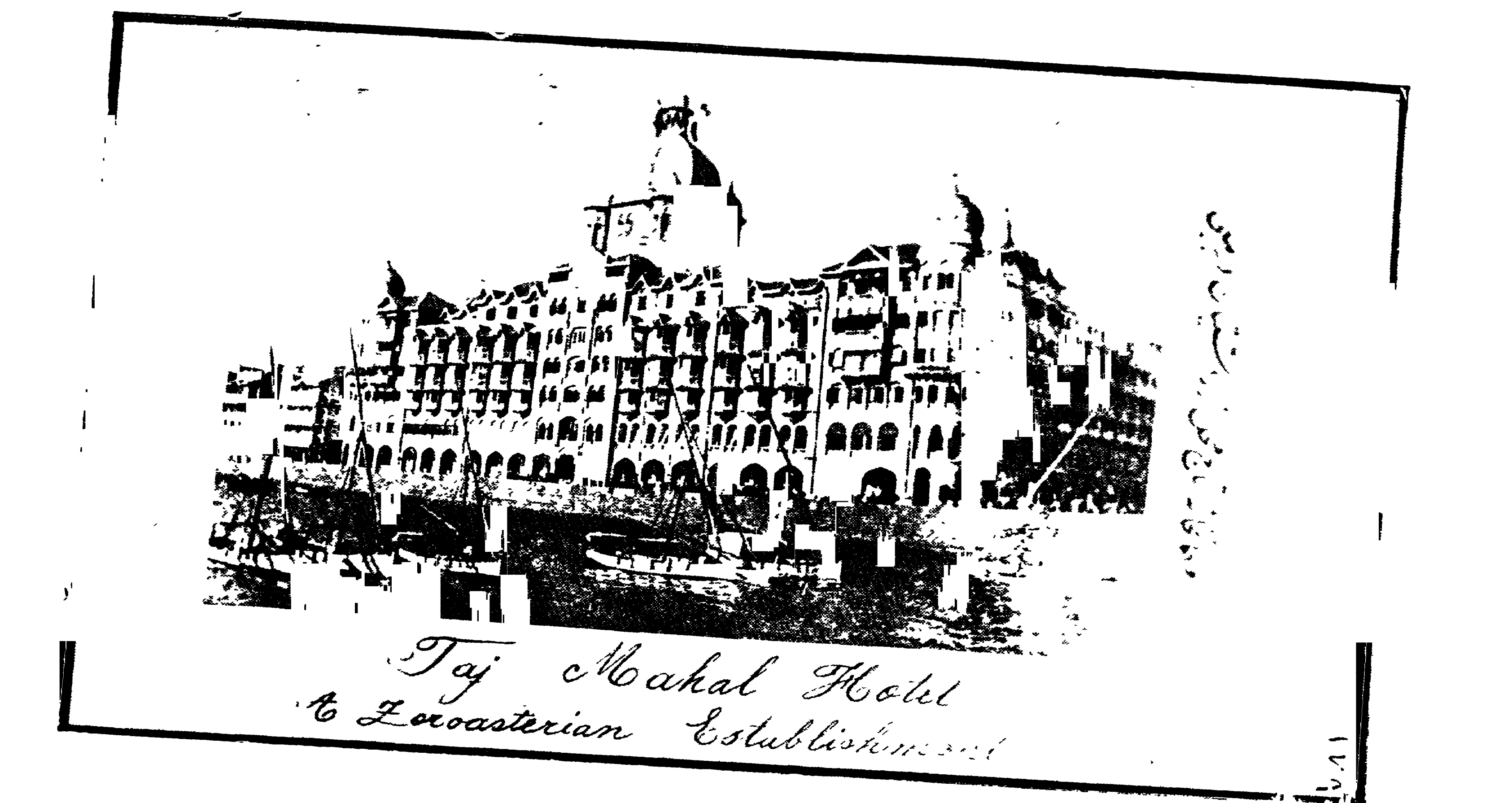
(۱) account Book 1901 app. P. 14 (۱)

(۲) Cenus of India 1909 Vo IV P. 128 (۲)

سنسس بوک آف اندیا ۱۹۰۹ جلد نهم صفحه ۱۲۸

مریضخانه مجانی زردشتیان در بمبای

The Zoroastrian Hospital in Bombay


Taj Mahal Hotel
A Zoroasterian Establishment

زردشت باستانی و فلسفه او

تعمقات نگارنده
در اوضاع اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی
زردشتیان هند و ایران

از سی سال بدین طرف که نگارنده در خدمت ملت ایران اعم از مسلمان، زردشتی، یهودی، ارمنی وغیره همت گماشته‌ام و در صفحات جریده چهره‌نما همواره سبقت و تجدد را در افراد ایرانی طالب بوده و هستم همیشه مسائل مهمه را با مداقه کامل مطالعه نموده و سپس نتیجه مطالعاتم را با زبانی سلیس و ساده اعلام داشته‌ام و در این مدت طولانی حیات ادبی که یک عمر جوانی و بهترین اوقات زندگانیست از هیچگونه اسهام جانگزای مصائب و متاعب شانه خالی نکرده و از یگانه مقصود مقدس خود پا واپس نکشیده‌ام و در خدمت برادران وطنی خاصه پارسیان ایران و زردشتیان هندوستان مساعی جمیله بکار برده‌ام مثلاً مکرات از مساعی روسها تزاری برضد کمپانیهای مستقل جمشیدیان و جهانیان وغیره که تجارت عمده ایران را در دست داشتند وحتی بانک وطنی ایجاد کرده و تا حدی تجارت روسها را فلج گذارده بودند در صفحات چهره‌نما بدون اینکه استفاده شخصی بمن رسیده باشد و یا اینکه منتظر معاضدت و مساعدت مادی و ادبی بوده باشم گوشزد نموده و هموطنانم را آگاه ساخته‌ام اینگونه خدمات نگارنده فقط محض واضح ساختن رموز اقتصادی روسها تزاری و جلوگیری از تجاوزات بی‌باکانه آنان بتجار زردشتی بوده است (تجار زردشتی رؤس تجار العهد بودند) چنانچه فوقاً اشاره رفت هیچوقت منتظر مساعدت ادبی یا مادی نبوده و اندکی نیز از طرف پارسیان باداره چهره‌نما نرسیده است و بهترین شاهد زردشتیان موجوده هندوستان هستند

غرض این است که حقیقت هیچ وقت پشت پرده خفا نخواهد ماند والبته هیچوقت شخص با وجدانی که بزرگترین آمال و آرزوی خود را ارشاد جامعه ملی خود قرار داده مایل نیست حقیقت را در پشت پرده نگاهدارد

زردشت باستانی و فلسفه او

(۱۳۶)

که همینکه انگلیس بر هند استیلا یافت و پارسیان از گجرات و سورات رخت بربسته و عازم اقامت در بمبئی

شدند بزرگ بحران اقتصادی جبران ناپذیری در آن دو ناحیه رخداد که بخوبی حیثیت اقتصادی آنانرا توضیح میدهد

از آن پس ارکان اقتصادی پارسیان خیلی قویتر گردیده چنانچه امروز میتوان گفت که حلقه اقتصادی بمبئی

که مهمترین بنا در هندوستان و شاید کلیه آسیای جنوبی است پارسیان تشکیل میدهند

در سایر امورات نیز باید پارسیان را بهمین درجه و از همین نقطه نظر مقایسه کرد ولی نگارنده از بحث در امورات

اجتماعی و نوع دوستی آنان خود را ناگزیر می بیند

پارسیان هندوستان در احداث و نگاهداری مریضخانه ها و یتیم خانه ها مدارس، یونیورسیتیها و رعایت خانه ها و غیره

برای هر دو جنس از هر گونه اقدامی خودداری نکرده و فی الحقیقه مساعی جمیله در اینگونه عملیات از خود بخرج داده اند

که پایدار کننده اسم خود و ایران باستانی است و موسسه های عام المنفعه که در اثر فعالیت این گروه در هندوستان

احداث شده از معظم ترین و بهترین انواع است چنانچه موقوفات و کلیه پولهائی که در این راه مصرف میشود بالغ بر

یکصد و شصت کرور روپیه که بپول ایران تقریباً پنجاه کرور تومان است که رؤسا و صاحبان ثروت پارسی از جیب

خود داده یا وقف نموده اند از ۵۰ پنجاه کرور مصروفات فوق تقریباً سه کرور آن از موقوفات نوشین روان

سر جمشید جی جی بابای بارونت ادا میشود دیگر خانواده پتیت (خانواده نوشیروان سر دینشاه جی پتیت،

که تقریباً شش کرور تومان برای مریضخانه ها و یتیمخانه ها و غیره که برای مرد و زن احداث شده میپردازند. پارسیان

دیگر که در ثروت و مال با خانواده های فوق برابری نکنند هر یک مطابق شئونات اقتصادی خود چیزی میدهند

و موسسه عام المنفعه احداث میکنند افسوس که بنظر میرسد هموطنان عزیز ما قدری وطن خود و مراتب و درجات

اجتماعی آنرا فراموش نموده و نمیدانند که ایران امروز تا چه اندازه محتاج باینگونه موسسه هاست چه بسیار کمتر از وطن

محبوب و هموطنان عزیز خود یادی میکنند مگر در این اواخر که پیشرفتهای اقتصادی اجتماعی و سیاسی ایران

در پرتو مساعی یگانه امید ایران یعنی اعلیحضرت پهلوی ثابت شده دیده میشود که بعضی از ثروتمندان

تعمقات نگارنده

زردشتیان هندوستان که حیثیات اقتصادی و معارفی و تظاهرات اخلاقی و اجتماعی وغیره آنانرا تا حدی مقاله فوق (پارسیان هندوستان) و مندرجات چندین ساله چهره نما تثبیت میکند در نظر ما بار کافی نسبت و یک شرح کوچکی لازم دارد تا خوب استعدادات فطری و نجابت و اصالت و درجه معارفپروری و نوع پرستی این طائفه که واقعاً از تخمه کیان و ایرانیان باستانی و از هر جهت اخلاق و عادات اجداد ما را دربرداشته اند روشن و واضح شود

از حیث نجابت و ترقی خواهی با وجودیکه صد هزار نفر بیش نبوده تقریباً ۳۵۰ سیصد و پنجاه ملیون نفوس هندوستان که از ملل شرقی و غربی تشکیل یافته شده اند ونفوذ اخلاقی آنان بقدری در جامعه هندی حکمفرما است که محبوبیت خاصی برای آنان در بین افراد هندی تأمین نموده و حتی در امور سیاسی چشم ساکنین هند بپارسیان است و در نزد اولیای امور دولت انگلیس مقامی رفیع احراز نموده اند همین بس که در میان ۳۵۰ ملیون نفوس هندی زردشتیان بر همه رجحان داشته و بهمین مناسبت گنگره پارسی که خون ایرانیت هنوز در عروقش جریان دارد (یعنی جناب دادابای نوروجی معروف به پیر بزرگ هندوستان بسمت نخستین نماینده هندوستان در پارلمانت انگلیس معین آمده (۱) که نکونامت و افکار هندوستانرا معرف است این است درستی قومی که هنوز صفات اجدادی خود و احکام محکمه شت آشو زردشت یعنی راستی درستی و صداقت وغیره را در آغوش خود پرورش داده و از هرگونه فداکاری در راهش خودداری نکرده است این است قومی ایرانی الاصل که معرف روحیات اجتماعی و اخلاقی پدران ما است شاید از حقیقت دور نباشیم اگر بگوئیم این است قومی که میتواند خود را ایرانی بخواند

حیثیت اقتصادی پارسیان گمان نمیکنم محتاج توضیح باشد چه در مقاله (پارسیان هندوستان) اشاره کردیم

---

(۱) Dr. Dadabhai Naorojji L. L. D.

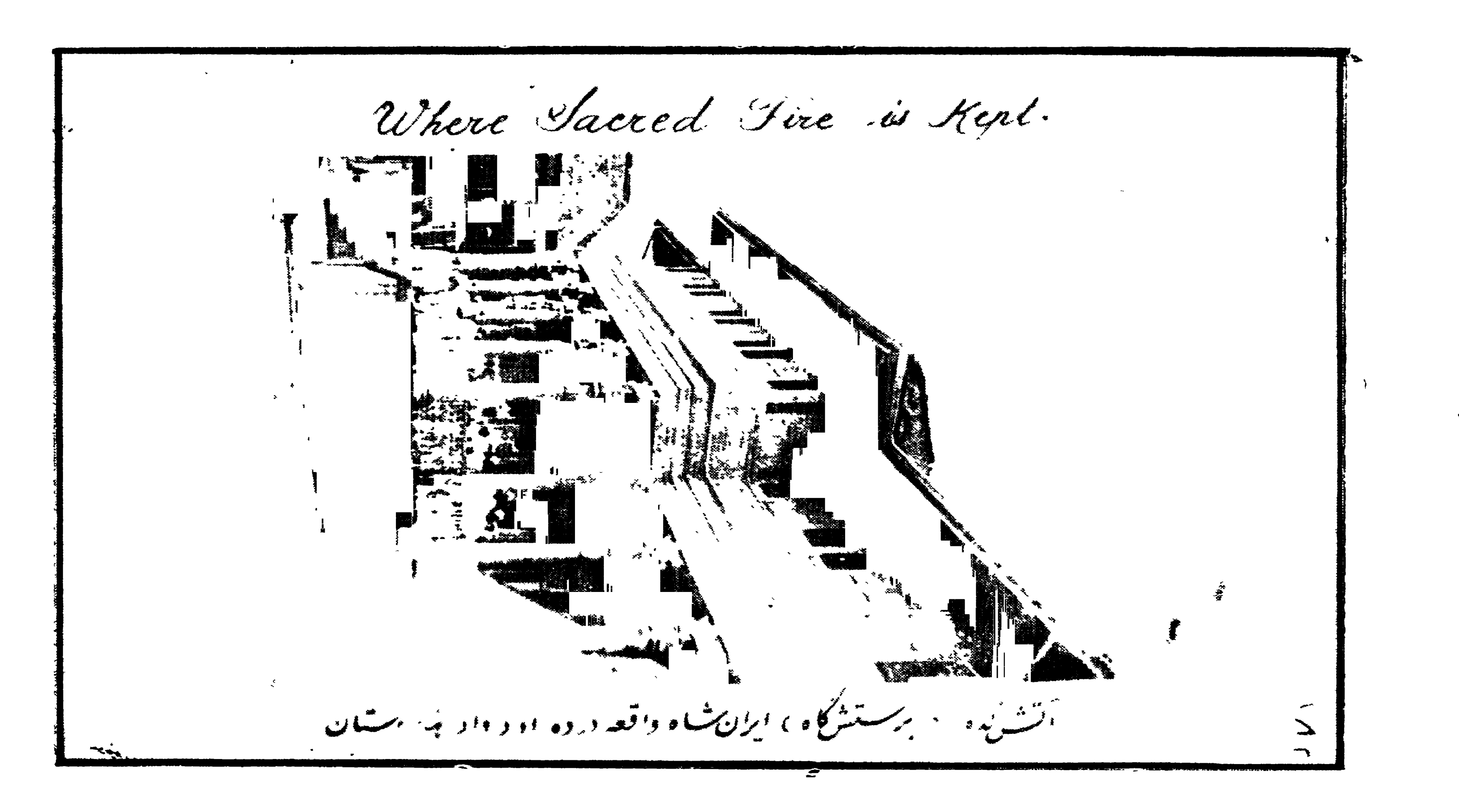
تعلیقات نگارنده

و ۱۳۷۱
۱۸۳

پارسی مانند آقای لشوتن دوسابا های مارکر که دو دارالایتام برای پسران و دختران در یزد احداث نموده اند
وشاید دیگری هم باشند که از اینگونه اقدامات خودداری نکرده اند که ما را آگاهی نیست ولی امید قوی داریم
که از این پس هموطنان پارسی ما بیش از پیش نظر دقت با ایران و هموطنان خود انداخته و صدی پنجاه فعالیت و
مساعی و قوتی که در هندوستان مبذول داشته در سرزمین باستانی و وطن محبوب خود بکار برند که بسیار بموقع
خواهد بود

نکته مهمی را که در این کتاب مهم که تالیفش را تاکنون هیچ ایرانی بهیچ زبانی ننگاشته ناگزیر باید اشاعه دهیم همانا
عدم آشنائی مطلق پارسیان هندوستان بلغت پارسی باستانی است که نگارنده با کمال اسف در مسافرت
خود بهندوستان شاهده کرده ام حقیقتاً این مسئله حزن انگیز در اثر مهاجرت تقریباً یکهزار و سیصد ساله پارسیان
هندوستان محض حفظ آیین مزدیسنی ایجاب شده است کنون خط پارسیان بلغت گجراتی است که در اثر اضمحلال
حکومت گجراتی امروز لغت مزبور را بیش از چند ملیون نفوس هندو کسی تکلم نمی کند . در واقع زبان گجراتی زبانیست
مرده که کسوت هستی و حیات آن فقط بسته بمعاشرت و مباشرت پارسیان است فی الحقیقه اگر زبان زردشتیان
هندوستان امروز حتی اردو می بود چندان ضرر نداشت زیرا که اردو زبانیست مرکب از پارسی و اردو که میتوان
گفت باز رایحه پارسی از آن استشمام می گردد ولی لغت گجراتی که فاقد هرگونه مزایائی است و اسم و رسمی ندارد
مگر در محیط هند و حتی از لغات ادبی و مشهور دنیا نیست بچه علت اینطور مورد توجه پارسیان گردیده بطوریکه
زبان شیرین پارسی که شهرت حلاوتش و شهد طلاقتش کام ادبای اروپا و امریکا را شیرین نموده تا این حد از
نظرشان افتاده است مستشرقین و فضلای غربی که بزبان پارسی آشنائی کامل دارند هر کدام فرداً فرداً افتخار
دارند از شهد و شیرینی زبان پارسی همواره تحسین و تمجید میکنند درصورتیکه هیچ دیده نشده که از حسن زبان
و خط گجراتی چیزی بنویسند .
نگارنده در مسافرت هندوستان بواسطه عدم آشنائی بزرگان و عمائد پارسیان هندوستان بلغت آبائی

Where Sacred Fire is Kept.



آتشکده (پرستشگاه) ایران شاه واقع در ده اودواد هندوستان

زردشت باستانی و فلسفه او

(۱۴۰)
۱۸۱

و پایه باستانی ایرانی است پس از چندین سال که در پس پرده استتار مانده بود بحلیه نگارش و پاک نویسی درآمد و امید است بزودی مانند خورشید عالمتاب بزیور طبع درآید و چهره زیبا بهموطنان و مزدیسنان و زردشتیان بتابد و نکته سنجان و مدققین دریابند که این گنج آموده از انواع جواهر فلسفی اجتماعی . ادبی و دینی با چه مشقاتی جمع و تدوین گردیده است در اینجا چنانچه در صدر کتاب اشاره رفت از خدمتی که مخصوصاً مساعدتی در ترجمانی موده مانند آقا سید مصطفی طباطبائی و آقا سید ابوالفضل طباطبائی و آقا حبیب الله خان پور رضا و فرزندی منوچهر تشکر نموده و میگوئیم که این مجموعه نفیس در محضر ادبا و مدققین ایرانی و از پارسی و زردشتی وغیره بهترین تحفه و اثری پرقیمت خواهد بود و امید است که در نظر ارباب فضل و کمال پسند آید و اگر در سنه رجاتش لغزشی یابند بنظر اغماض بنگرند

ح . م . عبدالمحمد ایرانی مدیر چهره نما

اخطار

مؤلف این کتاب بعموم قطع نظر از قومیت و ملیت اجازه ترجمه این کتاب را بهر زبانی بغیر از انگلیسی که مخصوص منوچهر مؤدب زاده است میدهد مشروط بر اینکه در اصل کتاب تصرفی ننموده و مؤلف را نیز در حین ترجمه و نشر آگاهی دهند

عبدالمحمد ایرانی

شکرگذاری محرر

کتاب مستطاب زردشت باستانی تالیف یگانه فاضل دانشمند و فرزانه ادیب خردمند فخرالمورخین و فخرالمترسلین آقای حاجی میرزا عبدالمحمد خان ایرانی (مؤدب السلطان سابق) مدیر محترم جریده نامی چهره نما فارسی در مصر و مولف هفت جلد تاریخ امان التواریخ (تاریخ عام) و سه جلد تاریخ فؤاد التواریخ (تاریخ مصر و کتاب پیدایش خط و خطاطان بید حقیر فقیر میرزا فتح الله خان ملک احمدی اصفهانی محاسب و معلم مدرسه گلهار دا دفعه

نعمات گارنده

(١٣٩١
١٨٦

زبان گجراتی بوده امروز در اثر فقدان آن قیودات اگر زبان گجراتی را یک دفعه ترک گفته و اطفال خود را به مدارس برای آموختن زبان پارسی نفرستند ابداً مسئول کسی نخواهند بود و در صورت لاقیدی قومیت و ملیت خود را لطمه زده اند وبس. آیا جای تاسف و شرمندگی نیست که از میان مسلمانان هندوستان شعرا و ادبا با فضل پارسی بیان ظهور کرده باشد و نیز برهمنان و بودائیان از زبان شیرین پارسی بهره و نصیبی داشته و حتی اشعار ابداری بسرایند در حالیکه پارسیان که واقعاً حافظ و نگهبان زبان خود باید باشند بکلی از او فراموش کرده و از آن بی بهره و نصیب مانده باشند. آیا اگر حسب قضا وقت جمعی از هندوان و پارسیان در جلسه حضور بهم رسانند و تشکیل پیدا کنند و از زبان و ادبیات پارسی صحبت بمیان آید پارسیان بی بهره در مقابل هندوان بهره مند بچه قدری خواهند شد. آیا خجلت و شرمندگی و خجالت زیر انداختن چاره دیگر خواهند داشت. ما نمیتوانیم بفهمیم که چگونه پارسیان هندوستان از درک این نکته هم غافل مانده اند که آنها در پرتو مال و مکنت و نفوذ وافر خود میتوانند علاوه بر اولادان خود سالی صدها هندو و معاشرین خود را نیز اگر فتن پارسی تشویق کنند که متاسفانه اولاد خود را نیز از این نصیب بی بهره گذارده و خود را مسئول فلج گذاردن قومیت و ملیت آنان قرار میدهند. چه بسا پارسیانی امروز در هند موجود باشند که از والدین خود در اثر همین اصل ناراضی باشند.

امید است که رؤسا و رزدشتیان هندوستان و خصوصاً رؤسا و نواب انجمنهای زرتشتیان مانند مودت و ایران لیگ وغیره و دیگر سرپشوتن جی و سرهرمزجی دینشاه ادین والا سرشین انجمن ایران لیگ و سایر بزرگان پارسی تصمیم مبنی در ایجاد مدارس پارسی کوشیده و زبان پارسی را برای اولاد و اطفال خویش اجباری نمایند که قدم بزرگی بسوی سعادت و نیک بختی خواهند برداشت

خاتمه

سپاس بیرون از اندازه مر یزدان پاک و اهورامزدا را باد که این نامه نامی پیامبر باستانی که شرح فلسفه حیات، و بعثت و پیامبری و میدان رسالت و آئین تشریعی حضرت سپنتمان زرتشت و خشور بزرگوار

زرتشت باستانی و فلسفه او

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

شکرگذاری محرر

در دارالسلطنه اصفهان ایران تسوید شده و مکرر با اصل او مقابله گردید که بی غلط باشد امید است چیزی غلط از قلم گذشته باشد که اسباب انزجار طبع مؤلف محترم و خوانندگان عظام گردد تاریخ سنه ۱۳۴۸ هزار و سیصد و چهل و هشت هجری مطابق سنه ۱۳۰۸ هزار و سیصد و هشت شمسی موافق سنه ۱۹۲۹ میلادی در اصفهان تحریر شد

فتح الله ملک احمدی

زردشت باستانی و فلسفه او

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی (۳)

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی (۳)

زردشت تا باستانی و فلسفهٔ او

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

زردشت باستانی و فلسفه او

(۳۱) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

زردشت باستانی وفلسفهٔ او

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

زردشت باستانی وفلسفه

(۳) فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی

فهرست اسامی اشخاص بحروف تهجی (۳)

(حرف ه)

(۲) فهرست اسامی اماکن بحروف تهجی

زردشت باستانی و فلسفه او

(۴) فهرست اسامی اماکن بحروف تهجی

(۴) فهرست اسامی اماکن بحروف تهجی

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

(۴) فهرست اسامی اماکن بحروف تهجی

(۴) فهرست اسامی اماکن بحروف تهجی

(۴) فهرست اسامی اماکن بحروف تهجی

زردشت باستانی و فلسفهٔ او

(۴) فهرست اسامی اماکن بحروف تهجی

حاجی آقا شیرازی ملک الکتاب و پسر
محلهٔ عمرکهادی بمبئی نمره (۹)